

اۋلادىن

فولكلور اۋرنىڭلىرى و آراشديرمالارى



۱

موسسسه غير انتفاعى آذربايجان ائل بيليمى



اۋلدىن (۱)

فولكلور اۋرنىكلرى و آراشدىرمالارى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان و نام پدیدآور	انلدن (۱): فولکلور اؤرنکلری و آراشدیر مالاری
مشخصات نشر	: اورمیه: آینا، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۲۱۴ص.: مصور (بخشی رنگی)
شابک	: ۵-۵-۹۴۹۳۵-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فبیای مختصر
یادداشت	: فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی: http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است
یادداشت	: کتابنامه .
یادداشت	: نمایه.
شناسه افزوده	: موسسه غیر انتفاعی آذربایجان اتل بیلیمی
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۸۵۵۶۳۸

آدرس انتشارات: اورمیه، خیام جنوبی سنگفرش، کوی تربیت، پلاک ۳ واحد ۵، انتشارات آینا، تلفاکس: ۰۴۴-۳۲۲۵۶۵۱۰



عنوان کتاب:	انلدن (۱)/ فولکلور اؤرنکلری و آراشدیر مالاری
گردآورنده:	مؤسسه‌ی غیر انتفاعی آذربایجان اتل بیلیمی (فرهنگ مردم آذربایجان)
ویراستاران علمی:	علیرضا صراف، احد فرهمندی، کاظم عباسی، سوسن نواده‌ی رضی، محمد علیپور مقدم.
ناشر:	انتشارات آینا
نوبت و سال چاپ:	اول، ۱۳۹۴
قطع:	وزیری
تیراژ:	۱۰۰۰ جلد
محل نشر:	اورمیه
چاپ:	
صحافی:	امین
شابک:	
قیمت:	

ایچینده کیلر

- بیرینجی بؤلوم؛ قالیب سؤزلر ۷
- یادداشتی بر ضرب المثل های منطقه ی اردبیل ۹
- «ضروب امثال منتخبه» ۱۷
- قوشاچای آتالار سؤزو، مثلری ۲۷
- ایکینجی بؤلوم؛ ناغیل لار ۴۳
- کنچلین ناغیلی ۴۵
- اوج ناغیل قوشاچایدان ۴۷
- تولکو ایله قوردون یولداشلیغی ۴۷
- قری ایله اوج اوغلونون ناغیلی ۴۹
- قری ایله شیطانین ناغیلی ۵۰
- گول و تولا ۵۱
- گوتچی و قیزیل قوش ۵۹
- اوجونجو بؤلوم؛ اوشاق فولکلورو (شعرلی) ۶۳
- فولکلور و اوشاقلار ۶۵
- قوش گؤرستدی اویونو ۷۷
- دوردونجو بؤلوم؛ مراسیملر و عادت - عنعنلر ۷۹
- ۱-۴ - مؤوسیم مراسیملری ۸۱
- بایرام آبی «علیار» کندینده ۸۱
- قوشاچایدا ایل آخیر چرشنه لری، بایرام دبلری ۸۵
- ۲-۴ - دینی مراسیملر ۹۱
- مراسم عید قربان در روستای شکریازی از توابع سلماس ۹۱
- بشینجی بؤلوم؛ اوسطوره لر، اینانجلار، موهوم درمانلار ۹۷

داش و گلین داشی.....	۹۹
مناقب مولوی در تنبیه «خدای آب»!.....	۱۰۷
رساله‌ای در میترائیسم.....	۱۱۷
«لباس های آتشزا» در داستان «اصلی و کرم» و پیشینه های اسطوره ای آن در قفقاز و یونان!.....	۱۳۱
آلتینجی بؤلوم؛ بایاتی‌لار، فولکلوریک شعرلر.....	۱۳۹
تولکو سنی، تولکو سنی.....	۱۴۱
قوشاچایدان اوچ فولکلوریک شعر.....	۱۴۳
جمیله.....	۱۴۳
آ تشتی تشتی.....	۱۴۴
اوشودوم ها اوشودوم.....	۱۴۴
یئددینجی بؤلوم؛ مادی فولکلور و پشه‌لر.....	۱۴۷
حمام عمومی وایقان شبستر.....	۱۴۹
سککیزینجی بؤلوم؛ روایتلر، فولکلوریک خاطره‌لر.....	۱۵۹
تبریز میرتجیل لاری.....	۱۶۱
پیچاق ایتیلدن.....	۱۶۹
ایلمه‌چیلر.....	۱۷۱
دوققوزونجو بؤلوم؛ یئرل سؤزلر.....	۱۷۵
گئرمی ده یئرل سؤزلر.....	۱۷۷
«مششین» ده یئیلن بیتگیلر.....	۱۸۷
قوشاچایدا دوه ایله ایلگیلی بیر سیرا آتالار سؤزلریمیز، مثللر، کنایه‌لر، ناغیللار، اویونلار و بایاتیلار.....	۱۹۹
شخصلر، جغرافی یئرلر و ترمین لر نمایه‌سی	۲۰۷

بیرینجی بۆلۈم

قالیب سۆزلەر

(آتالار سۆزۈ - دئیملەر، آلقیشلار، قارقیشلار)

یادداشتی بر ضرب المثل‌های منطقه‌ی اردبیل

ملکه گل‌مغانی‌زاده اصل^۱

حسن یوسفی^۲

چکیده

فرهنگ مجموعه‌ای از هنرها، صنایع، فنون، معتقدات، آیین‌ها و تمام عادات و رفتار افراد یک جامعه است. فرهنگ عامیانه یا فولکلور نیز رفتار، اعمال و ادبیات شفاهی، آداب و رسوم و... جامعه دیروز را عرضه می‌دارد. شناخت و بررسی فرهنگ فولکلور با تدوین فرهنگ عامیانه ملل و اقوام شکل گرفته و با مطالعه قصه‌ها، ترانه‌ها، مثل‌ها، معماها، باورداشتهای عامیانه... گسترش می‌یابد.

سرزمین تاریخی ایران به علت داشتن اقوام مختلف از فرهنگ غنی برخوردار بوده و به طبع آن منطقه آذربایجان نیز همپای سایر مناطق ایران زمین دارای فرهنگی اصیل و سرشار از ادبیات شفاهی می‌باشد. در این میان ضرب‌المثل‌ها در هر زبان به عنوان بخشی از دانش عامیانه نه تنها در برپایی فرهنگ جوامع مؤثر بوده بلکه با ادبیات شفاهی مردمان آن منطقه در هم آمیخته و جزئی از زندگی این مرز و بوم شده است. موضوعات ضرب‌المثل‌های منطقه اردبیل نیز همانند سایر مناطق

^۱ - کارشناس ارشد پژوهش هنر میراث فرهنگی و گردشگری استان اردبیل - مدرس دانشگاه

^۲ - کارشناس ارشد باستان‌شناسی میراث فرهنگی و گردشگری استان اردبیل - مدرس دانشگاه.

بیانگر اصالت فرهنگی و هویت تاریخی منطقه آذربایجان می‌باشد. در این مقاله سعی شده بخش اندکی از این فرهنگ فولکلور عامیانه مورد بررسی قرار گیرد.

کلید واژگان: فرهنگ، فولکلور، ضرب المثل، اردبیل.

مقدمه

انسان و طبیعت همواره رودرروی هم ایستاده‌اند. آدمی خشونت و لطافت را در سیمای طبیعت می‌بیند و عوارض طبیعی در کلام آدمی «نماد» می‌شوند. از همین سبب است که «کوه» استواری و صلابت و «آب» حرکت و سیالی را می‌رساند.

امثال و حکم نیز گاه تعصب را نشان می‌دهند و گاه شیوه «پند» را در پیش می‌گیرند. به عبارتی ضرب‌المثل‌ها به کلام، رنگی دیگر می‌بخشند و سخن را شیرین می‌کنند. گاه جمله را به نقطه پایان می‌برند و گاه آغازی برای یک گفتگوی طولانی هستند. گاه از متن قصه‌ها برمی‌خیزند و گاه خود قصه‌ای دارند و یا به گونه‌ای واحد بر زبان جاری شده‌اند. برخی مواقع نیز مصراع یا بیتی از یک شعر - به مناسبت خاصی - ضرب‌المثل می‌شود.

یک مثل بدون تاثیر پذیرفتن از مسایل مختلف محیط پیرامون نمی‌تواند دوام آورد، به همین سبب است که شاید مثل‌ها از متن قصه‌ها برخاسته و یا حوادث و برخوردهای قومی و حتی خانوادگی در شکل‌گیری آنها تاثیر داشته‌اند.

به بیان دیگر همانطور که مثل‌ها از متن زندگی برمی‌خیزند به همان صورت نیز در متن زندگی می‌نشینند. از نظم موجود در طبیعت خبر می‌دهند و می‌توان گفت همچون سنگ پاره‌ای هستند که اگر بر آب بیفکنند. چین بر سطح آب افکند و لحظه‌ای بعد آرامش برقرار می‌شود.

پس در یک کلام می‌توان گفت ضرب‌المثل‌ها در فرهنگ روستایی و زندگی شهری (در شکل سنتی خود) مردم در آمیخته‌اند.

ضرب المثل‌ها

همانطوری که برای شناخت هر پدیده‌ای نخست باید محیط زایش آن پدیده را مطالعه کرد در مورد ضرب المثل‌ها نیز می‌توان به معتقدات، دلبستگی‌های زیستی و وابستگی‌های یک جامعه یا فرقه‌ای در گذشته پی برد چه بسا ممکن است با مبنا و نوع معیشت ساکنان یک منطقه در گذشته آشنا شد. می‌توان آداب معاشرت، سفر، رفت و آمد، تولد و مرگ، مراسم ازدواج و آداب عزاداری و... را از لابلای این فرهنگ شفاهی بیرون آورد.

دسته‌بندی مثل‌ها

- ۱- شکل مثل الف (موزون ب) منثور ج) مسجع
- ۲- تاریخی : بیانگر یک رویداد تاریخی است.
- ۳- محیط پیرامون: شرایط محیطی در چگونگی و شکل گیری مثل‌ها تأثیر شگرفی دارد. به همین دلیل است که شرایط محیطی (سختی و ملاطفت محیط) در متن مثل‌ها قابل حس می‌باشد.
- ۴- نوع معیشت: تعدادی از مثل‌ها در ارتباط با نوع معیشت شکل می‌گیرند و از آنجایی که معیشت روستایی دام و کشت است از این رو مثل‌ها نیز از زوایای گوناگون به این مسایل توجه داشته‌اند.
- ۵- خانواده: انسان همیشه تحت تأثیر اقوام و خویشان خود می‌باشد. افراد در خانواده مدام در کنش متقابل قرار دارند و همچنین افراد تحت تأثیر جامعه اطراف خود حس مشارکت لازم را کسب می‌کنند. همه این موارد چیزهایی هستند که از گذشته‌های دور در مثل‌ها نمود پیدا کرده‌اند.
- ۶- جامعه: به عنوان یک نظام اجتماعی کلی، از خانواده به عنوان یک نظام اجتماعی جزئی حمایت می‌کند و شرط بقاء این دو آن است که در بیشتر راه‌ها همراه گردند. در یک جامعه فرد باید نکات بسیاری را رعایت کند، روابط را در نظر داشته باشد و به ضوابط احترام بگذارد. نقش آدمی در یک جامعه باید مشخص شده باشد و افراد در هر طبقه و قشری که باشند موظفند به وظیفه خود عمل نمایند. همچنان که اقشار مختلف جامعه به معتقدات خود احترام می‌گذارند

با گذشت زمان دلبستگی‌ها و علائق تازه‌ای پیدا می‌کنند. جوانان به تن می‌انداشند و به امیال زودگذر، اما پیران به فردای قیامت و روز جزا. در یک جامعه همچنانکه به خود اهمیت می‌دهیم باید به دیگران نیز فرصت بدهیم. اما هستند کسانی که با تردستی و زیرکی حق را پایمال می‌کنند و... در چنین مواردی مثل‌ها کاربرد خاص خود را دارند. بنابراین مثل‌ها از زوایای مختلف قابل بررسی هستند و باید بپذیریم که نیاز باعث تولد و بوجود آمدن ضرب‌المثل‌ها می‌شود و این نیاز می‌تواند به عنوان نمادی از حوادث جاری در یک قوم یا یک محیط و جامعه باشد و یا برگرفته از پدیده‌های طبیعی باشد.

چولمک هئلنر دوواغین تاپار

çölmək hellənər duvağın tapar

ترجمه: دیزی می‌غلند و در خود را پیدا می‌کند.

شرح: یعنی دو کس و دو یار که از نظر اخلاق و رفتار و کردار و چهره شبیه یکدیگرند، بیشتر به همدیگر گرایش دارند و همدیگر را همراهی می‌کنند.

قاتیخ داغیلسا یئری قالار، آیران داغیلسا نه‌یی قالار

qatıx dağılsa yeri qalar, Ayran dağılsa nəyi qalar

ترجمه: ماست اگر بریزد اثرش باقی می‌ماند، اما اگر دوغ بریزد چیزی ازش

باقی نمی‌ماند.

شرح: یعنی کسی که مال مکنت دارد پس از مرگ چیزی از او باقی می‌ماند؛

اما کسی که دست تنگ و ندار است پس از مرگ هم اندوخته‌ای از او باقی نخواهد ماند.

قره کیشمیشی جیبه تۆکللر، آغ آیرانی ایته تۆکللر

Qərə kişmiş cibə tökəllər, Ağ ayranı itə tökəllər

ترجمه: کشمش سیاه را توی جیب می‌ریزند، اما دوغ سفید رابهسگ

می‌دهند.

شرح: یعنی اینکه چیز با ارزش و پرابهت و با اعتبار را نزد خویش نگه

می‌دارند اما چیز بی‌ارزش و فاقد اعتبار را

کور آتی مینیب کۆندلەم چاپی

Kor atı minib köndələm çapı

ترجمه: اسب کور را سوار شده، کج می‌تازد.

شرح: در مورد فردی به کار می‌رود که نسنجیده کاری را انجام می‌دهد و بی‌گدار به آب می‌زند.

گۆیدن یئره یاغماخدان، یئردن گۆیه یاغئی

Göydən yerə yağmaqxan, yerdən göyə yağey

ترجمه: بجای اینکه از آسمان به زمین ببارد، از زمین به آسمان می‌بارد.

شرح: یعنی بجای اینکه بخششی از طرف بزرگتر و شخصی دارا باشد از طرف شخصی ندار و کوچکتر انتظار بخشش و انفاق را دارند.

اود اولجاغین هارانی یاندیراجاخ، سو اولجاغین هارانی

سۆندورجخ

Od olcağın haranı yandıracax, Su olcağın haranı söndürəcəx

ترجمه: اگر آتش باشد کجا را می‌سوزاند، اگر آب باش کجا را خاموش می‌کند.

شرح: زمانی که می‌خواهند اشتباه کسی را کوچک جلوه کنند. یا اینکه کاری بیش از حد توانایی خود نمی‌تواند انجام دهد.

اوزده گوزگی، دالدا قئیچی اولماخ

Üzdə güzgü, dalda qeyçi olmax

ترجمه: روبروی انسان مانند آینه جلوه نمودن، ولی پشت سر مثل قیچی بودن.

شرح: در مورد افراد دو رو بکار می‌رود.

بئجرواندا قورد آزیدییری ده گمینن گلدی

Becərvanda qurd azıdı biri də gəminən gəldi

ترجمه: در باجروان، گرگ کم بود، یکی هم با کشتی آمد.

شرح: در مورد افراد مردم آزار بکار می‌رود.

قیش قوتارار، اوزی قره‌لیخ کؤموره قالار

Qış qurtarar, üzi qərəlix kömürə qalar

ترجمه: زمستان تمام می‌شود رو سیاهی به ذغال می‌ماند.

شرح: یعنی اینکه اوضاع زمانه به یک حال و روز باقی نمی‌ماند. به عبارتی این

در به این پاشنه نمی‌ماند.

الله دئیر منی تانی، تانیماسون بیرین یوللارام نه سنی تانییار نه

منی.

Allah deyər məni tanı, tanımason, birin yollaram nə səni tanıyar nə məni.

ترجمه: خداوند می‌گوید مرا بشناس، اگر شناسی کسی را می‌فرستم نه ترا

می‌شناسد، نه مرا.

شرح: وقتی که شخصی نافرمانی می‌کند به او هشدار می‌دهند که خدا را

بشناس، ممکن است خدا بلایی برایت بفرستد که نتیجه ناخوشایندی برایت داشته

باشد.

دالدان گلن چیراغین ایشغی اولماز

daldan gələn çırağın ışığı olmaz

ترجمه: چراغی که از پشت سر بیاید، روشنایی نخواهد داشت.

شرح: کار نیک را باید قبل از مرگ و در زمان حیات انجام داده و خیر و

برکت آنرا ذخیره داشت، بعد از مرگ هیچ خیر و برکت و احسانی به درد حیات

بعد از مرگ نخواهد خورد.

قارداشلار ساواشدی ابله‌لر ایناندی

Qardaşlar savaşdı əbləhlər inandı

ترجمه: برادران نزاع کردند، ابلهان باور کردند.

شرح: مصداق این مثل در مواردی است که بین نزدیکان و خویشان اختلافی

پیش آید و دیگران (بیگانه‌ها) از این اختلاف سوء استفاده کنند.

کورونان چؤرک یی، اللهی آرادا گؤر

Korunan çörək ye, allahı arada gör

ترجمه: با کور نان بخور اما خدا را در میان بگذار
شرح: در هر کاری عدل و انصاف و مخصوصاً رضای خدا را در نظر داشته باش.

الله ایکی قاپازی بیر باشا وورماز

Allah iki qapazı bir başa vurmaz

ترجمه: خداوند دو مشکل را نصیب یک شخص نمی کند.
شرح: به هنگام مشکلات و گرفتاری نباید غصه دار بود چرا که خداوند ارحم الراحمین است و باز کننده گره مشکلات در هر حال باید به خدا توکل نمود.

کاسبی دوه اوسته چایان وورار.

Kasıbı dävə üstə çayan vurar

ترجمه: فقیر بر روی شتر نیز توسط عقرب نیش زده می شود.
شرح: یعنی بدبختی در شرایط غیرعادی و ناممکن نیز دست از سر فرد فقیر بر نمی دارد و فقیر بدشانس همیشه دچار مشکل و دردسر است.

قویونین تکینن سو چیخار، سو تۆکمکنن سو چخماز

Quyunun təkinən su çıxar, su tökməknən su çıxmaz

ترجمه: آب از ته چاه درمی آید، با آب ریختن، چاه آب دار نمی شود.
شرح: یعنی هر چیزی خودش باید خوب باشد و قابل استفاده.

قویونی قوردا تاپشیرئی.

Qoyuni qurda tapşirey

ترجمه: گوسفند را به گرگ می سپارد. معادل فارسی آن «مرغ را به شغال سپردن» است.

شرح: یعنی چیزی یا کسی را به دست دشمن سپردن. در خطر انداختن کسی یا چیزی.

یولچی سنه خانم دئدی، سنون عاقلووا نه گلدی؟

Yolçi sənə xanım dedi, sənün ağıluva nə gəldi?

ترجمه: گدا به تو خانم گفت، عقل تو چی شده (تو چرا باور کردی؟)
شرح: در مورد اشخاصی به کار می‌رود که هر تعریف و تمجیدی را می‌پذیرند و از خود بی‌خود می‌شوند حتی اگر به مسخره هم باشد.

قویو قازان اوّل اوّزی قویا دوشر.

Quyu qazan əvvəl özi quya düşər.

ترجمه: چاه کن اوّل خودش در چاه می‌افتد.
شرح: کسی که برای دیگران ایجاد دردسر و مزاحمت می‌کند خودش هم گرفتار مشکل خواهد شد.

«ضروب امثال منتخبه»

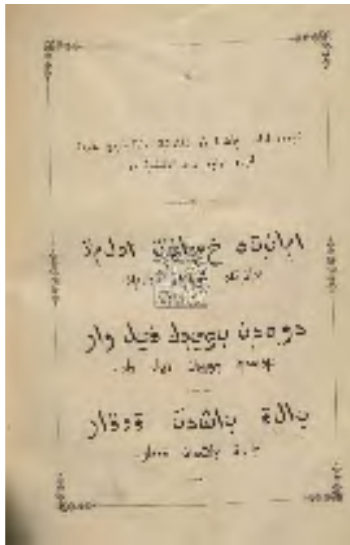
علی برازنده تورک



تاریخ بویو فولکلور ژانرلارینین ان ماراقلی بؤلومو آتالارسؤزو و ضربالمثل لر اولموش، بیر چوخ یازار اونلاری توپلاماغا چالیشمیش. ان اسکی تورک یازیلاریندا ایزی اولان آتالارسؤزو هر دؤنمده اؤزونو گؤستمیشدیر. قاجار دؤنمینده ده آتالارسؤزو ایله باغلی بیر نئچه کتاب موجوددور کی ان ماراقلی و جذابی «میرزا ملکم» طرفیندن توپلاناتان «ضروب امثال منتخبه» کتابیدیر.



میرزا ملک ۱۲۴۹- جو ایلده اصفهان- جلفا شهرینده ارمنی عائلده دونیا گؤز آچمیشدیر. ملک خان فرانسهده تحصیل آلمیش، ایراندا ایلک ماسون «فراماسون» تشکیلاتین قوروجوسودور. مدرن دوشونجه لر و آیدین فیکرلری ایله ملتچیلیک اونون تفکرونده یئر توتوب، فعالیتلری فارس میلّیتی لیگنین انکشافی اوچون الهام قایناغی اولموشدور. ملک خانین دیگر فعالیتلری «قانون» روزنامه سی و بیر چوخ کتاب نشر ائتمه سیدیر. میرزا ملک خان، الفبا دوزلتمسی ایله چوخلو چالیشمالاری اولوب، فتحعلی آخوندزاده ایله برابر فارس و تورک الفباسی اوزرینده چالیشمالاری اولوب. «گفتگوی شیخ و وزیر»، «گلستان سعدی»، «اقوال علی»، «نمونه خطوط آدمیت» و «ضروب امثال» کتابلارین ۱۳۰۳-جو ایلده لندن شهرینده باسیمیشدیر. آدی کئچن کتابلارین هامیسی یئنی الفبا ایله اولوب، تکجه «ضروب امثال منتخبه» کتابی تورکجه دیر. ملک خانین ایجاد ائتدیگی الفبا، لاتین الفباسیندا حرفلرین آیری-آیری یازیلدیغیندان اؤرنک آلمیشیدی.

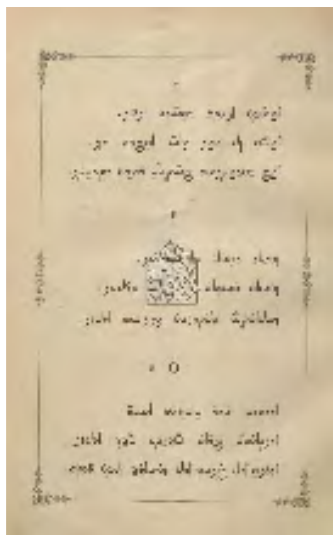


رقعی بویدا ۲۱ صفحهده باسیلمیش کتابچادا ۱۰۰ آتاسؤزو و مثل توپلانمیشدیر. ۱۳۰۳-جو ایل لندن شهرینده «ترقی» مطبعه سینده باسیلمیش کتابین تکجه بیر نسخه سی «مؤسسه ی کتابخانه و موزه ملی ملک» کتابخاناسیندا ۱۲۷۶ سایبی ایله

ثبت اولوب، گۆن جلد ایله ایلك ایکی صفحه بوش اولوب مقدمه یئرینه بئله یازیلیمیش: «تنیه، اتصال حروف رسم الخطده موجود مشکلات عدیده اولدوغوندان، مختصر امتحانده اصل مقصدومیز انفصال حروفدور». حرفلری آیرماق اوچون ده باشلانیشدا لاتین حرفلره آیریلیمیش. گؤروندویو کیمی کتاب چالیشیر فارسدا ایشلنن عرب الفبانی اصلاح اولدوغو کیمی تورکجه یه ده بیر نمونه و اؤرنک کیمی یازی و الفبا یاراتسین. اگرچه ملکم خان و آخوندزاده اؤز ایشلرینده باشاریلی اولمادیلار لاکن کتاب، تاریخی و نمونه کتاب اولدوغو اوچون بو کتابی یئئیدن ایشلتدیگیمیز الفبامیزا کؤچوروب، تانیتدیرماق بیزه بیر بورج کیمیدیر. آشاغیدا بوتون مثلر اولدوغو و کتابدا یازیلدیغی کیمی وئریلمیشدیر.

ضروب امثال، لندن، مطبعه ترقی، ۱۳۰۳، تنیه

اتصال حروف رسم الخطده موجود مشکلات عدیده اولدوغوندان، متصل امتحانده اصل مقصدومیز انفصال حروفدور



ضروب امثال

۱. آق آقچا، قارا گون اوچوندير
۲. آغلامايان چوجوغا ممه وئرمز لر
۳. آز وئرن جانندان وئير، چوخ وئرن مالدان
۴. الله هر كسين قليبنه گؤره وئير
۵. امانته خيانت اولمز
۶. آناسينا باخ قيزني آل
۷. آمانا قيليج قالخماز
۸. الدن گلين خيري دير يغ ائتمه
۹. ايبي ليك ائيله آت دنيزه، باليق ييلمز ايسه خاليق بيلير
۱۰. اول دوشون، سونرا سؤيله
۱۱. ادب سيزدن عرضيني.....ال
۱۲. عيني حمام عيني طاس
۱۳. ايلين ييلمين آدم، آدام سايلماز
۱۴. ائلين آتديغي طاش (داش) اوزاق دوشر
۱۵. ايكي جانباز بير ايپده اوينماز
۱۶. ايشدن آرتماز ديشدن آرتار
۱۷. ايكي ال بير باش اوچوندور
۱۸. ايچ دئديليرسه چشمه يي قوروت دئمديلر
۱۹. انصاف دينين ياريسيدير
۲۰. انسان نسيان دگيلدير
۲۱. ايسلانمشين ياغموردن پرواسي اولمور
۲۲. اوخوموزي آتديق ياييميزي آسديق
۲۳. اورماندن چيقان، شهرده غيب اولور
۲۴. اوغري اول خير سيز اول، انصاف الدن قوماه (قويما)
۲۵. اوممديغين داش باش يارار
۲۶. اويور ييلانين قويروغينه باسما

۲۷. اوزاقدن طاولین (داویل / دوهل) سسی خوش گلیر
۲۸. اوجوز اتین یخنیسی (شوربا) طاتسیز (دادسیز) اولور
۲۹. اوزوم چوپسوز اولماز
۳۰. اوچ محرمین بیرسی زیاده دیر
۳۱. اؤکوز اؤلدو اور تاقلیق آیریلدی
۳۲. اؤلنن مالیده برابر اؤلور
۳۳. اؤکسوز (یتیم) چوجوق کندی گۆبگین کندی کسر
۳۴. بوش لاقیردی (؟) قارین طویورماز (دویورماز)
۳۵. بو گونونکی ایشینی فردایا بیراقما
۳۶. بالیق باشدان قوقار (قوخار)
۳۷. بؤیوک باشین بؤیوک اولور آغریسی
۳۸. بیر چیچک ایله یاز اولماز
۳۹. بولبول آلتون قفسه قویموشلار یئنه، آه وطنیم دئمیش
۴۰. باغبان بیر گول ایچون بین (مین) خاره خدمتکار اولور
۴۱. بورجون یوخسا کفیل اول، ایشین یوخسا وصی اول
۴۲. تورکون عاقلی سونرادان گلیر
۴۳. تنبله ایش بویور که سنه نصیحت وئرسین
۴۴. ثابت قدم اول هر کارده
۴۵. جنس جینسه میل ایدیر
۴۶. جان وئرمینجه جانان اله گیرمز
۴۷. جامع (مسجد) نه قدر بؤیوک اولسا، امام (پیشنماز) بیلدیگین اوقور (اوخور)
۴۸. چوق (چوخ) ناز عاشق اوساندریر
۴۹. چۆرک ائوه داش آتما
۵۰. چوق (چوخ) یاشایان بیلمز چوق (چوخ) گزن بیلیر
۵۱. حيله ایله ایش گۆرن محنت ایله جان وئیریر

۵۲. حاجى مەككە دە، درويش تەككە دە
۵۳. حق سۆز آجى اولور
۵۴. خەمىن قارىنچە (قارىشقا) ايسە دە كەندىنى مردانە توت
۵۵. خىرسىز (اوغرو) ائودن اولور ايسە بۇلۇنمىسى مەشكىل اولور
۵۶. خاين آدم قورقواق (قورخاق) اولور
۵۷. دوستلىق قانطار ايله، آلىش وئرىش مېتقال ايله
۵۸. دوه دن بۇيوك فيل وار
۵۹. دنيزه دوشن يىلانا سارىلير
۶۰. دلييه هر گون بايرامدير
۶۱. دوشمن زبون ايدن (ائەن) مدارادير
۶۲. دوھجى ايله گۇروشن قاپىسى بۇيوك آچار
۶۳. زمان سانا اويوماز، سن زمانا اوى
۶۴. زور ايله گۇزەللىك اولماز
۶۵. زنگين ارايه سنى داغدان آشيرير، زوگورت (كاسىب) ائوده يولونى شاشيرير
۶۶. ژان ژاك روسو مسلمان دە اولسا ناصرالدين خواجه اولماز
۶۷. ژيزويتىن (؟) چراغى شيطانين معلمدير
۶۸. سۇيله يەنە باقما (باخما) سۇيله دنە باق (باخ)
۶۹. سىنك (مىلچەك) پىكمز چىي تانير
۷۰. سىنك كوچوكدير، اما مەدە بولانديرير
۷۱. شجاعت قىافت (پالتار) ايله دگىلدير
۷۲. شاب (بىر نوع داش) ايله شكر بىر دگىلدير
۷۳. صاحبسىز تاحتىي ئىل آلمان ايسە سيل آلاز
۷۴. صبرين سونو سلامتدير
۷۵. ضرورت دە تىمّم جايزدير
۷۶. تاتلى سۆز يىلانى دلىكىندن چىقارير
۷۷. توپال ائشك ايله كاربانه (كروان) قارىشما

۷۸. تاشىما سو ايله دگيرمن نقدردۇنر
۷۹. ظهوراته تابع اول
۸۰. ظاهره حكم اولماز
۸۱. غضب گلینجه عاقل گیدر
۸۲. غوغاده قلىنج اودىنج (بورج، اؤدونج) وئرلمز
۸۳. فقرالىق آتشدن كم دگىلدیر
۸۴. فرصتى فوت ائتمه
۸۵. قونشونون تاووغى قونشويه قاز گۇرونور
۸۶. قویونون بیلینمديغى یئرده، كئچیه عبدالرحمان چلبی دئیرلر
۸۷. لاقیردی (بوش سۆز) ايله پیلو اولماز
۸۸. لیکگین (حاج لئیکك) عمرى لاق - لاق ايله كئچیر
۸۹. مشورت سنّت شریفدیر
۹۰. مهر کیمده ایسه سلیمان اودیر
۹۱. محبت شرکت قبول ائتمز
۹۲. نه شامین سکری (کنفلیلیگی) نه عربین یوزو (اوزو)
۹۳. نادان اینندن (الیندن) سو ایچمه آب حیات اولسه دا
۹۴. نه اکیر ایسن اونى بیچرسن
۹۵. یانلیش حسبا بغداددان دۇنر
۹۶. یا زور یا زر یا شهردن سفر
۹۷. فرصتى فوت ائتمه [تکرار کتابین اؤزوندندير]
۹۸. الله هر کسین داغینا گۆره وئریر
۹۹. گۆزومزى (گۆزوموزو) آچالیم یوخسا آچارلار

«حامام سويو ايله دوست توتماق»

دکتر حسن م. جعفرزاده



اسکيلرده اينديكى كيمي ائولرده حامام يوخ ايدى. اونون اوچون ده جماعت شهرين عمومى حامامينا گئدردى. توفارقاندا عمومى حاماملاردا گنج قادينلار يا قيزلار بۇيوك و آغبييرچك خانملارا راستلايان زمان بير مشقفه ايليق سو دولدوروب حۇرمت اوچون ياشلى و آغبييرچك خانمين چيگينلرينه تۇكرديلر. ياني نئجه بۇيوگون آياغينا قالخماق حۇرمت حساب ائديلير و كيچكلر بۇيوكلرين آياغينا قالخارلار، ائله جه ده توفارقاندا قادينلار ايچينده بۇيوگون چيگينه بير مشقفه ايليق سو تۇكمك حۇرمت حساب ائديلير.

ايندى بو اورتادا بعضى قادينلار آيرى قادينلا تانيش اولوب دوست اولماق اوچون يا بعضى بير قادينلار قيزلارينا آر تاپماق اوچون بير مشقفه ايليق سو دولدوروب، تنز فيلان ماللى - مناللى حاجى خانيمين يا فيلان آدلى - سانلى كيشى

نېن آروادى چىگىنە تۆكۈپ، اۆزۈنە بىر دوست قازانار. بو موڧتە سودان قازانىلان دوستلوغا «حامام سويو ايله دوست توتماق» دئىلىر.

ايندى بىر موڧتە يا باشقاسىنا عايىد شى ايله منڧعت قازاناندا يا بىر آيرىسى نېن امتيازى ايله بىرى ايله دوست اولان زمان بو سۆز ايشە گلير.

ديرلى يازىچىمىز سايىن اسماعىل اولكره گۆره بو آتا سۆزو آذربايجانين اورتاق آتا سۆزلىرى داغار جىغىنا داخل دير.

اۆرنكىن، تىكان تپەدە قديم حماملاردا بىر- بىرى ايله تانىش و دوست اولماق اوچون آياغا يا دا چىگىنە سو تۆكرمىشلىر. يا، باهار شىهرىندە دە حماملاردا حۆرمەت گۆسترمك اوچون بىر- بىرىنېن چىگىنە سو تۆكرمىشلىر.



قوشاچای آتالار سۆزو، مثلری

احمد اسدی



الف

- ار آروادین داعواسی، یازگونونون هاواسی.
- ار چۆرگی میتسیز اولار.
- اصیلین داش داشی، بداصیلنن بال یئمه.
- امگی زای قارداشام.
- او داغا قار یاغدی، بو داغا خبر اولسون.
- او قدر ایستی سوت ایشمیشم، ائیرانی ایچنده پولویورم (پوفله بیرم).
- اوددان کول تۆرر، کولدن اوت.
- اۆرتولو بازار دوسلوغو پوزار.
- اوروس گلنده ماتیشقادی، عثمانلی گلنده جوجوخ.
- اوشاق اؤوون آیناسیدی.
- اوغرو اؤزو اؤو اولانماز، اؤو ییه سین اؤولو خدان سالار.
- اوغرو اؤوه گیرنمیر، باجادان اوخ آتیر.

- اوغولدان اوغلوم اولدو، سودان گئچيتدی. قیزدان اوغلوم اولدو بارماخدان.
- اولویا _ اولویا یوواسینا قود گتیریر.
- اومان یئردن کوسلر.
- اومود سنه قالدی داری خرمنی.
- اون ایکی ایماما یالوارینجا بیر الله یالوار.
- اون شاهینان دانشدیردیخ، بیر قیراننان ال چئحمیر.
- اووها وار آتا میندیرر، اووهادا وار آتدان ائندیرر.
- اؤردح گلدی قاز یئریشی گنده، ویردی جرجنه ی اولدو.
- اؤز باشین بزیه بیلیمیر، تویدا گلین باشی بزیمیر.
- اؤزگه آتینا مینن، تئز دوشر.
- اؤزگه آدامین نامازین اوس...ورا _ اوس...ورا قیلار.
- اؤزونو اوماج اووانمیر، اؤزگه یه اریشته کسیر.
- اؤکوز اینگیلله مخدن، قاننی جینگیلیر.
- اؤللو ایلانی سالسان بوغازینا دیری چیخار.
- اؤللو ائششخ آختاریر نالین چئکه.
- اؤللو دوروب میرده شیر یووور.
- اؤللو منیم اؤلومدو، بیلیرم نه تونبه تیندی!
- اووونده یوخدو اورفالرخ، گؤولونده وار کدخدالرخ.
- ایپ گلر دوغاناخدان گئچر.
- ایت الینن سوموح گمیرمغ اولمور.
- ایت ساللاخانادان بیر سوموح آپارار، اؤز یاغین کسر.
- ایت موتالدان ال چئکیب، موتال ایتدن ال چئحمیر.
- ایت هورور، خوروز بانلیر، دییللر بکه کد(کند)دی.
- ایت یاتار تایا کؤلگه سینده، دی یر به اؤز کؤلگه سیدی.
- ایت یوواسیندان سوموح اسگی اولماز.
- ایتین میراثی قوردوندو.
- ایتین ال به یاخا اولموشام.

- ایسینمە دېخ ایستی سینە، کور اولدوخ توسوسونە.
- ایککی باش بی قازاندا قئینەمز.
- ایلان ویران، آلا چاتیدان قورخار.
- ایلانی یی ییب اژداهیا دؤنوب.
- ییلده آی دا بیر ناماز، اونودا شیطان قویماز.
- اینج باشلیان یولون، آخیری یایقانا چیخار.
- اینگیلیس قاشیغینان، فرانسه پو... یی ییر.
- اینه می یینه نه تبه سی... دارام.
- اثرمنی ینن سمنی قویموشام.
- ائششخ تره ینی قویسان گولابدان باشینا دیغیلانیب یثره دوشر.
- ائششخیم اولمه یونجا بیتینجه، یونجا سارالما توربا تیکینجه.
- ائوین آوادان کلبعلی، یاخچی قوناخ ساخلادین.
- ائیران تاپمیر ایشمغه، چادرالی گئدیر سی... .
- آباد اولاسان خالخال، بیرى اوتورار بیرى قالخار.
- آباد اولاسان خالتاوا، بیر شهرده ایککی هاوا.^۱
- آتیم آت اولونجا، ییه سی مات اولار.
- آدام بیر آجیاندا گرج اؤزون ساخلیا بیر گيجی ینده.
- آدامی تانیان یثرده قود یئسین.
- آدین قویدون دییرمانچی، چاغیر گلکسین دن کوراوغلو.
- آدین نه دی؟ رشید. بیرین دئ، بیرین ائشیت.
- آراندا بوغدادان اولدوم، باغداددا خورمادان.
- آژ توپوخ یاتار یوخودا دارى گؤرر.
- آشینا _ آشینا چیخدی اوجاخ باشینا.
- آغ گؤ... نن قره گؤ... سودان گئچنده بیللنر.

^۱ - خالتاوا، اورمو کندلریندن بیریدیر؛ تابلوسو «خالدآباد» یازیلیر.

- آغزی آیرینی من دالدان تانیرام.
- آلاندا گرح قازاناسان، ساتاندا یوخ.
- آلتی دا آلاجاغیم یوخ، یئددی ده وئره جه ییم.
- الله ساخلیانی قود یئمز.
- الله قارقا دئیل کی، گۆز چیخاردا.
- الله کور قوشون روزوسون، یوواسیندا یئتیرر.
- الله ین سیلله سی نین سسی اولماز.
- آلمانی آت گۆوه، یئره گلینجه یا نصیب یا قسمت.
- آنامیانا دئسن نؤ کرووام، دی یر البته.
- آیی مئشه دن کوسوب، مئشه نین خبری یو خدو.
- الح گتیریر، قلبیر آپاریر.

ب

- بابلی بابین تاپماسا، گونو آخ واینان گئچر.
- بارسیز آغاجی کسللر.
- بارلی آغاجا داش دیر.
- بارماغیمی دیرسه یه جن سالدیم بالا، سوخدوم آغزینا، چیخارداندا دئدی:
- وای ککیره^۱ یاندیردی.
- باشووا کول سووورساندا، اوجا یئردن سووور.
- باغدا اریح وارایدی، سلام علیک وارایدی. باغدان اریح قوتولدو، سلام علیک قوتولدو.
- بالا باشا بلادی، اولماسا کر بلادی.
- بالتانی دیدن ویریر.
- بایقوشون بالالارین چیخادیر.
- بداصیل اصیل اولماز، بویوجا قیزیل قالا.

^۱ - آجینین ان شدتلیسی.

- بلكه نى احسن، شنبلله بىتر.
- بىنده نىن بىنده دن روزوسو گلسه، تىز كىسر.
- بو ايتى وىردىم سىنسیدى، او ايتى وىردىم سىنسیدى، بو ايت او ايتىن جىنسیدى.

- بو ایلكى قوشلار، بىلدیركى قوشلار جوح _ جوح اۆرگه دىر.
- بوردا منم، باغداددا كور خلیفه.
- بوستانچى قولاغى آغیر ائشیدر.
- بولانماسا دورولماز.
- بىر جىن وار، بىر جىندوو كا.
- بىر حصیر قالپ بىر ممدنصیر.
- بىر ناخیرىن آدىن بىر آلا دانا باتىرار.
- بىر ننه قىرخ اولادى ساخلار، قىرخ اولاد بىر ننه نى ساخلىانماز.
- بىرى باتمان اولسا، بىرى گىرچ یارىم باتمان اولار.
- بىز قایل اولدوخ قازا، قازدا اؤزون قويدو نازا.
- بىزه گلن بىزه بنزر، بىز اؤزوموزده ائششه بىن دال قىچىنا.
- بىزه گلن خانىم اولار، بىزدن گئدن كنیز.
- بئش بارماغىن هانسىن كىسسن، قان گلر.

پ

- پاتدىاسان پىرئمئس، سنده بو ژئست!
- پالازا بورون ائلىن سورون.
- پو... بىسین قاشیغى بئلىنده اولار.
- پولون اولدو اللی، آدىن اولدو بللی. پولون اولدو یوز، توش ایچىنده اوز.
- پولون وار گىرىش، پولون یوخ سوروش.
- پونزا توتانا، بىر چلّخ تۆحسن چاتدار.
- پىچاخ اؤز دسته سىن كىسمز.
- پىشىیده بىر بوجاخا قىسناسان، دؤنر جىرماخلار.

- پيشيه دئدير پو...ون درمندی، سی... اوستون بولادی.
- پيشيين قويروغو قووالا^۱ دیدی.
- پیلله کانی بیر_ بیر چيخاللار.

•

ت

- تارى بيلير کيم قازانا کيم يی یه؟
- تاريدان قورخان، قولدان قوخماز.
- تزه گلدی بازاردان کؤهنه دوشدو نظردن.
- تنبل تشيرلی اولار.
- تنبليخدن ائرمنی یه دایی دی بیر.
- تورشولو آش خوشدو، بير گون سيزده، بير گون بيزده.
- توسباغا قينندان چيخيب، قنين بئيمير.
- تولا ايتدنده ميندار.
- تولکو وار باش قوپادار، قوردون آدی بدنامدی.
- تویدا دونون تانیدی.
- تیکه قارين دويورماز، محبت آرتيرار.

ث

- ثواب تۆكولوب ييغانی یوخ.

ج

- جالانان دولو گلمز.
- جزيره ده يی ير، مزيره ده هورر.
- جوجه سبد آتدا قالماز.
- جووود سيچیمی کیمی، اوزانيب.
- جووود قان گؤروب
- جهد ائله دوست قازان، دشمن اوجاخ باشيندا.

^۱ - قووال: قوال، دايره.

- جەننەم گئەن اۆزۈنە يولداش آختارار.
- جین آزییدی جینلیحدە، بیرى دە چىخدى كۈللۈحدن.

چ

- چادراسیز لیخدان اۆۈدە قالیب.
- چادراسى نین بیر اوجو اوزون بیر اوجو قىسسادی.
- چالما تخته قاپیمی، چالالار دمیر قاپیوو.
- چلیی الدن دوشوب.
- چوخ اوجا سى...یب، هله باشیندان دیشلیر.
- چوخ یئماخ آدمی، آز یئماخدان دا قویار.
- چوخلوخ پو...لوخدو.
- چۆره یی دیزی اوستوندهدى.
- چۆره یی آت دریایا، بالیخدا بیلمه سه خالیخ بیلر.
- چۆره یی وئر چۆر حچییه، بیرین دە اوسته لیخ.
- چۆره بین ایت بییر، یاخاسین بیت.
- چۆلدە خیردا باجی، ارە گئەندە بۆیۈك باجی.
- چیل تویوغون تح یومورتاسی.

ح

- حاجی دا بورجون اولسون، نه وئرر نه دانار.
- حاجی لئله بین آرتیخ بالاسیدی.
- حکیم ائششع اتین واجیب بویوروبدو.

خ

- خاتین قیز خالاسینا چکر.
- خاکی ائششع اۆزۈنە اۆلۈم ایستر ییه سینه زیان.
- خالادان ننه، عمی دن دده اولماز.
- خانیم سیندیران قابین سسی چیخماز.
- خلیفه کیسه سیندن باغیشلیر.

- خوروز ديهەر: قوققولو قو من كيشىيم، تولكو گلنده، توووخلار ديهەر كيشى به چيخ قاباغادا، ديهەر: منده سيزدنم دا.
- خوروز يوخويدو، سحر آچيلميردى؟
- خئير سؤيله مزه دئديلر خئير سؤيله، دئدى: گئدن، گلهمسين (ياتان، دورماسين)

۵

- دادانميسان دولمويا، بلکه بيرگون اولمويا.
- داش دوشدوغو يئرده قالار.
- داش داش اوسته بند اولماز.
- داغ اوچماسا، دره دولماز.
- داغ، داغا قوشماز، آدام، آداما قوشار.
- دالدان آتيلان داش، توپوغا دَير.
- دالين يازدى، عؤمرون آزدى.
- داما_ داما گؤل اولار، دادا_ دادا هئچ اولار.
- دده سين تانيماسئيديم، شاهليخ ادعاسى ائلردى.
- دده ننه رشوتسيز دوسلدو.
- دردلى هارا گئديرسن؟ دردلى يانينا!
- درزيه دئديلر كوچ، اينه سين تاخدى باشينا دوردو.
- دلى، دليني گؤرسه چوماغين گيزلدر.
- دلى يه هول وئر، اليه بئل وئر.
- دمير كيمي پاس گؤتورور.
- الدن قالان، اللى ايل قالار.
- الدن ياپيشمير، اياخدان چكير.
- دوران او كوز سى...ار ياتان او كوزون اوستونه.
- دوز ايريني كسر.
- دوز آدام حيدر تکه سينده نئير.
- دوز يولو قويوب، شوخومدا شيللاغ آتير.

- دونقوزدان بیر توح قوپاتساندا قنیمتدی.
- دوننى دئمه بویونو دئ، لپه نى دئمه دویونو دئ.
- دونیا دئدی یین جنگل مولادی^۱، هر نه جور آدام تاپیلار.
- دیلنچى نین اوزو قره، کیسه سى دولو اولار.
- دئدیلهر بۇح گتى، گئتدی باش گتدی.

ز

- زبیل تپه اولسا، كوللوح داغ اولماز.
- زیرح قوش دیمدی یینن ایلشیر.
- زئیزمی ده یاتیب، بالاخانا یوخوسو گؤرور.

س

- ساح (ساغ) باشوا ساققیز یاپیشدیرما.
- ساخلا سامانى، گلر زامانى.
- سامان آتدان سو یئریندى.
- سامان سنین دئیل، سامانیخ کی سنین دى.
- سیفاریشله حاج قبول اولماز.
- سن سایدیغینی ساي، گور فلح نه ساییر.
- سن گلینجخ قیرقى ووردو شیروانى آشدی.
- سن گورن آغاشلار، کورهلح کسیلر.
- سو اولان یئرده تیمم باطیلدی.
- سورویه قود گیسسه (گیرسه)، وای بیر گنچیلینین هاینایا.
- سووون لام آخانی، آدامین یئره باخانی.
- سؤز، سؤزو گتیرر، آرشین بئزی.
- سؤز وار داغا میندیرر، سؤز وار داغدان ائندیرر.
- سؤزون دوزون بیر دلی دیر، بیر اوشاخ.
- سؤزوو دئمه باجووا، باجووون دا باجیسی وار.

^۱ - جنگل مولا: مؤولانین جنگلی.

- سؤوود اول، بارین اولماسا کؤلگهن اولسون.
- سیچان اولمامیش، داغار جیخ دیبی دلیر.
- سی...یب خلی (خالی) نین اورتا گولونه.
- سئرچه نه دی! کله پاچاسی نه اول!
- سئشیدی سئشمه لیکلره دوشدو.
- سئل بورولار بورولار سوندا دورولار.

ش

- شرطی شوخومدا کسیر.
- شریح یاخجی اولسایدی، الله اؤزونه توتاردی.

ص

- صبر ایله قورادان حالوا پیشر.
- صیدقینان قره داشدن مطلب آلماغ اولار.

ظ

- ظولمونن آباد اولان، عدلینن برباد اولار.

ع

- عالم عالمیندی، کئچل قیز خاله مینندی.
- عزیزیم عزیز، تربیه سی اوننان عزیز.
- عمی دردی دئیل، زمی دردید.
- غغیل غغیلدن اؤتگوندو.
- غغیللی بیزی تاپباز، دلی زنجیرین قیرار.

ف

- فله بین بیر قوشو وار، جاینای دیمر دندی.
- فله بین بئش بارماغی وار، ایکی سین گؤزلره قویار کور ائلر، ایکی سین قولاخلارا کار ائلر، بیرینده آغیزا لال ائلر.

ق

- قاباغا گئچسین بیژسن، دالیا قاليسان گئژسن.
- قابلاما دیغیللانیب (دیغیرلانیب)، قاپاغین تاپیب.
- قاپیدان قوۋوسان، پاجادان (باجادان) گیریر.
- قاچاندا اللهی چاغیریر، قوۋاندا.
- قارانلیخ تیکهسی یئکه اولار.
- قاریشقا قامقاغیندان چیخیب، قامقاغین بئیمیر.
- قاریشقانین قامقاغی چیخدی!
- قازان دییه، دیبیم قیزیلداندی، مالایا دییه بولویوب چیخمیشام.
- قالار خدیجه، گۆرر نوه نتیجه.
- قره بخت داغلارا چیخسا داغلاری دومان آلار.
- قره بخت قیز کیمی هارا گئتدی قئیندی.
- قره دن آرتیخ بویاخ یوخدو.
- قره گون قره لدر، آغ گون آغاردار.
- قره یئمیشی جیبه تۆکلر، آغ یئمیشی ایته.
- قیسمت اولسا گلر یمنن / قیسمت اولماسا دوشر دهنن.
- قود کیمی دالالا دوران وار.
- قوددان قوتولدوخ قولئیانیاسا راس گلدیخ.
- قودوخ ائششچدن قاباغا گئچیب!
- قورباغا گۆلونه داش توشدو (دوشدو).
- قورخوسوندان سیچان دلی بین ساتین آلیر.
- قورخولو باش سالامات قالار.
- قود دومانلی گون آختارار.
- قوردون قورخوسوننان، ایتی آلیرام دالیم.
- قوردون بالاسی قورد اولار.
- قوروت آزریخ. اونا دا دۆزریخ.

- قولاخ هرگون تزه سۆز ائشیتمه سه کار اولار.
- قولون سینینغی بوینوندو.
- قوناخ قوناغی ایسته مز، اؤو ییه سی هئش بیرین.
- قونشو قونشودان ایرث آپارار.
- قونشو، قونشونو حاجت صاحابی ائلر.
- قونشو، قونشویا باخار، اؤزونو اودا سالار.
- قونشو، قونشویا باخار، گورونو^۱ اوتا یاخار.
- قونشویا اوموددو قالان، گئجه شامسیر یاتار.
- قوون بی یَن قوتولدو، قابیخ بی یَن توتولدو.
- قویویا دوشموشم، خانلیخدان کی دوشمه میشم.
- قیچیو یورقانووا گۆره اوزات.
- قیزی قویدون بئشی یه جئیزی قوی ائشی یه.
- قیزیلدان قازما چحدیرسن، گئدر گۆن کولونون دییین گۆزلر.
- قیش قورتولار، اوزو قره لیخ کؤموره قالار.
- قیلینجی نین دالیدا کسیر، قاباغیدا.

ک

- کاسیب مال تاپاندادا یئرین تاپماز.
- کامالا بئل باغلاما، کامال باغی سووارماز.
- کور الله دان نه ایستر؟ ایکی گۆز، بیرى آیری، بیرى دوز.
- کور آتین کوردا نالبندی اولار.
- کورد آشی کیمین قاریشیخدی.
- کیرپی دی یَر توکو مخمر بالام.
- کیشی توپوردویون یالاماز.
- کیمین اولی، کیمین آخیری.
- کئچل داوا بیلسه یدی، اؤز باشینا ائلردی.

• كئچلین آدین قویدولار زولفعلی.

گ

- گلدن گئت آنلا، گئندن گل.
- گلدی قاشین دوزه ده، ویردی گۆزون چیخاتدی.
- گلنده داوار دونوندادی، گئندنده قورد اولور.
- گمی یه مینیب گمیچی گۆزو چیخاردیر.
- گۆبه لچ دئیلم کی بیردن بیر یثردن چیخام.
- گۆبه یووا چۆپدن دیرک.^۱
- گۆرمه میشین بیر اوغلو اولدو، چّحدی شئی _ شویون یتیدی.
- گوروم هاردادی کفنین اولار.
- گۆزل آغا چوخ گۆزلیدی ویردی چیچچده چیخاتدی.
- گۆنونو داباخ خانادا تانیر.
- گئت _ گل دی یبلر، گل _ گل دئیمی یبلر کی.
- گئجه اودونا گئندن چوخ اولار.
- گئجه ایشی تاپدیغ اولار.
- گئجه نین عرضه سین حضرت سلیماندا اوخومویوب.
- گئجه نین قره نقولوغو گونوزونن بللی دی.
- گئچی اؤلوم هایندا، قصاب پی یین آختاریر.
- گئچی نین خیالی مازنین^۲ یارپاغینی یثمخدی، مازنین دا خیالی گئچی نین دریسینه سپیلمخ.

ل

- لالین دیلین ننه سی یبلر.
- لای _ لای بیلیرسن، نیه یاتمیرسان؟

^۱ بیر گولمه جه کیمی؛ گۆبه گه چۆپدن دیرک وورماق، آسان بیر ایشدن ازیلن کیمی واز کنچن و گیلینلن شخصه دئییلر.

^۲ پیتراق کیمی بیر اوت.

- للہ کۆچوب یوردو قالیب.
- لوغما دئیل، بوغمادی.
- لولئھین گۆرموین گ...ت، آفتاحا گۆرسە، خور_خور خوروللار.

م

- ماتاحین ماتاح اولونجا بازارین بازار اولسون.
- مال گئدر بیر یانا، ایمان گئدر مین یانا.
- مالی چوخ گونو قرەدیر.
- مالیم خاراب اولونجا، قارنیم خاراب اولسون.
- مرد ایسید دایی سینا چکر.
- مردی قووا قووا نامرد ائلمە.
- مکەدن گۆزو پالچیحلی گلمی ییب کی.
- ملان کور نہ بیلیر، لورونان، شورون فرقی نہ دی؟
- مملکت دوز اولسا، قورد قویوننان اوتدار.
- من آغا، سن آغا، اینحلری کیم ساغا.
- من چحدی ییمی داغ چحسەیدی، تیکە_تیکە اولاردی.
- من دی بیرم دامنن داما، او دی ییر: ییر تیغی یاما.
- من دی بیرم عل آغا قاضی، بو دی ییر بایداخ بوغازی.
- من دی بیرم فەدمە، سن دی ییسن دامنن داما.
- موفته سیرکە، بالدان شیرین اولار.
- میریغا دئیلر، چیراغی پولە.
- میس_میس دی یینجە بیر دفە دی موصطافا
- میندار اسکی اود توتماز.
- مئشە یە گیرن اۆز آغاجین کسر.

ن

- ناحاخ قان یئردە قالماز.
- ناھاردان سورا شالوار گی ییب.
- نەسە تعریفلی یَن قیزی اؤتور قاش، ائل تعریفلیه نی گؤتور قاش.

- ننه گزن آغاشلاری، بالا پوتاق-پوتاق (بوداق-بوداق) گزیر.
- ننه م منه کور دی ییب، هر گلنی وور دی ییب.
- ننه سوغان، ددهن سریمساخ، سن هاردان اولدون گولمه شکر؟
- نه اومورسان باجینان، باجین اؤلور آجینان.
- تیت هارا منزیل اورا.
- نیسیه، موفته نین قارداشیدی.

و

- وارین اولسا گلیب یی ییب ایچلر، یوخون اولسا سنن کنار گنچلر.
- وای اوگونه شاه قاپیسین کورد آلا، وای اوگونه شاه اؤزو ده کورد اول.
- ووران ایت دایی سینا گه یشر.

ه

- هاردان گلیسن؟ اوست آچیخ کددن.
- هامینی برق توتاندا، بیزی جین چیراغی توتور.
- هامیسی بیر بئزین قیراغی دیلار.
- هانسی الدن وئرسن او الدن آلاسان.
- هایینان گلن، هوپونان گئدر.
- هر اوخویان ماللا احمد اردییلی اولماز.
- هر زادین تزه سی، دوستون کؤهنه سی.
- هرکس اوتو اؤز طرفینه چکر.
- هرکس اؤز اؤوونون قیبله سین تانیار.
- هرکس اؤز آیناسینا باخار، اؤزون گؤرر.
- هرکس قاضی یانیندا اؤز سؤزون دی یر.
- همدان اوزاخ، کردیسی یوووخ.
- هونرلی بیرین ویرینجا، قورخاخ ایکی سین ویرار.
- هئش کس اؤز ائیرانینا توش دئمز.
- هئش کسین چیراغی سحره جن یانماز.

ی

• یاخچیلیغا یاخچیلیخ هر کیشی نین ایشی دی، یامانلیغا یاخچیلیخ نر کیشی نین

ایشی دی.

- یاش آغاجین اودونو اولماز.
- یاغلی الووو چح اؤز باشووا.
- یاغماسادا گورولدویور.
- یاغمیاسسان گورولداما.
- یاغیش یاغدی، چاتداخلار بیتدی.
- یاغیشدان قوتولموشوخ، دامجیدان قوتولموروخ.
- یالانچی نی منزلینه کیمی قوو.
- یان منه، یانیم سنه، قوربانندی جانیم سنه.
- یای وار قیش وار، نه تله سیح ایش وار.
- یایدا یاتان باشی، قیشدا دولانان آیاغی کسللر.
- یئتمه وای وای دی ین چوخ اولار، چؤرَح وئرن آز.
- یوز قوشونا بره دی.
- یومورتاسی ترسه دوشوب.
- یومورتامیر، فالانی دا یی بیر.
- یومورتانین قیرخین آلدیم بیر بیستی یه، آرواد بوشامادیم.
- یوموشاخ یئرین بئلداری دی.
- یئتنه یئتیر، یئتمه نه بیر داش آتیر.
- یئتمین پای دده لیدن چوخ اولدو.
- یئددی دییرماندا بیر پونزا اونو یوخدو.
- یئمیشم کال آلچانی، قارنیم چالیر کامانچانی!
- یی ییب - ایچنده سن باجی، اوس...روب - سی...ندا من باجی.
- یئیین آت، اؤزونه قمچی یئدیتمز.

ايكينجى بۇلوم

ناغىل لار

كئچلین ناغیلی

(ناغیل معیار دیلده یازیلیب)

احد فرهمندی

قایناق شخص: کریم گلبازی مهدی پور، دوغوم: ۱۳۱۹، دوغوم یثری: بستانا وایا باغلی اولان آلانا کندی، ساوادسیز. یاشادیغی یئر: تبریز. قیده آلیان یئر و تاریخ: تبریز - ۸۶/۹/۵

کئچمیش زامانلاردا، شاهین بیر قیزی وارایدی، اونو لاپ جانا گتیرمیشدی. وزیرینه دئدی:

- بیرینی تاپاق سس سیز بو قیزی اره وئرک باشیمیزدان اولسون.

- قوربان وئر بیر جار چکدیر. جارچیلار دئسینلر هر کس سوبایدی، شاه اونو ائولندیرجک. بوتون سوبایلار بورا ییغیلاندان سونرا، بیر- بیر چاغیریپ قاباقلارینا بیر کاسا دوز قویاریق، شرط ائله یریک هر کس بو دولو کاسا دوزو یئیپ قورتارا بیلسه شاه قیزی اونا وئرجه جیک.

شاه، وزیرین سؤزون قبول ائدیپ جارچیلار خبری شهرده یایاندان سونرا، چوخلو سوبای اوغلان آیاق قاباغا قویوب راضیلیق ائله دیر. هر کسیمه نین قاباغینا بیر کاسا دوزو قویولار، اونو بوتون یئه بیلمیردی. سوبایلارین ایچیندن بیر کئچل اوغلان گلیب اوتوردو. شاه سوروشدو:

- اوغول سن نه اوچون گلمیسن؟

- شاه ساغ اولسون گلميشم دوزو يئييب، قيزى آلام.
- اولسون؛ باشلايى، هاميسيى يئيه بيلسن قيز سنيندير.
- ڪئچل اوغلان بارماغينى آغزينى سويو ايله ايسلاذيب كاسادا اولان دوزا
باسيب، بارماغينى يالا يانڊان سونرا دئدى:
- من دوزو يئديم!
- قباق كى ائلچيلر قاشيق - قاشيق بو دوزدان يئييلر اما قورتارا بيلمه ديكلرينه
گوره قيزى آلا بيلمه ييلر. سن بير بارماق دوز يالاماقلا ايسته بير سن اونلاردان قباغا
ڪئچيب قيزى آپاراسان؟
- شاه ساغ اولسون منيم نظريمدى بير هوندور دوز داغينى يئمك ايله او داغدان
بير داديم دادماغين هئچ فرقى يوخدور. من دوز يئمگين ديرينى بيلسم بير بارماق
يالاماق يئر. اما بيلسم بو كاسانى بوتون يئسم ده، يئنه بيلمه يجهيم.
- شاه اوزون توتوب وزيره دئدى:
- بو اوغلان درين فيكير آدامدير، منيم قيزيم دا ياخشى ساخلايا بيلر. قيزى وئر
بو اوغلانا، ياشاملارى اوچون هر نه ده ايسته بيرلر وئر آپارسينلار.

اوچ ناغیل قوشاچایدان

احمد اسدی



قایناق شخص: سلیمان سلیمانی، ۱۳۲۶- قوشاچای، ابتدایی ساوادی وار

یازیا آیینما تاریخی: ۱۳۹۳/۵/۳۱

تولکو ایله قوردون یولداشلیغی

تولکونین قود یولداش ایدیلا. بی گون بولار بی کوبه قئيله (قوورما) تاپیلار. قود دی ییر: قارداش گتی ییه خ. تولکو دی ییر: بونو قیشا ساخلیخ، قاباخدا قیش وار. بی شئی تاپیب یینم ریخ اوندا، بو قئيله نی ییه ریخ. قوددا قبول ائلیر. آپاریلا ر بیر یثرده گیزله دیلر.

تولکو گلیر اوتورور، گورور آجیخدی. اوجادان سسله نیر، آی باجی گلدیم. قود دییر نمه اولدو. تولکو دییر: والله فیلان کس باجی نین بیر اوشاغی اولور،

دییللەر گل، اونو توت. قود دیییر، گئت دا. تولکو گئدیر، قئیلەدن، دویونجا یییر، گلیر. قود دیییر: توتدون. تولکو دیییر: هه، بیر اوغلو اولدو.

نئچه دفعه بئله ماجرالارلا، قورد آلالانیر، آخیر دادا قئیلە قوتولور.

قیش گلیر، یئتیشیر. قود بو واخت دیییر: تولکو قارداش، قیش اولدودا، گئدەخ قئیلەلری یییه.خ. گلیلەر، گۆروللر قئیلەدن خبر یوخدو. قود دیییر، سن منیم باشیما بۇح قویموسان، هر دفعه بیر ماہانایان مننن آیریلیب، گلیردین بولاردان یییردین. تولکودە دیییر: یوخ، ائله دئیل، من هر دفة ایشیمین دالیجا گئندە، سن قئیلەدن یی ییردین. بو ھاندا، سۆزلری چیخیر.

تولکو دیییر: نیه داوا ائلیه.خ به! گئدخ یاتاخ و رزژندە، گون قاباغیندا. هر کیمین گۆ...نە یاغ چیخسا، بیللەنە.خ او یییب. گئدیللر ورزنە، قورد ائله باشین قویمامیش، خوروللور. آما تولکو یاتمیر. بویانا باخیر، او یانا باخیر. بیردن دورور گئدیر، الین قئیلەنین یاغینا باتیریر. سورا گتیریر سورتور قوردون گۆ...نە. گونون ایستی سیدە ویریر، یاغ یاخیلیر بونون هر یئرینە. تولکو بو ھاندا گلیر تپی.ینن قوردوویریر. دیییر: دو گۆروم. بودو باخ، قئیلەلری سن یی یییسن. قود دیییر والله بیللاە من یئمە میشم. آنجاق ایشلری اوزونا چکیر.

ائله بو واختدا، اوزاخذان بیر توی سسی گلیر. تولکو دیییر، گئدخ گۆرخ بو تویدان بیزه بیر شئی یئتیشر یا یوخ. قئیلەلری یی یییسن یی یییسن عیبی یوخدو. تولکو قوددان خبرسیز، گلینین قیزیلارینی قاپیر، گتیریر تاخیر قویروغونا. قود تولکونو گۆرور، دیییر: بو نمەدی دا... تولکو دیییر: والله قود قارداش، گئتدیم گئجەنی چای قیراغیندا یاندیم. قویروغومودا ساللادیم، سووا. سحر یوخودان دوراندا گۆردوم بئله اولوب.

قود دیییر: منده او ایشی گۆرسم، قویروغوما قیزیل دولاشار. تولکو دیییر: به...نیە دولاشماسین...

قود گئدیر، گئجەنی قویروغونو ساللیر سووا. سحر گۆرور، سو دونوبدو و قویروغونو سودان ائشیه چیخادانمیر. تولکونو چاغیریر: آی تولکو، قویروغوم بیردا قالیددی. گل کۆمحلش چیخادیم. تولکو دی ییر، من نئینیم، منە ربطی یوخدو. قال بیردا. ایندی ایتدر سنین حسابووا گلیب یئتیشلر.

قری ایله اوچ اوغلونون ناغیلی

بی گون بی قری وارییدی. بینین اوچ اوغلو وارییدی. بینار بی گون تصمیم توتوللار، شاهین خزانه سین یارالار. آما اؤز آرالاریندا، دییلر: بیزیم ننه میز، چوخ دیندار آدامدی. حتما بیز پوللانساخ گئدیب دییه جیخ. بو قری نین خیردا اوغلو لاپ او جووه لاهیلاردان ایمیش. دی ییر، بی ایشی تاپشیرین منه.

گئدیللر، شاهین خزانه سین یاریللار، گتیریلر اؤوه. اوچ گون بو ماجرادان سورا، خیردا اوغلان دی ییر ننه سنی ایستیریخ وئراخ اره. قری ده دییر بالا، عیبی یوخ، وئرین دا.

اوغلانلار کلجبارلیخلا اوش گون اوش گئجه زیبالا زیبابا، یالاننان بینا توی توتوللار. بیر حالداکی هئش زا یوخدو آرادا.

بی ماجرادان سورا، بی گون قری قاپیسیندا اوتورموشدو. شاهین دا گزمه لری شهر ی دولانیردیلار. قرینی گؤروللر، دییلر، قویون بی بیناندا خبر آلاخ. سوروشوللار: قری ننه، شاهین خزانه سین یاریللار. خبرین وار کیملر دیلر؟

قری جواب وئریر: هه بالا خبریم وار. منیم اوغلانلاریم دیلار.

مأمورلار سوروشوللار: قری ننه مطمئن سن؟

قری ننه دی ییر: هه بالا، من ایمانیمی یاندیریپ، یالان دانیشمارام کی.

قرینی شاهین یانینا آپاریللار، شاه سوروشور، قری ننه مطمئن سن؟ دییر: هه، من یالان دانیشمارام.

شاه دستور وئریر، اوغلانلارینی توتوب گتیریلر. خیردا اوغلان او بیرلره دی -

ییر: سیزین حقووز یوخدو دانیشاسیز، نه سوروشسالار من دی یه جه یم.

شاهین درباریندا، شاه سوروشور، دی ییر: نهووز دییر سیز خزانه می اوغورلو یوبسیز! دیین گؤروم دوزدو.

خیردا اوغلان دی ییر: نمه؟! سونرا سسله نیر، قوربان من دی ییردیم بکه مملکتی

آداما تاپشیریللار، سیز منیم ننه مدن سفتح سیز. سورا اوزونو شاها طرف توتور دییر: بی خبر آلین گؤرون نه واخ بیز خزانه نی یارمی شیخ آخی.

شاه اؤز _ اؤزونه دی ییر: دوز دی ییر ها قوی بی سوروشوم. قری ننه سنین اوغلانلارین نه زمان منیم خزانه می یاردیلار.
 قری جواب وئیر: والله من ایمانیمنان گئشمرم، ایمانیمی دده مه ده وئرمرم. دوز اوش گون منیم تویومنان قاباخ.
 خیردا اوغلان دییر: گوردوز قوربان، منیم ننه مین سؤزونه قولاخ آسان، اوناندا سَفْئُحدی. آخی بیز اوش گون ننه میزین تویوننان قاباخ هئش وارییدیخ، گلاخ سنین خزانه ووو یاراخ.
 سورا، دوزه لیلر یولا گئدیللر ایشلرینین دالیجاخ.

قری ایله شیطانین ناغیلی

بی گون بیر قرینین شیطان اوز _ اوزه گلیللر. شیطانان مرجه شیللر کی گورخ کیم ایکی کندی داغیدا بیلر.
 قری گئدیر، یوخاری کنده دییر: نه اوتوروبسوز، آشاغی کت هامیسی ال بیر اولوب، اللرینده چوماخ، بئل کولوحنن گلیللر، سیزی اؤلدوره لر.
 آشاغی کنده ده اونون ترسه سین دییر.
 ایکی کندی بیر _ بیرینین جانینا سالاننان سورا، گلیر گورور شیطان اوتوروب، ائله همانکی یئرینده. دی ییر به شیطان ئینه دین؟ من ایکی کندی سالدیم بیر _ بیرینین جانینا، سن هله ائله بو یئرده اوتوروبسان. شیطان دی ییر: سوس، سسوو چیخاتما، من تزه ایکی نفری سالمیشام بو یئرده تورا. ایندی او اوتاخدادیلار. منیم صبریم چوخدو. دؤزموشم اولاردان اولان حرام اوشاخ اولاسن، گنده اوجور ایکی کندی داغیدا.

گول و تولا

ملکه نعلبندی



قایناق: اسداله نعلبندی (دوغوم ایلی: ۱۲۷۹، دوغوم یثری، اهر)



«ناغیل اهر آغیزی ایله یازیلیمیشدیر»

بیر پادشاه یاتدی یوخوسوندا گوردی کی، بیر گول آغاجی، بیر تولا وار. تولا گولون دؤره سینه دولانیر، گول برق ویریر، آچیر، تولا اوینا گول سولور. یوخودان دوردو، وزیر-وکیللی احضار ائله دی. دئدی هر یاندان اولسا گرک من بو گولونن تولانی اله گتیرم. وزیر دئدی: قبله ی عالم ساغ اولسون، سنین اوچ اوغلون وار، اوغلانلاری یوللا گول و تولانی سنه گتیر سینلر.

شاه سوراغلادی بیلدی کی، بو گول و تولا فرنگیستان شاهین دادی. اوغلانلارین چاغیریب دئدی: هانکیز بو خطرری سفره گنده بیلرسیز تا او گولو و تولانی منیم اوچون گتیره سیز؟ اوغلانلار شاها تعظیم ائدیپ دئدیلر: آتا جان اجازه وئر هر اوچوموز گئدک و بوگول و تولانی سنه گتیره ح. پادشاه هر اوغلونا بیر خورجون دولی لیره و بیر جوان آت وئریب یولا سالدی.

اوچ قارداش کی، بؤیوگون آدی ملک محمد، اورتامجیل ملک احمد و کیچیکگی ملک جمشید ایدی، با هم یولا توشدولر، تا فرنگستان مملکتینه طرف گتسینلر. آز گلدیلر، چوخ گلدیلر، یئتیشدیلر اوچ یول آیریجینا. دایانیب با هم قرار قویسونلار، گۆردولر بیر داشین اوستونده یازیلیب: آی ساغ یولا گئدن ساغ گئدیپ سلامت قئیدرسن. ای سول یولا گئدن، ساغ گئدیپ سلامت قئیدرسن. آی اورتا یولا گئدن نه ساغ گئدرسن نه ده سلامت قئیدرسن. کیچیک قارداش ملک جمشید دئدی: من سیزدن کیچیک قارداشام اجازه وئرین من اورتا یولا گئدیم، چون اگر سیز سلامت قئیتمه سز، آتام غصّه دن باغری چاتدار. اوچ قارداش قول – بویون اولوب، اؤپوشدولر و دئدیلر هر کیم اول بو یول آیریجینا یئتیشسه داشین آلتینا بیر علامت قویسون، دئییب آیریلدیلار. ملک محمد ساغ یولا، ملک احمد سول یولا و ملک جمشید اورتا یولا گتیدیلر.

سیزه دئیم ملک جمشیددن. ملک جمشید چوخ یول گلندن سورا بیر بیابان گۆرسندی کی سوسوزلوخدان ایلان ملییردی. بیر آز یول گلنن سورا گۆردی آتی دا سوسوزدی، اؤزی ده. الله نه ائلیسیم؟ گۆردی اوزاخدان بیر بستان گۆروشدی. بستان نه بستان! قارپیز قوهون هشدی. بیر گور ارخ ده کناریندان گئچیر. گۆردی بیر قوجا بستانچی دیلینن آلتیندا ورد اوخویا – اوخویا ملک جمشیده طرف گلیر. ملک جمشید با اینکی سوسوز ایدی، بیلدی کی، بو بیاباندا بو بستان بی حکمت ده ییل. قیلینجین چکدی بستانچی نی ایکی شاققا ائله دی. یئل اسدی، طوفان قوپدی. ملک جمشید باشین آتین اوستونه قویوب بیر آن صبر ائله - دی. گۆزون آچدی گۆردی: نه بستان، نه بستانچی، نه قارپیز وار. بیلدی کی، بیر سحر – جادو وار ایمیش.

آتى سوردی، آخشام چاغیدی. بیر آبادی گۆرسندی، یئتیشدی بیر بالاجا قاپیا. آتدان توشدی، قاپینی دۋیدو. بیر قوجا آرواد قاپینی آچدی. ملک جمشید سلام وئردی، دئدی: قاری ننه الله قوناغیام. قاری دئدی: الله قوربان اولوم، اۋزومه یئر تاپمیشدیم قالمیشدی سن. ملک جمشید بیر لیله قاری یا گۆرستدی قارینین گۆزلری گۆلدى. دئدی: قادان-بالان آلیم گه ائوه. تئز آتین ایچری چکدی. سو تۈکدی ملک جمشید آل-ایاغین یودی. گئشیدیلر ائوه شام یئییب-ایچنن سورا ملک جمشید سوروشدی: قاری ننه بورا هانسی مملکت دی؟ قاری دئدی: اوغلوم سوروشدون بیرده سوروشما! بو شهرده دانیشانین دیلین کسرلر. ملک جمشید گئنه بیر لیله قاری یا وئردی. قاری دئدی: قادان-بالان آلیم، بورا فرنکیستان مملکتی دی. قوش قوشلوغونان بورا گلنمز. سن نه جور گلیسن؟

ملک جمشید گئجه نی قاری نین ائوینده یاتدی. سحر اولدی. قاری دئدی: اوغلوم باشماخلاروی جوتده میشم. آتوی طویله دن چک، گئت. ملک جمشید گینه بیر-ایکی لیله قاری یا وئریب دئدی: قاری ننه بو پوللاردان آپار شهردن آذوقه آل گتیر، وقتینده اۋزوم گئنده جه یم. قاری ائودن چیخدی، شهره طرف گئتدی. ملک جمشید آتین تومارلادی، آل-اوزون یودی. گۆردی قاری گلیر، سوروشدی قاری ننه شهرده نه خبر؟ قاری دئدی: دانیشانین دیلین کسیرلر.

گئجه اولدی گئنه الله وئرننن یئدیله، ایچدیله، آتا یئم تۈکدولر، باشلارین قویوب یاتدیله. ایلان ویران یاتیر ملک جمشید یاتمیر، ایستیییر گۆرسون نه جور یول تاپا بیلر شاهین قصرینه. صاباح اولدی ملک جمشید قاری نین قورخوسوننان هئچ سۆز سوروشمادی. بیر آزدان سورا قاری دئدی: اوغلوم من گئدرم شاهین قیزینن ایشلرین گۆررم، سن گلنن گئنده بیلمه میشم؛ من شهره طرف گئدیرم، مبادا ائودن ائشیکه چیخاسان، گلیب سنی ده اۋلدورلر، منی ده. دئییب، ائودن چیخدی.

شاهین قیزی دئدی: قاری ننه نئچه گوندی هارداسان؟ یاپ داریخمیشدیم. قاری دئدی: قادان-بالان آلیم قیزیم، بیزه قوناخ گلیب، اونى تک قویوب گله

بیلیردیم۔ شاہزادہ دئی: صاباحدان قیزو گتیر بیزہ منده تکم، با ہم صحبت اٹلیسح۔

قاری آخشام چاغی ائوہ گلدی، گوردی، اوغلان شام قویوب، ائوین ایشلرین گوروب، قاری سئوینیب صحبتی آجدی و شاہزادہ یینن دانشدیحلازلرین اوغلانا دئی۔ ملک جمشید بیر اوچ لیرہ قاری نین اتگینہ تۆکوب دئی: قاری ننه صاباح گئت بازاردان نئچہ دست قادین لباسی منیم اوچون آل، منی اوژونان شاہین قیزینین یانینا آپار۔ قاری دئی: اوغول دلیوی دیشلہ، من بو ایشی گورسم شاہ منیم باشیمی کسر۔ ملک جمشید بیر اوووج دا لیرہ قاری یا وئردی، قاری نین گوزلری گولدی۔

صاباح ملک جمشید قادین لباسلارین گئییب، شاہین قصرینہ طرف یولا توشدولر۔ قاری ننه شاہین قیزینا دئی: بودا منیم قیزیمدی، آخشاما جان ایکیز دئین، گولون، آخشام آپاراجاغام۔ قیز چوخ سئویندی، چون ہمیشہ تک و تنہا اولاردی۔ ملک جمشید او قدر خوش صحبت ایدی کی، ہنچ بیلمہ دیلر ہاواخت آخشام اولدی۔ قاری ننه ملک جمشیدی گوتوروب، ائوینہ گلدی۔

سحر تئزدن گینہ ملک جمشید قاری ننه یینن با ہم شاہین قصرینہ گئتدیلر۔ ملک جمشید شاہین قیزینان چوخ صمیمی اولموشدی، قیز دئی: گہ گنداخ بابامین باغیندا بیر ساعات دولاناخ۔ ملک جمشید آز-آز ایستہ دیگینہ چاتیردی۔ با ہم دوروب باغا گئتدیلر۔ گوردی بیر باغدی صفالی، گول - چیچک قوخوسوندان نفس چکمح اولمور، باغین اورتاسیندا بیر حوض، حوضون دؤرہ سیندہ همان گول و تولا۔ تولا گولون دؤیرہ سینہ دولانیر، گول برق وئیرر آچیر۔

گوز دولاندیردی گوردی باغین در-دوواری عین بیر قلاچہ دیر۔ دؤرت دنہ پلنگ باغدان مواظبت اٹلییر۔ بیر آز باغدا گریب دولاندیلار، آخشام اولدی ائوہ گلدیلر۔ ملک جمشید قاری یا دئی: سن کی منی شاہین قصرینہ آپاردین بیر اووج دا لیرہ وئرہ جاغام۔ لیرہلری قاری یا وئرنده گوز قویدی گورسون قاری ہاردا گیزلہ دیر۔ باخدی گوردی بیر کوزہ یہ قویوب، ائوین گوشہ سیندہ قویلو یوب۔

شامی یئدیلر، ایلان ویران یاتیر، ملک جمشید یاتانمیر، تا اینکی قاری یوخویا گئتدی۔ ملک جمشید آتین میندی۔ کمندی گؤتدی گلدی شاہین قصرینین

دۆیره وورینه. کمند آتدی باغ دیواریندان آشدی. قیلینج چکیب و پلنگ لرین باشین گوش اندر گوش کسدى. گولو، تولانی گۆتوردی قارى نین ائوینه گلدی. گۆردی قارى یو خودادی، باشین کسدى. اۆزی وئردیگی لیره لری گۆتوردی و یولا توشدی.

آز گلدی، چوخ گلدی، بیر منزل یول گلدی. یئتیشدی قرار قویدوخلاری داشین دیینه. داشی قوزادی گۆردی قارداشلاریندان خبر یو خدی. تصمیم توتدی اوّل بۇ یوک قارداشین تاپسین. ساغ یولا آتین سوردی. تولادا آتین دالیجان گلیردی. یئتیشدی بیر شهره، کروانسارا تاپیب، آتین چکدی. بیر اوتاق توتدی. خورجون، گول قالدی اوتاقدا. قاپی سین باغلادی چیخدی شهری دولاندى.

تا ملک محمددن خبر توتا آچمیشدی، گیردی بیر آشپز خانایا بیر مقدار یئمک یئسین. گۆردی قارداشی اوردا آشپاز شاگرد اولوب. یاواش اۆزون اونا طرف وئردی دئدی: پس بوردا نه ایش گۆرورسن؟ ملک محمد دئدی: گلدیم وار- یوخومی خشله دیم، آتیمی ساتدیم، اوتاندیم آتامین یانینا قیدم. ملک جمشید دئدی: عئیبی یو خدی منده پول وار. گئدک بازارا سنه آت، قیلینج آلیم. سورا گئدک ملک احمدی تاپاخ. ایکی قارداش چیخدی لار آت، قیلینج، شاهانه لباس آلدیلار، یوللاندىلار تا ملک احمدی تاپسینلار.

آز گلدیلر، چوخ گلدیلر، بیر شهره یئتیشدیلر. یورقون ایدیلار. بیر حمام تاپدیلار تا یو یونسوننار. وقتى حماما گیردیلر، گۆردولر ملک احمد اوردا دلّاح شاگرد اولوب. ملک جمشید سوروشدی بس بوردا نئینسن؟ دئدی: وار- یوخومی خرج ائيله دیم، آتیمی، قیلینجیمی ساتدیم، اوتانديغیمنان اۆز ولایتیمه گئده بیلمه- دیم. ملک جمشید دئدی: اولسون، منده پول وار گئدک سنه آت، قیلینج، پالتار آلیم، گئدک اۆز ولایتیمیزه. اوچ قارداش بازارا گئدی ب آلدیلار، یولا توشدولر.

یولدا بو ایکی قارداش، ملک محمد و ملک احمد، بیر- بیرینه دئدی لر: نه اوزونن آتامیزین یانینا گئدی ریخ؟ او بالاجا قارداش گولی ده، تولانی دا تاپیب، بیز اۆز آتیمیزی دا ساخلیا بیلمه می شیخ. بو اوچ قارداش گلدیلر - گلدیلر بیر قویونون باشینا یئتیشدیلر. چوخ سوسوموشدولار. ملک جمشید دئدی: من بالاجا

قارداشیزام، اجازە وئرىن من توشوم سىزە سو وئرىم. ئىلىنە ايپ باغلادى قويويۇ توشىدۇ. بولار سو وئردى ايچدىلر، اۋزى دە ايچدى، دئدى: چكىن ايپى چىخىم. بىر - بىرىنە گۈز ائلەدىلر يارى يولدا ايپى قىردىلار و ملك جمشىد قويويۇ توشىدۇ. گولو خورجونى گۇتوردولر هر نه ائلەدىلر تولانى توتا بىلمەدىلر. ناچار اۋز و يلاىلرىنە يولا توشىدولر.

گىتدىلر، يىتىشىدىلر. شاه بولارى قوجاخلادى اۋپوش - گۇروشدن سورا دئدى بس قارداشيز هانى؟ دئدىلر بىزىم اوننان خبرىمىز يوخىدى. پادشاه سوروشىدى: بس گولون تولاسى هانى؟ دئدىلر تولا يولدا قاچدى توتا بىلمەدىك. بىر نچە گون بئله گىتچىدى. بىر گون شاها خبر گلدى كى، فرنگىستان مملكتىن شاهی لشكر چكىب گلىب گولون تولانى اىستىير. دئير اكر وئرمەسز جنگ ائدە جىم.

شاه ملك محمدى يوللادى فرنگستان شاهی نىن يانىنا تا صحبت ائلەسىنر. فرنگستان شاهی سوروشىدى: نه جور بو گولى و تولانى گىتيردىن؟ دئدى: گلدىم گۇردوم ياتىيسان گۇتوردوم گلدىم. دئدى سن يالان دانىشدىن. سن گىرمىيىسن. شاه ملك احمدى يوللادى تا جواب وئرسىن. فرنگستان شاهی دئدى: اوغلوم گولون تولانى نه جور گىتيردىن؟ ملك احمد دئدى: گلدىم گۇردوم حىطدەدى گۇتوردوم گلدىم. دئدى: سن دە يالان دانىشدىن. سىزىن تورپاغىزى آت تورباسىندا داشىتدیراجاغام، اكر منىم گولومى و تولامى وئرمەسز. شاه اوغلانلارنىنان دا قطع اميد اولوب ملك جمشىدىن يولون گودور.

سىزە دئىم ملك جمشىدىن. بىر ايكى شكارچى ملك جمشىد توشن قويونون دۇيرەورىندە غذا يىيردىلر. تولا يوخونا (ياخىنا) گلدى. شكارچىلار تولانىن قاباغىنا سوموك آتدىلار. تولا آغزىندا آپارىب قويويۇ سالدى. بىر تىكە چۇرەك آتدىلار بونو دا آپارىب قويويۇ آتدى. دئدىلر: هيهات بو قويودا تولانىن صاحىبى اولاجاخ.

بىرى قويويۇ توشوب ملك جمشىدى چىخارتدىلار. گۇردولر چوخ ضعيف لىيب و آز قالير جانى چىخسىن. بونا يىتمك وئردىلر، اىستى پالتار گىتيردىلر. حالا گلنن سورا احوالاتىن سوروشىدولار. ملك جمشىد باشىن گلەجەين بولار دئدى. شكارچىلار وقتى گۇردولر بو شاهىن اوغلىدى چوخ حرمت ائلەدىلر. آتىنان يولا سالدىلار. ملك جمشىد گلير آتاسىنن قىرىنە. تولادا توشوب آتىن

دالینا گلدى گۆردى فرنگستان مملکتینین شاھى توشوب بولارین تورپاغینا، گۆى اوزو توتولوب جنگ باشلاھا باشلادی.

آتدان توشدى گلدى یوخونا. تولا گولو گۆردى گول برق وئردى آشدى. فرنگستان شاھى ملک جمشىدى چاغیردى، ملک جمشىد دئدى: بئله سنین گولونو ده تولانى دا من گتیرمیشم، من گتیرمیشم، من گتیرمیشم. دئدى نه جور گتیردین؟ جواب وئردى ها بئله قارى یا قوناخ اولدوم، قادین پالتارى گئیپ قیزا قوناخ گلدىم، پلنگ لرىن باشین کسدىم، گولى تولانى گۆتدوم، قارى نین باشین کسدىم الا آخر... فرنگستان شاھى دئدى: باخ بو اوغلون دوز دانیشدى. بونون بو جرأت، شهامتینه سیزی باغیشلادیم و ایستیرم کی، اگر مایل اولسان قیزیمنی سنین اوغلونو وئرم. شاه قبول ائلهدى، ملک جمشىد دئدى: هر نه آتام دئسه. او بیرى قارداشلار چوخ شرمنده اولوب، بالاجا قارداشین آل-ایاغینا توشدولر. آتالارى اولارا غضبلندی، اما ملک جمشىد قارداشلارى باغیشلادی و فرنگستان شاھى نین قیزینان توى ائلهدى، یئتیشدی یئره گئشدى. گۆیدن اوچ آلما توشدی هرزه بیرى یئتیشدی.

گونچی و قیزیل قوش

ملکه نعلبندی

قایناق شخص: بییم بامشاد. دوغوم و اؤلوم ایلی: ۱۳۶۱-۱۲۹۷، دوغوم یئری گنجه. ایرانا کۆچندن سونرا بورادا ابتدایی مدرسه‌نی قورتاریب. ناغیلین سؤیله-دیگی ایل: ۱۳۳۹



بیری وار ایدی بیری یوخ ایدی، الله‌دان سووای کیمسه یوخ ایدی. بیر قوجا کیشی وار ایدی. او هر گون سحر تئزدن یوخودان دوروب، کولونگون گۆتورردی و گۆن ییغماغا گئدردی و هر آخشام یورقون ائوه قئیدردی و گۆنلری ساتیب اونون پولونان اهل عیالینا چۆرک قازاناردی. گونلرین بیر گونی،

گون درنده بیر قوش گۆردی کی، گۆنین اوستونده یاتیب. قوش گۆنچینی گۆرجک اوچدی گئتدی. بیر یومورتاسی قالدی.

گۆنچى آخشام چاغى بو یومورتانی ائوینه گتیردی و آروادینا وئردی. صاباح اولدی، گۆنچى گئتدی گۆن ییغماغا، اوشاقلار دا مکتبه گتدیله. آرواد یومورتانی گۆتوروب بازارا گئتدی. بازاردا بیر یهودی وار ایدی، یومورتانی آروادین الینده گۆرجک مشتری چیخدی. اونا یاخشى پول وئرب دئدی: هر گون بو یومورتادان منه گتیرسن یاخشى پول وئررم. آرواد آخشام کیشی یه دئدی: کیشی هر گون بو قوشون یومورتاسین منه گتیر، گتیرمه سن ائوه گلمه.

قوجا کیشی هر گون گئردی او گۆنین اوستوندن یومورتانی گۆتوروب، آروادینا گتیردی. آرواد دا یهودی کیشی نن آرانی سازلامیشدی و طاماح آروادی یولدان چیخاتمیشدی. بیر گون یهودی کیشی آروادا دئدی: اگر کیشی بو قوشون اؤزون گتیره، سن باشین کسب منی قوناخ ائلییه سن، سنی دونیا مالیندان بی نیاز ائلرم. آرواد آلداندى. قوجا کیشینی زورا باسدى، گرهح بو یومورتالارین توپوغون منه گتیره سن یوخسا ائوه قویمیا جاغام.

گۆنچى چۆله گئتدی، آخشاما جان چالیشدی بو قوشو توتدی و ائوه گتیردی. آرواد سئوینج قوشو آلیب سبد آلتینا قویدی. سحر اولدی، هر کس اؤز ایشینه گئتدی. آرواد قوشون باشین کسب پیشیردی و بازارا گئدیپ یهودی کیشینی قوناخ چاغیردی. اوشاخلار مکتبدن چیخدیله، گلدیلر گۆردولر ننه لرین قوناغی وار، چۆلمح ده اوجاغین اوستونده قاینیر. چۆلمگین آغزین آشدیلار، بۆیوک اوغلان قوشون جیگرین گۆتوردی اوتدی، بالاجا اوغلان دا اورگین اوتدی. ننه لری گلدى غذانی چکدی تا قوناغینا وئرسین، یهودی کیشی گۆردی کی، بو قوشون اورک - جیگری یوخدی. آروادا پرت اولدی، آرواد دئدی حتماً بالاجا نؤکررین بیلیمیب، یئیلر. آروادا دئدی: اوندا گرک اوشاقلاری اؤلدورم بو قوشون اورک - جیگرین اولارین قارنینان چیخاردام، یوخسا سنی ده اؤلدوره جیم. اوشاخلار بو سؤزی ائشیدیب ائودن چیخدیله، قاچدیله.

شهردن چیخدیله. آز گتدیله، چوخ گتدیله. آخشام اولدی بیر آغاجین آلتیندا باشلارین قویوب یاتدیله. سحر قوشون سسینه آیلدیله. بالاجا قارداش

گۆردى، بىر كىسە پۇل باشى نىن آلتىندا وار. بو پۇلو گۆتوردولر، يولا توشدولر، بىر شەرە يىتىشىدىلر، بىر آز يىمك—ايچمك آلدىلار، يىدىلر. بىر مسافر خانا توتدولار و گىجەنى ياتدىلار. گىتە سحر تىزدن بالا قارداش نى باشى نىن آلتىنن بىر كىسە پۇل گۆتوردولر. مسافر خانان پۇلون وئرىپ يولا توشدولر. بىر نىچە مدت بىلە قالدىلار. گونلر بىر گونى بىر شەرە يىتىشىدىلر. گۆردولر جماعت يىغىشىپ، سوروشدولار نه اوچون بورا يىغىشىسىز؟ دىدىلر بىزىم مملكت نى شاھى اۋلۇبدى، بىر گۆورچىن اوچوردا جاخلار هر كسىن چىيىنە قونسا او آدمى شاھ اندە جكلر. بو ايكى قارداش جماعت نى يانندا دوردولار. بىر مدت گىچدى، مأمور رار بىر گۆورچىن اوچورتدولار، گۆورچىن گلىب بۇيوك قارداش نى چىيىندە اوتوردى. جماعت ال چالدىلار و بو قارداشى شاھ نى قىرىنە آپارىپ و بو مملكت نى شاھى انلە دىلر. بالا جا قارداش شاھدان خدافظلشىپ يولا توشدى.

گىتدى بىر آلاھى (باشقا) شەرە يىتىشىدى. بو شەر بىر آباد و گۆزل شىرىدى. اوغلان شەرە گىزدى، بىر مسافر خانا گۆردى، چوخ قىشك، گىردى ايچرى، گۆردى بىر گۆزل خانىم ايله شىپ، دىدى: من گىجەنى بو مسافر خانادا قالمخ اىستىرم. خانىم دىدى: بوران نى پولى باھادى، هر آدم بوردا قالا بىلمز. اوغلان دىدى هر نىچە اولسا اولوب، من وئره بىلرم. خانىم مونا (بونا) بىر قىشك اوتاق وئردى، اوغلان بو مسافر خانادا قالدى يىدى، ايچدى، اۋزونه خوش گىچىتدى. گىجەلر بوران نى مسافرى يىغىلىپ بو خانىمىنان نر تخته اوينويوب، يىيىپ، ايچىپ، خوش گىچىردىلر.

بىر زمان گىچدى، بو خانىم گۆردى اوغلان نه ايشە گىدىر نه پۇل قازانماغا گىدىر، آمما هر گون مسافر خانان نى پۇلون وئرىر. بىر گىجە بو اوغلان نى اوتاغ نى گوددى، گۆردى سحر باشى نىن آلتىندا بىر كىسە پۇل گۆتورور و بو خانىم وئرىر. خانىم بىلدى كى، بو اوغلان قىزىل قوشون قلىن اوتوبدى. گىجە اولدى، خانىم اوغلان نى غذا سىنا بىر مادە قاتدى، اوغلان نى اورگى بولاندى و حالدان گىدىپ قوسدى. قىز تىز ال نى آتىپ قوشون اورگىن آغز نى قويوب اوتدى. سحر اولدى، اوغلان يوخودان آيىلدى، ال نى باشى نىن آلتىنا آپاردى، گۆردى پۇلدان

خبر یو خدی. بیر گون — ایکی گون مسافر خانانین پولون وئره بیلمه‌دی. بو خانیم اوغلانا آجیقلا ندی و ائشیکه سالدی.

اوغلان ملول — موشکول مسافر خانادان چیخدی، گلدی قارداشی نین یانینا و داستانی قارداشینا دئدی. پادشاه بیر نئچه نفر ده نؤکر، نایب گؤتوروب قیزین مسافر خاناسینا گلدی. گئجه — گوندوز بو خانیم چوخلی پول وئریر و گئجه‌لرده نرتخته اوینیور تا اینکی، بیر گئجه خانیمی بی‌هوش ائلییر، قوسدورور و قیزیل قوشون اورگین قارداشینا وئریر و تاپشیریر کی، اؤزوندن گرک چوخلی مواظب اولاسان.

سوزه دئیم گوتچیدن. گوتچی اوشاقلارینین آیریلغیندان او قدر آغلامیشدی، کور اولموشدی. بیر گون شاهین باشی آچیلیمیشدی، آتاسی یادینا توشدی، قارداشین چاغیریب دئدی: بیز اؤز ولایتیمیزه گئتمه‌لی ییک. یولا توشدولر. یورولموشدولار، بیر سویون کناریندا، آغاجین آلتیندا یاتدی‌لار، باشلارینین اوستونده بیر سس گلدی: باجی یلیرسن بو اوغلانلار کیمدی یاتیلار؟ دئدی: کیمدی؟ دئدی: همان گوتچی نین اوغلانلاری دی جالای وطن اولدولار. دده‌لری آغلاماقدان کور اولوب. اگر بو آغاجین یارپاغیندان گؤتوروب، آپاریب سویون آتالارینین گؤزونه سالسالار، گؤزو آچیلار. پادشاه گؤزون آچدی باشلارینین اوستونده ایکی گؤورچین گوردی، گؤورچینلر دئییب، اوچدولار. اوچاندا ایکی یارپاخ یثره توشدو. پادشاه بو یارپاغی گؤتوروب جیبینه قویدو.

ایکی قارداش یولا توشدولر، گئتدیلر تا اؤز وطنلرینه یئتیشدیلر. گوردولر آتالاری آغلاماقدان کور اولوب. یارپاغی آزیب سویون آتالارینین گؤزونه سالدی‌لار، آتالاری گؤزون آچیب اوغلانلاری قوجا خلادی. اوغلانلار باشلارینا گلن ماجرانی آتالارینا دندیلر. یهودی‌نی محاکمه ائلییب اؤلدوردولر. ننه‌لرین باغیشلادی‌لار و پادشاه اؤز قصرینه آپاردی و قارداشین اؤزونه وزیر ائله‌دی و بیر عؤمور خوش یاشادی‌لار. سیز ده خوش یاشاین.

اۋچونجو بۇلۇم

اۋشاق فولكلورو (شعرلىرى)

فولکلور و اوشاقلار

احد فرهمندی



گیریش:

آذربایجان مدنی - فیکری تاریخی ان اسکی عصرلردن باشلامیش بو گونه قدر یاشاییشینا داوم ائتمیشدیر. تاریخ بویونجا آذربایجاندا یاشایان خالقین دوغال احساس، آیدین دوشونجه و اجتماعی حیات تجربه‌لری فولکلور سیستمینده بیریکمیشدیر. اؤز قاینار باجاریقلاری ایله سنه‌لری آرخادا قویوب بیزیم الیمیزه چاتان مدنی - فیکری بؤلوملردن بیریده اوشاق آغیز ادبیاتی اولموشدور.

بو یازیدا اوشاقلارا عاید آتالار سؤزو، بایاتیلار، لایلار، تاپماجالار، ناغیلار، داستانلار، ماهنیلار، حکایه‌لر، اویونلار، اوخشامالار، نازلاملاردان نمونه‌لر وئریله‌جک. دئمک قید اولان ساحه‌لری درین دوشوندوکده گؤروروک کی بونلارین یارانماسی اوشاقلاریمیزدا، حیاتا محبت باغلیقلارینی آرتیریب

گەلەجەك ياشايشلارينا بوللو اومودلار تۇردرك اوركلريندە پاكك حسيلىرى اويادير.

آچار سۆزلەر: اوشاقلار، اوشاق شعر، دوغوم دبلرى، نازلاملار ...

اۇن سۆز

فولكلور، آغيز ادبياتى، خالق حكمتى و خالق بىلىكلىرى دئمكىدیر. خالق مدنىتى انسان حياتىنین ایلکین چاغلاریندان باشلامیش سايسيز اثیش یوخوشلاری آرخادا قويوب، داورانیشلار سوزگچیندن كئچرك بيزیم عصریمیزه چاتمیشدیر. بيزیم آغيز ادبیاتیمیز دونیانی ان زنگین اسكى خالق ادبیاتینداندیر. بوتون ملتlerde اولدوغو كیمی بيزیمده فولكلور خزینه میزده ائلیمیزین اوشاقلار و ناز بالالاری اوچون یاراتدیغی بول - بول اۇرنكلره راستلانیریق.

فولكلوروموزدا اوشاقلار اوچون وئرلین بۇلوملرده؛ زنگین مدنیته بییه اولان خالقیمیزین، ایستك - آرزو، كدر - سئوینچ، عادت - عنعنه و دنیا گۇروشلرینی گۇرمك اولور. بو ادبیات درین دوشونجه و سایدام احساسلارین تۇرنیشی اولدوغو اوچون دیلین ایفاده طرزى ساده و زنگیندیر. اونون اۇیردیجی و بدیعی اهمیتی داها اۇنملی دیر.

اوشاق فولكلور نمونلرینده آهنگ و ریتمه آرتیق یئر وئرلیب؛ دئمك اونلار داها شعره و ریتمی اولان سۆزه یاخیندیر.

اوشاقلارا ریتملی و طنطنهلی سۆزلر اوخوماق، اونلارین فیکرلرینی گوجلندیرمکده و بئش دویولارینی گلشیدیرمکده فایدالی اولور. اوشاق روانشناسیسی اوزره چالیشان بیلگیلره گۆره، بو ایش اوشاقلارین حسّ و عاطفه لرینی تربیه لندیریپ، باشقا انسانلارین حسّلری ایله تانیش اولمالارینا، باجاریق و هیجانلارینی کنترل ائتمگه، دانیشیق دیلرینی گوجلندیرمگه، درین خیالال تاپماغا یاردمچی اولور.

شعر اوخوماق اوشاغین ذكاسینی تقویت ائدیپ و اوندا گۆزلیكلىرى دویا بیلمه سی اوچون درین امكانلار یارادار. هر سۆزجو یون اؤزونده داشیدیغی عاطفی

معنا اوشاغىن ذهنىنى گۈجلەندۈرىپ و بوللو سۆزجوكلر اۋيرنمەسىنە اۋنملى تاثير بوراخار.

فولكلوريك شعرلر خاص بير آهنگ ايله دئيلىندە موسيقى هنرى سئحر يارادىجى اولدوغو اوچون سسلرين ديري معنادان آرتيق اوشاغىن روحوندا يئرلەشپ . ائله اوندا ندير كى فولكلور شعرلر يىمىزدە معنادان باشقا رىتم و آهنگە اۈزل بير يئر وئرىلمىشىدیر.

اوشاغىن آنا قارىنىدا ياشايان دۇورو:

آذربايجان خالقيندا اوشاق دونيايا گلەمەش، آناسى بويلو اولان واختلار بئله بير عادت وار: بير قادين بويلو چاغلاريني كئچيرن زامان خصوصى ايله ايلك اوشاغينا بويلو اولاندا قوهوم - اقرباسى ايله ياخين دوستلارى اونو قورويارق قارائليقدا يالقيز بوراخمايب حامام و قير اوستونه تگ گتمەسىنى مصلحت گۆرمزله. بو قادينين اوشاغى داها هوشلو و گۆزل اولماق اوچون اونون يئريكلە دۇورونده خۇرك ايستكلىرينى يئرینه يئتيريب، اوشاغين هر يوندن قورونماسينا چاليسارلار.

دوغوم زامانى چاتديقدا اوشاغا و آنايا اولدوقجا دقت انديب قيرخ گونه قدر آنا و بالانى خطر و بلالردن قوروماغى اۈزلىرینه بير گۆرو سايارلار. اوشاغين گلەجكده؛ دانيشيغى شيرين، وارى چوخ و عۆمرو اوزون اولسون دئيه باشى اوسته قند، قيزيل و چۆرك قويارلار.

آد قويما گونو:

كۆرپەنين يئددىنجى گونو چاتديقدا آد گونو آدلانيب، قوهوملارى بير يئرە ييغيشيب چاليب اويناماقلا، شليك دولو ييغىنچاقلاريندا اۈز پاك احساسلارينا هابئله دينى ايناملارينا دايناراق، طايفانين ياخود او عايله نين ان ياشلى كيشيسى اوشاغين ساغ قولاغينا، اذان، سول قولاغينا اقامە دئييب، اوشاق اوغلان اولورسا بير قولاغينا حضرت محمد (ص) آدينى باشقا قولاغينا دا امام على (ع) آدينى سسلر. سونرا، اوشاغا اۈنجه دن سئچيلن آدى وئرلر.

دەدە قورقود بويلاريندا اوشاق آنادان اولدوقدا آد قويولمور. هر اوشاغين اجتماعى ديري اونون جومردليك، قوچاقلىق و ائل اوچون چالیشمالارى اوزره سئچيلير. ائلين يامان گونلرينده خالقا ياردیم ائتمەين قورخاق و آياق دالى قويان اوركسيزلره هر يئردە نفرت و آلچاق گۆزايە ياناشيلىب و «مخنت» سؤيله ميشلر. اوشاقلار حيات و ساواش ميدانيندا اؤز هنرلرينى باجاريقلا گۆستردىكلرينده آدا لايىق اولورلار. اؤرنك اوچون: ديرسە خان اوغلو؛ بوغايلا دويوشدوكده اونو يئره ووروب بوغازين كسندن سونرا اوغوز بگلىرى ييغىلىب اوغلانى تحسین ائديب ددەم قورقود گلکسين بو اوغلانا آد قويسون دئيرلر. ددە قورقود اوغلانين آتاسينا واريب بير نئچە تعريفدن سونرا: «بايندر خانين آغ ميدانيندا بو اوغلان جنگ ائتميشدير. بو بوغانى اؤلدورموش. سنين اوغلونون آدى بوغاج اولسون. آدينى من وئرديم، ياشينى تانرى وئرسين - دئدى». (دەدە قورقوت كيتابى - فرزانه انتشاراتى - ايلك چاپ - ص. ٢٧)

لايلالار :

«سوفره نين ياراشيغى قوناق، ائوين يارشيغى اوشاق» دئين آنالار سود آمر اوشاغى اميزديرندن سونرا قيچلارينين اوستە بئشيكده، يا دا قوجاغيندا ساخلايب ياتيرماغا چالیشان زامان اؤزل آهنگ ايله بير سيرا سؤزلر زمزمە ائديرلر، بو سؤزلرى آنادان باشقا عايەلەنن دىگر عضولرى او جملەدن بؤيوك ننه، خالا، بى بى و باجى كيمى ائو آداملارى دا سؤيله يرلر. اؤرنك اوچون:

لايلاى بئشيگيم لايلاى

ائويم ائشيگيم لايلاى

سن گئت شيرين يوخويا

چكيم كئشيگين لايلاى

لايلاى دئديم ياتاسان

قيزيل گوله باتاسان

قيزيل گولون ايچينده

شيرين يوخو تاپاسان

لايلاي دئديم گونده من
كولگه ده سن گونده من
ايلده قوربان بير اولار
سنه قوربان گونده من

نازالاملار :

«اۋشاق يىتمك يوخ سئوينج بۇيودر» آتا - بابالاريميز درين دوشونجه لر يندن
تۇرين بو سۆزه آرخا دوران اۋشاق نازلاملار ي آذربايجان فولكلوروندا باشقا بير
بۇلومدور. نازلاملار كۆرپه لرى شنلنديرمك هابئله آتا - آنا محبتينين بال
بولاغيندان اونالارا داديزديرماق هدف ي ايله آچيق و گولر اوزله ايفاده اولونار . بئله
بير نازلاملار ي دىنلەين اۋشاق گولش قباق و مهربان بير انسان كيمي ديرچەليب
بويلا - باشا چاتار .

بالاما قوربان اينكلر بالام هاچان ايمكلر
*

بالاما قوربان ايلانلار بالام نه واخت ديل آنلار
*

سوت ديبى، قايماق ديبى قوربانين اولسون بى بى
*

سوت يالا، قايماق يالا قوربانين اولسون خالا
*

آتين توتون بو بالانى شكره قاتين بو بالانى
*

تولوق سنى آسايديم ياغين تاسا باسايديم
اوغولم بۇيوك اولاندا قوپلو قازان آسايديم

چالخالان، چالخالان ياغ اولسون
بالام يىتيب ساغ اولسون .

آغی :

اؤز کۆرپه لرینی « لایلار » و « نازلار » لا بویا - باشا چاتدیران آنالار، بیر
واخت دا ایتیردیگی اورک بندلری و اؤللولرینه آغیتلار دئییه یاس توتارلار .

آغاجدا خزل آغلار

دییینه گؤزل آغلار

بالاسی اؤلن آنا

سرگردان گزر آغلار

تاپماجالار :

تاپماجالار بیزیم اوشاق آغیز ادبیاتیمیزین زنگین بیر قولودور، سنه لری آشیب
گلن تاپماجالار دیلدن - دیله گزیب هئچ واخت یئنی لیگینی الدن وئرمه میشلر.
تاپماجالار ظاهرده ساده اولدوقلارینا باخمایارق درین مضمون داشیییرلار.
اوشاقلار اونلارین جوابینی تاپماق اوچون درین فیکره دالماق مجبوریتینده قالیب و
بو یول ایله بیلک و دوشونجه لرینی یئتگینلشدیرمگه چالیشارلار. دئمک
تاپماجالار؛ اؤیرنمک، ذکا، باجاریق و... ساحه لرده بوتون انسانلار اؤزلیکله
اوشاقلاریمیزا اؤنملی بیر یاردیمچی اولاییلر.

- اویان مرمر / بویان مرمر / ایچینه بولبول اوینار . (دیشلر - دیل)

- دیلی یوخ، آدام ایله دانیشار (کتاب)

- آدامی اودار، جانی یوخ . (قبر)

- آغ اوتاغ قاپیسی یوخ . (یومورتا)

- آلتیندان ایچر، اوستوندن دوغار. (اکین)

یانیتماجالار یا خود دویمه لی سؤزلر^۱:

بو گونوموزه قدر گلیب چاتان فولکلور نمونه لرینین ان قدیم نوعلریندن بیری
ده یانیتماجلاردیر. یانیتماجلار اساساً دانیشیق دیلینی گوجکلندیرمکدیر، دیلده

^۱ - دکتر جاوید، سلام الله، آذربایجان فولکلوروندا نمونه لر، بیرینجی جلد، انتشارات فرزانه، چاپ دوم، ۱۳۵۸،

اولان قصورلاری آرادان قالدیرماق، سلیس دانیشماق وردیشلری آشیلاماق مقصدی داشییر. یانیتماجالار هم نثر، هم ده نظم (شعر) شکلینده اولور. سۆزلر ائله سیرالانیر کی، اولناری سرعتله دئینده تکجه اوشاقلار دئیل، بؤیوکلر ده چاشیر. یانیتماجالار بیر یا ایکی حرفین تکرار گلمهسی (تئافر حروف)، اونو تلفظ ائدنی کاربخدیریب یالنیشا سالماق و ائشیدنلرین گولومسه مسینه سبب اولماق ایلك آماجدر. اما بو نوع سۆزلرین تکرار دئیللمهسی اوشاغین آغیزیندا دیلین راحات دولانماسینا اولدوقجا کمکک ائدیپ دئییمی بیر - بیرینه اوخشیان سۆزجوکلرین تلفظ ائتمهسینی آسانلاشدیرار.

یانیتماجالاردا بیر حرفین آردیجیل یئر توتماسی ایلك دؤنه دئیلنده؛ دیل آغیزدا راحتجاسینا دولانمایب و یالنیش سۆز آغیزدان چیخماسینا سبب اولار. آنجاق اوشاقلار چالیشارلار یانیتماجالاری سؤیلدیکلرینده، ذکا گوجلرینی داها آرتیق ایشه سالیب و سۆزجوکلری دوغرو تلفظ ائتسینلر.

* گئتدیم گۆردوم ایکی؛ کار، کور، کیرپی یاتیپ. هئچ ییللمه دیم؛ ارکک کار، کور، کیرپی دیشی کار، کور کیرپنین کورکونو یامیر، یا دیشی کار، کور کیرپی ارکک کار، کور کیرپنین کورکونو.

* قلمه؛ قلمه لنمه! قلمه لنسن ده قلمه لنه جه یم، قلمه لنمه سن ده قلمه لنه جه یم.
* اتی مین، ایتی قوو، ایتی قوو، آتی مین؛ آتی مین، ایتی قوو، ایتی قوو، آتی مین...
* بو میس نه پیس میس ایملش؛ بو میس کاشان میسی ایملش.

* قوولامالاشسان دا قوولامالاشاغاغام، قوولامالاشماسان دا قوولامالاشاغاغام.

دوزگولر

دوزگولر اوشاق عالمی اوچون ماراقلی اولان آدلارین، حرکتلرین، اوبرازلارین تکرار ائیلدیگی و مستقیل معنا ایفاده ائتمه ی، سوژتئی اولمایان متنلر دیر. لاکین بو هئچ ده او دئمک دئیل کی، دوزگولرده یالنیز فورما وار. بونلار ابتدایی شکلیده اولسا دا، دوزگولرین هر بیرینده داغینیق شکلیده معین مضمون نظره چارپیر. سون واختلار دوزگولر «تکرله مه» آدی دا وئریلر:

اوشودوم ھا، اوشودوم،
 داغدان آلما داشیدیم.
 آلماجیغیم آلدیلار
 منی قویویا سالدیلار.
 جورومچولر گلدیلر،
 منە جوروم وئردیلر.
 من جورومدن بئزارام،
 درین قویویا قازارام.
 درین قویو بئش کئچی،
 ھانی بونون اثر کجی؟...

اۇجشمەلر و ساتاشمالار

مصاصحینی آچقانلاندیرماق مقصدیلە سؤیلەنن اوجشمەلر («ھۇجتلشمە» و یا «ساتاشما» دا آدلانیر) خالق آراسیندا، آیری-آیری دئیملردە گئیش یايلمیشدیر. بونا بعضاً ائل ایچیندە «آجیتما» دە دئییلیر. اوشاقلار بیر یئرە ییغیلیب اوینایان زمان، بیرى باشقاسینی داھا آجیشدیریب قیراقداکیلارین گولوشونە سبب اولسون دئیە اونلار ساتاشار. اونلار آراسیندا سوال - جواب اولاراق بیر قیسا دانیشیق کئچیر. بو دانیشیقدا سوالی باشلايان ايکینجی سؤز ایله جوابی وئرنی آجیشدیرار. اؤرنک اوجون:

- دئین: بیر.

- بیر

- گت، بیرە قایینا گیر!

-

یاخود:

- دئین: بئش

- بئش

-بورنونلا یئر ائش!..

سانامالار

ساناملار اساساً ساي سيستميني اؤيرنمك، ياخود اوشاغا اؤيرتمك مقصديله يارانميشدير. ساناملار واختيله ابتدائي تفكرون ياراتديغي، ايلکين انسانلارين طبعته كي آيري-آيري زادلارين ساينى، سيراسينى، رنگينى، علامتينى و ... معيشمه دورونو دها چوخ خاطيرلادان بير پارچالاردير:

بير -ايكى / بيزيمكى

اوج - دؤرد / قاپيني اؤرت

بئش -آلتى / سماور آلتى

يئئدى - سكگيز / فرنگيز

دوققوز - اون / قيرمیزی دون.

يا خود:

بير-ايكى / قيرمادی.

اوج - دؤرد / وورمادی.

بئش -آلتى / خورمادی.

يئئدى - سكگيز / قورمادی.

دوققوز - اون / دورنادى /

اويونلار :

هر بير ملت ين ايچينده، اوشاقلار اوچون اويونلار اولدوغو كيمي، آذربايجان خالقى نين دا اوشاقلارا عايد اولان بوللو اويونلارى وار. بو اويونلار يالئز باش قاتيب، واخت سووماقدان اؤترو يارانمايبيدير. آذربايجانين هاوا دورومونو نظره آلاراق خالقى نين اينانچ و ياراديجيليغيندان گوج آلان جسمى و روحى ساغلامليقلارا سبب اولان بو اويونلارين هر بيريسى بير آماجى ايزلهيرك اوشاقلارين توپلومسال ياشام، هر ساحه ده بئنينى ايشه ساليب، خالقينى و وطنينى سؤيب، اونا ييه دورماق و... حسلرينى گوجلنديرمك اوچون يارانميشدير.

اوشاق اويونلاريندا ايشلهينلن نسنه لر اولدوقجا ساده و ابتدائي شكيلده اولوب، اويون قورتولدوقدا دا هئچ كيمسه ده اويون وسيله سينه ييه ليك حسى يارانماز. اؤرنك اوچون: «بئش داش، قوندوم - كؤچدوم، آياق جيزيق، اته يه داش قويدو،

ايپ كىچىدى، ايىنە - ايىنە، گىزلەن - قاچ، گۆزدە قولاق، كىباب - كىباب، ناقتىشلى
و...»

اويونلاردا ھىچ بىر قىممەتلى اشىاء اورتادا اولمادان اوشاقلار ساحاتلاردا شىلىك
تۆرەدىب، روحلارنى تىمىزلەيرىك، فىكىرلەينىنى آيدىنلاندىرار.
بو گون بو اويونلارنى بىر چوخو، سادەجە ياشىلايرىمىزىن يادداشىندا
ياشاياراق نە يازىق كى اوشاقلارنىمىزا چاتدىرلىمىر، اونودولوب، آرادان
گىتمەكدەدىر. نە ياخشى اولاردى گونوموزون مدرن اويونلارى يىرىنە اۆز اسكى و
آتا - بابالارىمىزدان قالان اويونلارى اوشاقلارنىمىزا اۆيرەدىب عىصبى خىستەلىك
گىتىر كىمپوتىر اويونلارى و يوخارى قىممەت آلىنان اويونچاقلاردان جان قورتارىب
ساغلاملىق وئىر اويونلارنىمىزا يىيە دوراق.
يازى اوزانماسىن دىئە اويونلارنى آچىقلاماسىندا اۆرنىكلەر وئىرمەكن واز
كىچىلدى.

ناغىل، داستان، حكاىە:

آذربايجان فولكلورونون دقت مەركىزىندە دوران قوللاردان بىرى دە ناغىل،
داستان و حكاىەلەردىر. اونلاردا يىر سالان فىكىر، اوشاقلار و يىتىشمەكدە اولان گىنج
نىسلىن دوزگون تەربىەسى اوچون اىلك آماجدىر. اوشاقلارنى مەنوى صافلىغىنا
يىرلى ياناشماق، آتا - بابالارىمىزى درىندن دوشوندورموش و اىلك نوبەدە اونلارى
دوغما وطنە و بركتلى تورپاغا باغلاماغا چالىشمىشلار. و نھاىت بۆيوكلەر خۇرمەت
ائىمەك، ھامىيا مەجتىلى اولماق، يوخسول الى توتماق، گىنىش اوركلى اولماق، ال
آچىقلىق، باشقاسىنىن دردىنە اورتاق اولماق كىمى اخلاقى داورانىشا آشىلامىشلار.
فولكلوروموزون بو نوع قوللارىندا بىر چوخ عبرتلى احوالاتلاردا راستلاشىرىق،
اوشاقلار، يىتىشمە و گىنجلەر دوز يولو گۆستەرىب، اونلارى چىتىن آنلاردا
دۆزوملو اولماغا و عاغىللى حركەت ائىمەكە يۆنلەيدىر. جەھالەتن اوزاقلادىرماغا
مىثب شرايط يارالدىر.

تەك اللهىن بىرلىگىنە آرتىق اينانماق، وطن پىرورلىك حىسلىنى يارالدىن اوشاق
فولكلوروموزون ناغىلار قولوندا؛ يوردوموزون صلابتلى داغلارنى، چۆللەر قولاغىنا

ماھنیلار اوخویان چایلارینی، شھر و کندلریمیزین دوزنلرینین تصویرینی ائله باجاریقلا گۆستریلیر کی اوشاقلار دینلهدیکجه شووقا گلیب اونلاری سئویر، طبیعتین قوینوندا گزمک، گۆزلیکلری اؤز گۆزلی ایلە گۆرمک ایستەیرلر. آغیز ادبیاتیمیزین بو فورماسیندا اۆلکەمیزین مئشەلریندە، چۆللریندە، دوزنلریندە دولاشان وحشی حیوانلارین، قوشلارین سسی ائشیدیلیر و گول - چیچەکلرینین عطری دویولور.

عایلە دوروموندا اوشاقلارین ایتیم و تربیەلری آتالاردان آرتیق آنالارین بوینونا دوشوب. آنا، هر انسان اوچون ایلک اوستاد ساییلاراق، اولادینین دیرچەلیب بويا - باشا چاتماسی اوچون، اؤز ووجودونو بیر شام کیمی یاندیریب، تجربەلرینی مئتسیز بالاسینا بوراخیر. عمومیتلە قیسا ناغیلار، حکایە و داستانلار، اوشاقلار یاتاغا گئدن واختلار آنالار دیلی ایلە دئییلر. باشقالاری ایسە؛ قیش گئجەلری بوتون عایلە عضولری بیر یثرە ییغیلان زامان بۆیوک ننهلر، آنالار یا بابالارین حرارتلی دیلی ایلە نقل ائدیلیر. گاهدان ناغیلارین لازیم گلن یثرلریندە، نی یا سازدان دا فایدالانیلار. ناغیلا باشلامادان اۇنجه بیر باشلانیش سۆزو یا خود مقدمە دئییلر کی آذربایجاندا (ناغیلار یاراشیغی یا دؤشمە) آدلانار.

اؤرنک اوچون: «سیزە هاردان دئییم آز دانیشانلاردان، قاری دینمز یثرە یاخانلاردان، سو کیمی لام آخانلاردان، دیمە دوشرلردن، کوسنلردن، اوغرویلاردان، یالانچیلاردان، وفاسیزلاردان، بوھتانچیلاردان، اوغورسوزلاردان، ایلقاریندان دؤنلردن، بوزو مینیب چای گئچنلردن، خوروز بئلیندە بوستان اکندن، لعنت قویروقلو یالانا، رحمت قویروقسوز دوزە، آلقیش یازانا، قارقیش پوزانا، سۆز قالسین انسان گئتسین، دوست وار اولسون، دوشمن خار اولسون، ایندی یئتیشک مطلبە.»

بو مقالەنین حوصلەسی چکمەدن قیسا و اوزون ناغیللار اؤرنکیندن واز کئچدیک. اوشاقلار اوچون سۆزلریمیزین چوخو دئییلمز قالدی. آرتیرمالیام اوشاق ماھنیلاری و اونلاردا اولان گۆزل آھنگلر اوشاق فولکلوروموزون ان

اؤنملی بیر حیصه‌سینی تشکیل ائدیر بو قونودا آراشدیرمالار، بیلگینلریمیزین اطرافلی چالیشمالارینی طلب ائدیر.

سونوج:

آیدیندیرکی انسانلارین بیر - بیرینه اولان مناسبتی آنادان گلمه دئییلدیر. یاشادیغی جمعیت آراسیندا اونلاری بوروین اجتماعی - اقتصادی شرایطدن آسیلی دیر. بیلگیلره گؤره: شرطلر دیشدیکجه، اقتصادی مناسبتلر دیشدیکجه، انسانلارین باخیشلاری، اونلارین ایستکلی ده دیشیر.

بو گون دنیادا اوشاقلاری یئنی متدلارلا تربیت ائتمک قونوسوندا آرتیق چالیشمالار اولسا دا، اونلارین اختیارینا بوراخیلان اویونچاقلار، الکترونیک اویونلاری و ساییز اویون وسیله‌لری، فولکلوریک اویونلاری سایاق اوشاقلارین ایچ ایستکلرینی، هیجانلارینی، فیزیکی چالیشماقلارینا اولان احتیاجلارینی، یئرلی - یاتاقلی اؤدیله بیلمه‌ییب، اونلاری شنلندیرمکده درین بیر ایش گؤرمکدن عاجزدیر.

بو یازیدا وئریلن فولکلوریک نمونه‌لر و دئییلمه‌ین باشقا قونولار، اوشاقلاریمیزا چاتدیریلیب، بو یولدا بؤیوکلریمیز داها آرتیق واخت قویسالار، سانیرام اوشاقلاریمیز یئنی یئتمه یاشلارینا چاتاندا بللی روحی - روانی ناخوشلوقلارا اوغرامادان، ساغلام بیر وجودلا یاشایشین اوشاقلیق دؤنمینی آشیب، عایله و اجتماع اوچون بیر ثمر وئریجی، دیرلی انسان اولاییلر.

سون

بو یازیدا گئندن فولکلور اؤرنکلی، دکتر سلام الله جاوید توپلایان «آذربایجان فولکلوروندان نمونه‌لر» کیتابیندان آلینیدیر.

قوش گۆرستى اويونو

هاوار عبادى



قايناق شخص جمشيد دادور ممقانى، ۶۱ ياشيندا، ساوادى آلتى كلاس، ايندى ماماغاندا ياشاير. توپلاما تاريخى: ۹۳/۵/۲۰ توپلاما يثرى: تبريز - امام رضا خسته خاناسى



بو اويوندا ايكي چمبر (دايره) جيزگى چكىلير. بير چمبر يئكه، بير خيردا اونون اورتاسيندا چكىلير. بير قايش، گۆز باغلاماق اوچون ده بير دستمال اولماليدير. اويونچولار دؤرد نفردن چوخ اولماليدير، هر ايكي طرف برابر اولماق اوچون ان آزي دؤرد اويونچو لازيمدير. اويونچونون سايبى هر نه قدر چوخ اولسا، اويون بير او قدر شيرين اولار.

خیردا چمبرین ایچینه بیر قاییش قویوب، سونرا بؤلوشمک اوچون تگمن جوت گلرلر. هانسی قروپ چیخسا یئکه چمبرین ایچینه او یان - بو یانا آتیلیب قارشى طرفده گۆزونو باغلانان اویونچونو کاریخدیرارلار.

قارشى طرف گۆز باغلى اویونچوسو چالیشلار اورتا چمبرین ایچینه قویولان قاییشى تاپیب اونلاری وورسون. اؤنجه دن بللی اولان بیر زامان سوره سینده قاییشى تاپا بیلمزسه اونلارین قروپلاری اویونو اودوزموش اولار. گاهدان اویون اوزانیب شیرینلشسین دئییه ایلک گۆزو باغلانان اویونچو چوخ چالیشیب قاییشى تاپا بیلمزسه اونون گۆزونو آچیب باشقا هالایلاردان بیرنین گۆزونو باغلایب اویونون آردینی توتارلار.

هر هانسی قروپ اویونو قازانسا، هر بیر نفر قارشیداکی اویونچولارین قولاغیندان یاپیشیب اونلاردان ایسترلر بللی بیر سایدا گۆیده اوچان قوش گۆسترینلر، قولاق بورما بیتدیکده، اویونو اودان قروپ اودوزان قروپلا یئرلرینی دیشیب اویون یئئیدن باشلانار. بو اویون اوشاقلار یورولونجا ادامه تاپار.

دۇردونجو بۇلوم

مراسىملار و عادت - عنعنەلەر

۱-۴- مؤسسېم مراسېملرى

بايرام آيى «عليار» كندىندە

اكبر حمىدى عليار



نوت: اكبر حمىدى ۱۳۵۲-جى ايلده قرەداغ دىزمار ماحالى نىن (ورزقان شەھرى خاروانا بخشى نىن) عليار كندىندە آنادان اولدو، ابتدائى تحصيلىنى بو كندە و اورتا مكتىبى ايسە اورمىيە شەھرىندە باشا يىتتىردى، علىا تحصيلاتىنى تېرىز و تەھراندا برق و الكترونىك مەھندسلىگى اوزرە تاماملادى و ايندىلىكدە تەھران الكتريك شېكەسىندە چالشيىر.

عليار كندى قراداغ دىزمار ماحالى نىن (ايندى ورزقان شەھرىستانى، خاروانا بخشى نىن) اؤنملى و مشهور كندلرىندىن دىر. عليار تخمىنا ۱۱۰ كىلومتىر تېرىزىن شىمالىندا و ۴۵ كىلومتىر ورزقاننى غىرى شىمالىندا يىرلشيىر. واختى اىلا بو كند او بۇلگەدە علم و بىلىك مركزى اولموش، بىر چوخ عالملىر، مەجتەھدىلر، يازىچى و شاعىرلىرى اؤز قوينوندا بىسلەيىب جامەيە تەقدىم ائتميش دىر.

شاھ دؤنمىندە ۴۰۰ ائولى اولان عليارىن اھالىسىندىن ايندىلىكدە تخمىنا ۱۲۰۰ ائو اورمو شەھرىندە، ۱۰۰ ائو تېرىز و تەھراندا، ۴۵ ائو ايسە كندىن اؤزوندىە ياشاىىر.

اوخوجولارا آز- چوخ تانیش اولان بیزیم کندی میز علیاردا بایرام آیی یاخود اسفند آیینا «هفده لبوود» hæfdælbovud آیی دئیرلر. بو آیین قاری دا آز اولسا، سویوغو و شاختاسی کسیجی اولار و بئله بیر دئییم وار کی: «هفده لبوودون سویوغو / تندیره باسار تویوغو»، یعنی سویوغون شدتیندن تویوق قیزیشماق اوچون گلر گیرر یانار تندیره.

بیرده بو آیین چرشنه لرینین اؤزل آدلاری، دبلری واردیر: خبر چرشنه- گول چرشنه- کوله چرشنه و آخیر چرشنه.

بایرام آیی نین ایلک چرشنه سی خبر چرشنه دیر کی، ائل- اوبا و کند اهلی بیر- بیرینه بایرامین یاخینلاشما سینی خبر وئرلر (بو خبری آذربایجانین بیر چوخ بؤلگه لرینده تکمچیلر عنعنه وی شکیده خلقه چاتدیرارلار) و یاواش- یاواش بایرامی و یازی قارشیلاماغا حاضیرلیق گؤررلر، اکینجی چرشنه، گول چرشنه دیر کی، بو چرشنه دن اعتباراً خلق ائولرینی و ائو دؤشه نه جکلرینی او جمله دن فرشلری، خالیلاری، کیلیملری، اؤرتوکلری و ... یویوب تمیزلرلر، ائولرین و اوتاقلارین ایچ دیوارلارینی آغاردارلار و بو آغارتمانین، آغ تورپاق آدلانان مخصوص و اؤزل تورپاغی وار و مایی (mayı) داغیندان گتیرلر، دیوارلارین قورشاق دئییلن تخمیناً بیر متر اوجالیدا آشاغاسینی قیرمیزی تورپاقلا بویارلار، بو قیرمیزی تورپاغی ایسه عمومیتده قودئیر (qudeyir) آدلانان کؤوشندن گتیرلر و ائو- ائشیک گول کیمی گؤزللشدیرلر. اوچونجو چرشنه کوله (külə) چرشنه دیر؛ کوله لنمک ساچلاری قیسالتماق معناسیندا دیر و بو چرشنه ده قیز- گلین، اوشاق- بؤیوک ساچلارینی آز دا اولموش اولسا گوده لدرلر، ائو اهلیندن باشقا تویوق- جوجه نین و مال- قارانین دا قویروق توکونو و یال توکونو کسرلر. دؤردونجو چرشنه آخیر چرشنه آدلانار؛ آخیر چرشنه نین حرمتی و دبلری سؤزو گئندن اوچ چرشنه دن داها آرتیق دیر، آخیر چرشنه آخشامی اورتا دوغونون چوخلو اؤلکه لرینده اولدوغو کیمی، بیزیم کندده ده اود یان دیرارلار. علیاردا اود یان دیرما مراسمی داملاردا کئچیریلر، گون باتاندا اثرته دن داملاردا توپلانمیش اودون، گون، بئجه و باشقا یاناجاقلاری یان دیرارلار و ائو اهلی بوتونلوکله بو اودون دؤوره سینه ییغیشیب

شن احوال- روحيە دويارلار و اودون اوستوندىن آتالاركن تانريدان ساغلىق، ايشىقلىق و آيدىنلىق دىلە يرلر و پىسلىكلرين، چىركىنلىكلرين، خستەلىكلرين و قادا- بلالارين بو اودا تۆكولوب يانماغىنى آرزولايارلار، اود سۇندوكدن سونرا اونون دورەسىنە بىر جىزىق چكىب و يئردە قالان كولون قاراسىندان مال-حيوانين اوستونە ياخارلار و ائوين بۇيوگو باجادان باشا بىر يا ئىچە سكه پول سالار و ائودە كيلر او پوللارى يىغىب صدقە عنوانىندا يوخسوللارا ھدىە اندرلر، بىر دە بو گىجە، ئىتتى اولانلار شامدان سونرا باجالارا (سۇدىگى آدامين و يا آغساققالارين و خۇرمىلى آداملارين باجاسىنا) گىدىب ائودە دانىشىلان سۇزلرە قولاق وئىر و بىرىنجى ائىشتىدىگى جملەدن اۋز ئىتتىن ياخشى يا پىس اولدوغونو آتلايىب قايدار، بو گىجەنن دىلرىندىن بىرى دە قورشاق ساللاما دىيەر، اوشاقلار و گىجىلر تىك- تىك و يا قروپ- قروپ گىدىب باجالاردان قورشاق ساللايارلار و ائو اھلى قورشاغىن اوجونا يومورتا، ميوە، يىمىش، پول و يا توخونما جوراب و باشقا ائودە اولان نىمىتلەردن باغلايىب- قورشاغىنى چىك- دىرلر، ماراقلىسى بو دوركى، بو گىجە نىشانلى اوغلانلارين قورشاقلىرى بىر تەر تانىنار و چىشەلىكلرى اۋزل اولار!

آخىر چىشەنن دىلرىندىن بىرى دە چىشەنن سحرى دىر، صبح آچىلىدىقدان سونرا اوشاقلار و گىجىلر، خصوص ايله قىزلار چايا گىدىب (آشاغى چاي و يا يوخارى چاي) آخار سودان اويان-بويانا آتلىب گۆزل باياتىلار، كىچىك شىرلر اوخويارلار، اونلاردان بىرى بىلە دىر:

آتىل - ماتىل چىشە

بختىم آچىل چىشە

و بىلەلىكلە تانريدان حياتلارنىن سو كىمى دورو، تىمىز و پاك اولماغىنى دىلە يرلر. چىشەلرىنىز مباركك اولسون.

قوشاچایدا ایل آخیر چرشنبه لری، بایرام دبلری

احمد اسدی



قایناق شخص: قمر خداوئردی وند، دوغوم ۱۳۲۲-قوشاچای، ایکی کلاس ساوادی وار. یازیا آیینما تاریخی: ۱۳۹۰/۱۲/۲۲

چرشنبه لر

یالانچی چرشنبه: ائولری تمیزلمگه باشلاردیلار و هیسینی آلاردیلار.

قویروقلو و یا خبرچی چرشنبه: بو چرشنبه ده چوغان ایله پالتارلاری

یوورادیلار و هیس آلما دوام تاپاردی.

کوله چرشنبه: بو چرشنبه ده توکلرین اوجلارین ووراردیلار، گؤیلرین باشین

وورادیلار.

آخىر چىرىشە:

چىرىشە خۇنچاسىندا بونلار اولارمىش، بوغدا، كىشىمىش، مەكە، قوۋورقا، حالوا، سەمنى، اىگدە، گىردەكان، الوان شىرنىلەر. سامان، سوغان و نار قاينىغى ايله يومورتالارى بوياردىلار. بايرام آينىدا، اۋزلىكەدە چىرىشەلرى يومورتا چاقىشىدىراردىلار و يومورتاسى سىنان اودوزاردى.

نشانلى اوغلانلار عرقچىن و جوراب توخوياردىلار. گىلنلەر ايسە، قىرمىزى پارچا آپاراردىلار. بىر مەجمەيە كىشىمىش، بادام، گىردەكان، اىگدە و ... قوۋوب و اوستونە قىرمىز پارچا چكىب، قىز ائوينە پاى آپاراردىلار. باجالاردان شال ساللاردىلار، بىگ ساللايان شالى قىز ائوى تانىيب، ھەم جوراب و عرقچىنى اوغلانا پاى وئىردىلەر. بەضى اوغلانلار دا شوخلوق اوچون دئىردىلەر، قىزى دا باغلا. شال ساللايانلار دا، پايىنى باغلاياندان سونرا دئىردىلەر: چەك، الله مطلبىنى وئىسىن.

قايى دالىندا قولاق آسما، سو سىمە

چىرىشە آخشامى بىر ليوان سو الە، گئىردىلەر قايى دالىنا و قولاق قوياردىلار. ائودە كىلر دە گرەك خوش سۇزلەر دانىشاردىلار. مثلاً دئىردىلەر:

– آى قىز او حنانى گتەر، الەمىزە قوياق؛

– او شىرنىلەردن گتەر آغزىمى شىرنىلەدەك؛

– بىر چاى قويون، آغزىمىز شىرىن اولسون.

قولاق آسان دا سئوينىب دئىردى، آغزىنىز شىرىن اولسون، گلەن گونلەرز خوش و آيدىنلىقلا اولسون. سونرا اللەرىندەكى سويو قايىيا و يا باجاي سىپىب، گئىردىلەر و دئىردىلەر، كئچەن گونلەرىمىز كئچەدى گئەدى، الله گلەن گونلەرىمىز آيدىن و خوش ائلەسىن. ائولردە گول ايله آينا قوياردىلار.

بو گونەدە اود اوستوندن آتيلاردىلار و بئلە دئىردىلەر: آتيل، ماتىل چىرىشە / گون كىمى (آينا كىمى) بختىم آچىل چىرىشە

و دئىردىلەر: الله گلەن گونلەرىمىز خىر ائلەسىن، بختىمىزى آچسىن. آغزى شىرىنلىگە چىخاق و آيدىنلىق اولسون.

اودو داملار اوستونده يانديرارديلار و دامين دۇرد بوجاغينا داش قويارديلار،
سونرا دا دامين دۇرهسىنه جيزيق چكرديلر. بو جيزيغى حاسار بيلرديلر و بو
سۇزلرى اوخويارديلار:

حاسار - حاسار

كيليدىم آغام اميرالمومنين آچار

چرشنبه گونونده سو گتيرمه

بو گونده كوزه ده سو گتيررديلر. او گتيريلن كوزه گر ك يثره قويولمايىدى.
او كوزه نى بايرام گونو چاتينتجايلا قدر بير بوشقاين ايچينه قويارديلار. قديملا ايلده
بير يول دويو بيشيررديلر. همين او كوزه و يا تونگوله ده كى سويو، بايرام پيلوونون
اوستونه، بيرده ائوين دۇرد بوجاغينا تۇكرديلر و دئيرديلر: گلن گونلريمز آيدين
اولسون.

سو قيراغينا گنديليردى و شيرنى آپارارديلار. كوزه يه تپه جيگ تيكرديلر و
كوزه نين باشينا قويارديلار. گنده - گنده بو سۇزلر اوخوناردى:

بوردان بير يول وار دول^۱ ديزه سينه

اوردان سو دولدورور يار كوزه سينه

سونرا گيردكان قابيغندا بير شمع يانديريب و نيت انديب سويلا اؤتورديلر.
گۆي آپارارديلار فال توتارديلار. جويز قابيغى سو اوزونده قالسايدى، نيتلر قبول
اولاردى. اؤزلرى ايله شيرينى و يا قند آپارارديلار و ديشله ييب سويلا آتاراق بئله
دئيرديلر: بيز سنين آغزىنى شيرين ائله ديك، سن ده گلن ايل بو زامانا جان بيزيم
آغزىمىزى شيرين ائله.

قىز - گلنلر سورمه آپارارديلار سو قيراغينا گۆزلرينه چكرديلر و بير قىچى ايله،
كىرپىكلرينين و ساچلارنين اوجونو قيرتارارق، آتارديلار سويلا و بئله دئيرديلر: الله
قرايمى (آغريلغىمى) قارا گونلريمى آپارسين، گلن ايلده گونلريمىز خوش
اولسون. ياخشى سۇزلره نيت اندرديلر.

^۱ - اورمو قوشاچاي آراسيندا دول ماحالى وار. اورايا اشاره ائدير.

چرشنبه گونونون افسانه‌سی

دئیردیلر: آخیر چرشنبه گنجه‌سی، گنجه‌نین بیر واختیندا آخار سولار دورار. او زاماندا بیر شخص پاکدامن و مومن اولسا و گنجه‌نی او سویون قیراغیندا یاتسا، او سو دورمانی گؤروب و او آن هر آرزو ائتسه قبول اولار. ائله بونا گؤره ده بیر گون بیر قاری، گن‌دیب سو قیراغیندا یاتیر و گنجه‌نین یاریسی سویون آخارلیغی دایانیر. بو وضعیتی گؤرن قارینین دلی باغلانیر و دئییر «اوغلوم قیزیل». او گنجه قورتولور، گلیر ائوه باخیر گؤرور اوغلو قیزیلا دؤنوبدور. بو قارینین دا تکجه بو اوغلو وار ایمیش و چؤرک گتیرنی ده او اوغلان ایدی. گونلر کئچیر بو قاری پولسوزلوقدان بو قیزیل اوغلانین بیر بارماغینی قوپاردیر و بازاردا ساتیر. بو وضعیتدن ناراحت اولان قاری گلن ایلین چرشنبه‌سینی گؤزله‌ییر و چرشنبه گونونده بیر داها سو قیراغینا گن‌دیب و سویون دورماسینی گؤزله‌ییر. یئنه همان ایش تکرار اولور. بو دفعه قاری الله سسله‌نرک دئییر: آی الله اوغلوم آدام اولسون، ساماواریم قیزیل. سونرا گلیر ائوینه، باخیر گؤرور، اوغلو یئنه انسان اولوب، آما بارماغیندان قان گلیر و ساماواری دا قیزیل اولوب. او تاریخدن اوتورورلار و گننه-بولونا خرجه‌ییب و یئیرلر.

چرشنبه گنجه‌سی روزی، برکت، نیت گنجه‌سیدیر. هر نه نیت ائتسن چرشنبه گونو قبول اولار.

چرشنبه ننه‌نین ماجراسی

او زامانلار آغارتما یوخ ایدی. گئدردیلر آغ تورپاق گتیریب وتشتده توتاردیلار. بو آغ تورپاغی سوپورگه ایله چیرپما چیرپاردیلار. اوتاق آغاراندان سونرا، اللری و بارماقلاری اونا و شیریه باتیریب و تاخچالارین دؤره‌سینده ناقیش چکردیلر. سونرا تاخچالارین آراسیندا دوشاب ایله چرشنبه ننه چکردیلر، شیرلی یئرلرین ده اوستونه اون سپردیلر. او چرشنبه ننه‌نین آغزینا بیر دنه یئمیش قویاردیلار. اونون آغزیندا یئمیش اولدوغو حالدا، انسانلارین دا آغزی شیرین اولماسینا اعتقاد وار ایدی. الینده ده گول چکردیلر، اودا باهارین ائلچی‌سی اولدوغونون نشانه‌سی ایدی.

گۆى گۆيرتمە واختى

بايراما اون سىككىز گون قالان، باشلاردىلار، گۆى گۆيرتمگە. قديملىر ائولر سويوق اولدوغونا و گۆيون بايرام گونونه حاضرلاشماسينا گۆره بو قدر تنز گۆيرتمگە باشلاردىلار.

ايلين آخير جوما آخشامىسىنى اؤلولر بايرامى توتارلار و گئديب قىرلىرى زيارت ائدرلر. قرە بايراملارى دا ايلين آخير گونونده اوتورارلار، يعنى كهنە ايله سالارلار. بوگونلرە شيرنيات قويمازلار، فقط بير استكان چاى و حالوا اولار.

ايل تحويلى

سوفره يە قرآن، شيرينى، گۆى، آينا قويارلار. دوعا اوخويوب و صلوات چئويرلر. ايل تحويل اولدوغو گون، كيچىكلر بۆيوكلرين ائوينە گئدر و اونلارلا گوروش ائدرلر. كوسولولر بارىشارلار. بۆيوكلر كيچىكلرە بايراملىق وئرلر. چوخلارى دا تايفا بۆيوگونون يانينا يىغىشارلار و اوردا بايراملاشارلار.

بايرامين ۱۳. جوگونو

كنچميشدە نئچە قونشو يىغىشىب پول يىغىب، ات آلاردىلار. اواتلرى گتيرىب چۆلدە چاى قىراغلاريندا دۆيوب كوفتە بيشيردىلر. بايراماگۆيرتديكى گۆيلرى آپارىب چۆلە آتارلار.

بايرامين ۱۴. جوگونو

۱۳-جوگونون عكسینه ملت ائولرە يىغىشاردىلار و چاى ايچردىلر و نوخود كيشميش و بئلە شىلىر يئيرميشلر.

۲-۴- دینی مراسملر

مراسم عید قربان در روستای شگریازی از توابع سلماس

گرد آورنده: نگین شرفخانی^۱



راوی: عبدالرحمان شرفخانی اهل روستای شگریازی سلماس (فرهنگی بازنشسته آموزش و پرورش سلماس متولد ۱۳۳۳) تاریخ گردآوری: ۱۳۹۳/۷/۱۲ - سلماس



شگریازی (Şəkəryazı) یکی از ۱۲ روستای منطقه «کوره سونلی» است که با ۶۵۰ خانوار و حدود ۲۷۰۰ نفر جمعیت در شمال شرق شهرستان سلماس و در فاصله ۲۵ کیلومتری آن قرار گرفته است. به نوشته دکتر توحید ملک‌زاده: اصالت کوره سونلی‌ها از ایل چینی و یکی از ۲۴ قبیله اوغوز هاست. آنها قبل از صفویه در شرق آناتولی در ترکیه عثمانی حضور داشته، در جنوب دریای سیاه در

^۱ - دانش آموز دوره پیش‌دانشگاهی، متولد ۱۳۷۵، ساکن سلماس

منطقه «گیره سون» زندگی کرده و تمایلات صوفیانه داشتند و همین موجب درگیری و بروز اختلاف بین عثمانی‌ها و چپنی‌های کوره سونلی بوده است. ورود آنها به آذربایجان در سال ۱۰۱۷ ه. ق. بوده و علت آمدن آنها یک‌رشته قیام‌های مردمی جلالی (ایل کوره سونلی) علیه خلافت و سلطنت عثمانی بود که عاقبت مجبور به فرار از آنجا و ورود به آذربایجان شده‌اند.

اهالی شکریازی مسلمان اهل سنت و ترک زبان می‌باشند. در میان اهل سنت عید قربان و عید فطر از اهمیت زیادی برخوردار بوده و مهمتر از عید نوروز است. شغل بیشتر مردم زراعت از راه دیم کاری و دامداری سنتی و قالی‌بافی و کارگری در شهر بوده و عده کمی نیز به باغداری مشغولند. به طور کلی مردم درآمد زیادی ندارند. با این حال به مراسم پدرانشان سخت پایبند می‌باشند. عید قربان یکی از مراسم عمده و جدی آنها می‌باشد. این مراسم به صورت زیر برگزار می‌گردد:

الف - ۱۵ روز تا یک هفته قبل از عید قربان کسانی که تصمیم دارند در خرید قربانی شریک شوند هر ۷ خانوار به طور مستقل تشکیل یک گروه داده و باتفاق یک گاو می‌خرند. سرگروه‌های ۷ نفری علاوه از خودشان هر کدام دارای ۱۴ یا ۱۵ یا ۱۶ خانوار زیر مجموعه هستند که اسامی آنها در لیستی جداگانه ثبت و به رئیس هر گروه داده می‌شود. علت وجودی زیر مجموعه‌ها ناشی از نبودن توان مالی عده‌ای از مردم روستا می‌باشد. اما از قدیم رسم بر این است که در تقسیم قربانی آنها نیز سهمی مساوی دیگران دریافت خواهند نمود.

بدین منظور مثلاً برای ۶۵۰ خانوار موجود در روستا با رعایت زیر مجموعه‌ها، حدود ۴۰ الی ۴۵ قربانی لازمست که بین خانوارها تقسیم شود. پس از معامله و خرید گاوها، رسم بر اینست که گاو را تحویل یکی از سرگروه ۷ نفری می‌دهند که قربانی در خانه آنها ذبح خواهد شد که آنرا مواظبت و سرپرستی نماید. نگهداری گاو به صورت ادواری بوده و هر سال به عهده یکی از ۷ نفر واگذار می‌شود. از نظر جوخه‌بندی در روستا معمولاً افراد هر گروه ۷ نفری همان کسانی هستند که از سال‌های قبل باهم شریک بوده‌اند؛ مگر اینکه نسل جدیدی از افراد به میان آمده باشند.

ب- یک روز مانده به عید قربان، شورای اسلامی روستا، آمار قربانی‌های خریداری شده را با نام افراد سرگروه‌ها جمع‌آوری می‌کند. سپس آمار خانوارهای روستا را از دهیاری روستا می‌گیرد و با چند نفر ریش‌سفید و معتمد محل جلسه‌ای تشکیل داده و تعداد و تقسیم خانوار را به صورت کلی بررسی نموده و در ۴۵ لیست جداگانه ثبت می‌کند. رئیس هر گروه منتخب، مسئول تسهیم و تقسیم و تحویل گوشت مطابق لیست شورا خواهد بود. در اینجا تعداد افراد خانواده ملاک تقسیم نخواهد بود (ممکنست یک خانواده دو نفر و دیگری ۱۰ نفر باشد ولی یک واحد حساب می‌شود).

ج- در روز عید قربان مؤمنین و نمازگزاران پس از طلوع آفتاب در مسجد روستا جمع شده نماز عید را به جماعت بر جای می‌آورند. قبل از ادای نماز عید مطابق معمول از طرف هیئت مسجد مبلغی برای مخارج و هزینه مسجد جمع‌آوری می‌شود؛ اگر اضافه بود در امور خیر مانند ساختن پل، آسفالت معابر، و ... هزینه می‌شود. بعد از اتمام نماز و ذکر دعا، حاضرین به همدیگر تبریک می‌گویند. مراسم قربانی پس از صرف صبحانه به عمل می‌آید. گفتنی است که در شکریازی مراسم عید قربان فقط یک روز ادامه دارد؛ در حالیکه مراسم عید فطر ممکن است تا سه روز ادامه داشته باشد که در این روز به دیدار ریش‌سفیدان و بزرگان رفته و دست بزرگان را می‌بوسند.

اما رسم دیرین بر اینست که در روز عید قربان سرگروه منتخب از هفت گروه، رؤسای شش گروه دیگر را برای صرف صبحانه دعوت می‌کند که از هر خانوار حداقل ۲ نفر سر سفره حاضر خواهند بود. معمولاً مهماندار غیر از شخص سرگروه از اولاد ذکور آنها نیز دعوت می‌کند که در ذبح قربانی و پوست‌کندن و تقطیع و تقسیم و توزین و آماده کردن گوشت، کمک و دستیاری لازم را به عمل آورند تا کارها به موقع انجام شود. ضمناً علاوه از سرگروه‌ها، صاحبخانه تمام فامیل و اقوام درجه یک خود را نیز برای صرف صبحانه دعوت می‌کند که ممکن است تعداد حاضرین در مراسم بر حسب وسعت فامیلی از ۵۰ نفر هم تجاوز نماید. یعنی مثلاً در خانواده‌ای کثیرالاولاد اگر ۱۰ نفر دختر و پسر باشند

حتماً از برادران و برادر زن‌ها و اولاد آنها گرفته و از خواهر و خواهر شوهر نیز دعوت می‌کند. این صبحانه مفصل است و معمولاً با غسل و کره، پنیر محلی، ماست محلی، انواع میوه و نان و شیرینی و ... پذیرائی می‌شود.

صبحانه را اول از همه آقایان صرف می‌کنند. سپس خانم‌ها سر سفره می‌نشینند. خانم‌ها در این روز مبارک عموماً لباس‌های نو و زینت‌آلات خود را دارند و با روئی خندان و گشاده آماده پذیرائی از مهمانان می‌شوند. کار خانه به عهده خانم‌هاست اما قاطی مردها نمی‌شوند. سفره پذیرائی ممکن است تا مدتی روی زمین بماند که اگر برای کسی تأخیری روی داده باشد از خوان نعمت بی‌نصیب نباشد. ضمناً مقرر است که قبل از ذبح باید تمام شرکاء مبلغ سهم خود را نقداً و تا آغاز ذبح پردازند زیرا معتقدند که قربانی قبول نمی‌شود.

د- برای ذبح قربانی، آن را به حیاط خانه سر گروه منتخب می‌آورند. آنگاه دست و پای حیوان را طناب پیچ نموده و چند نفر محکم نگاه می‌دارند تا هنگام سر بریدن تکان نخورد. سپس چشم‌های حیوان را سرمه کشیده و جبه‌ای قند در دهانش می‌گذارند و سپس با صدای بلند تکبیر خوانده می‌شود که حاضرین چندین مرتبه همراه ذبح کننده (الله اکبر و لا اله الا الله) می‌گویند. آنگاه ذبح کننده از حاضرین که صاحبان قربانی هستند اذن و وکالت می‌خواهد که اقرار نموده و راضی به ذبح آن شوند. بعد از اقرار با صدای بلند حاضرین، گاو را سر می‌برد. در این مراسم هر کسی کاری از دستش ساخته است با ابزار و آلات قصابی که همراه دارد به صورت جمعی در مراسم ذبح و آماده کردن گوشت کمک می‌کنند. زیرا قصابی و حاضر کردن گوشت حیوانی بزرگ کار دسته جمعی لازم دارد.

پس از ذبح گاو رسم است کودکان حاضر که در هیجان این مراسم شرکت دارند با شادی و سرور خون قربانی را به پیشانی خود می‌زنند و یا بزرگترها بچه‌ها را نشاندار می‌کنند. پس از پوست کندن، قربانی را قطعه قطعه کرده و به نسبت سهم تقسیم می‌کنند که حداقل برای هر سهم کمابیش ۲ کیلو گوشت منظور خواهد شد. تقسیم گوشت چنان است که در سه مورد گوشت بی‌استخوان و با استخوان و کله گاو جداگانه برای هر کس به مقدار معین منظور می‌شود. مهمانان

بعد از اتمام کار از مهمان‌نوازی صاحب خانه تشکر کرده و هر سهامدار مقدار معین گوشت خود و زیر مجموعه خود را برداشته و به خانه می‌برد و علاوه از سهم خود، کمابیش حدود ۱۵ بسته ۲ کیلوئی را در کیسه نایلون قرار می‌دهد و مطابق لیست شورای ده بین ۱۴ یا ۱۵ یا ۱۶ خانوار زیر مجموعه خود (اعم از شریک یا غیر شریک) تقسیم و تحویل می‌دهد. در نتیجه همگان از گوشت قربانی برخوردار می‌شوند.

ه- اینجا علاوه بر آن که سرگروه سهم معین هرکس را می‌دهد، از سهم خود نیز مقداری علاوه بر سهم قبلی، به عنوان تعارف برای فامیل‌های درجه اول خود (خانواده پسران - دامادها و ...) می‌فرستد. به هر حال در تقسیم کمابیش همان ۲ کیلو منظور می‌شود؛ (گرچه ممکن است سهم اقوام سرگروه کمتر باشد) بنابراین اقوام سرگروه، سهم دومی هم دریافت می‌دارند. در پایان تقسیم حدود ۱۰ الی ۱۵ سهم «بی نام» در یخچال شورای روستا می‌ماند که ممکن است به افراد فراموش شده یا اتفاقی داده شود.

پوست گاوهای قربانی را شورای روستا می‌فروشد که صرف امور خیریه شده و یا به افراد بی‌بضاعت می‌رسد. رسم بر اینست که قربانی فقط از جنس گاو (نه گوسفند و غیره) انتخاب می‌شود و باید حتما از نظر فیزیکی سالم باشد.

این مراسم سالهاست کمابیش به همان صورت که در اینجا گفته شد (با جزئی تفاوت)، در تمام ۱۲ روستای محال کوره سونلی یعنی (روستاهای حاق وئران Haqveran، شیره کی Şirəki، سیلاو Silav، هؤدر Hödər، چیچک Çiçək، ریک آوا Rikava، وردان Vərdan، سهره مئریح Səmərih، شئیدان Şeydan، مافی کندی Mafikəndi، کانیان Kanyan، شکر یازی Şəkəryazı) اجرا و عمل می‌شود و موجب شده که حس تعاون و نوع دوستی و مشارکت در امور خیر و شر، و رعایت حق همسایگی در بین آنها تقویت و مراعات شود.

بۇشىنچى بۇلۇم

اوسطورەلەر، اينانچلار، موھوم درمانلار

داش و گلین داشی

رقیه کبیری



داش، اؤزوندن باشقا بنزری اولمایان مادی بیر وارلیقدیر. ائکیزی اولورسا دا، یئنه اؤزونه تای بیر داش اولور. هوندور قایالار و هئیتلی داشلار، چئشید- چئشید ضربه لر اؤنونده داواملی - دایانیشلی اولدوغو اوچون همیشه ابتدایی انساندا حیرت و تعجب یاراتمیشدیر. همین انسان اؤزونو داشین اؤنونده کیچیمسه یرک، داشین داشلیغیندا آیری بیر وارلیق آراییب، آختارمیشدیر.

پریمیتولیک (بدوی، ابتدایی) دؤروندن گونوموزه قدر داش گوئود، سرت، و چئشیدلی فورمالاردا گؤروندویونه باخمایارق، هر زامان انساندا مقدسلیگی جانلاندیران معنوی بیر دوشونجه نین گؤرگوسو اولموشدور. قایالارین هیبتی ابتدایی انسانین گؤزونده گوج سیموولو اولماقلا برابر، انسانا قایالارین اؤنونده اؤزونو کیچیک، گوجسوز- پناهسیر گؤروب، طبیعتین چئشید- چئشید داشلارینا تاپینیب خارق العاده، جذبه لی و قورخولو داشلاردان معنوی حیسلر آلمیشدیر.

ابتدایی انسان، داشین اؤزونو دئییل، داشدان آلدیغی تاثیرلر اؤنونده دیزه چؤکמוש و اؤزونون بسیط تصوّرلری اساسدا گویا کی، داش اؤز مادی

گۈرۈنۈشۈندۈن علاۋە بىر پارا فۇزىيەلەرنى ۋە قۇدىسى ۋارلىقلارنى سىمۈۈلۈ اولۇب ۋە مەنۈى بىر گۈجە مالىكە اولدۇغۇنا گۈرە، داشىن اۋۇندە سجدە ائتمىشىدۇر.

داش، تارىخ اۋۇزۇنۇ گەت - گەندە ساۋاش سىلاخى اولماقلا بىر، ياشام ابزار - آلتەرنە (بالتا ۋە سايرە) چۈۈرۈلسە دە، گەنە بو آلتەرنى قوللانانلارنى الەندە اقتدار ۋە گۈج سىمۈۈلۈ تەك دەرلەندۈرۈلمىشىدۇر.

داش، اقتدار ۋە گۈج سىمۈۈلۈ اولدۇقدان علاۋە زامان آخىمىندا اۋۇزۇنۇ بىر سىرا آينەلەرنى اينام تەلى كىمى گۈستەرمىشىدۇر. بو ايناملار گۈرە انسانىن روحو داش كىمى قالارقى اولۇب، زى - زاۋاللىق گۈرۈن دىيىلمىش. اونا گۈرە قىرلەرنى باش داشلارنى قىام - قىامتە جان اۋۇلۇنۇن روحنۇن قۇرۇجۇسۇ سايلىب، ۋە بىر دىيىمە گۈرە قىر داشى روحنۇن ساكىنلىك يۇرى كىمى آناشلىمىشىدۇر.

آيرى بىر تەۋرە گۈرە بەضى داشلار سۇنسۇز قادىنلارنى بۇيۇ ائتمەك گۈجۈنە مالەك دىرلەر. ھەندۇستانىن بەضى آئىنلەرنى اساسىندا اۋشاغى اولمايان گلەن - كۈرە كەنلەر بو اۋۇل داشلار گۈل ۋە يا پىشمىش دۇيۇ پاينى آپارىب، اۋۇلەرنى داشا سۇرتۇب، بۇلەلىكەلە اۋشاق صاحىبى اۋۇلاق دۇيە، اينانلار. دىگر آينەلەردە بىر تازا گلەن دۇغۇم قاياسى آدلى بىر داشىن اۋستۇندە اۋچ گەنچە ياتىب، بۇيۇ قالاچاغىنا اينانچى ۋار. آيرى بىر رۋايتە گۈرە گلەن - كۈرە كەن ھەمەن اۋۇل داشىن اۋۇندە بىر - بىرىنە ياخىنلاشىب، كۈرە كەن كىشىلىك سۇيۇنۇ بو داشىن اۋستۇنە تۇكۇرسە، كۇرپە صاحىبى اولدۇقلارنى شۇبەھسەز اولۇرلار. بو آئىنلەرنى ھامىسىندا، انساندان اۋستۇن اولان دۇغۇم گۈجۈ، داش ايچىندە اولدۇقلارنىدان ھكايت ائدەرلەر.



هندوستانین قوزئیینده «یئنی داش» دۋورونە عاید بیر داش

آیری بیر دینی آیینە گۆره یونان اۆلکەسینده سۆگی - ائولی لیک سیموولو ساییلان بیر داشین اوزریندن ھانسی سا بیر بویلو قادین «آپولون» آدلی تانرینین آدینی دئییب زیوشمکله، اونون راحت بیر دوغوم کئچیرەجگی اینانیلیر. استرالیا اۆلکەسینده Erathip آدلی بیر قایا کۆرپەلرین روحنو اۆزوندە محبوس ساخلامیش کیمی شھرت تاپمیشدیر. سۆنسوز قادینلار بو قایانین اۆنوندن کئچرک محبوس اولونموش کۆرپە روحلارینا بویلو قالیب، گویا کی سۆنسوزلوقلارینا سۆن قویورموشلار.

Maidu ائلینین یاشایش بۆلگەسی کالیفرنیانین گونئیینده، بویلو قادینا بنزر بیر قایا وار کی، سۆنسوز قادینلار اللرینی بو قایا یا سورتوب و بویلو قالیرلار. ھمچنین آفریقادا یئرلشمیش «گینە» اۆلکەسینده سۆنسوز قادینلاری بویلو ائتمک گوجونە مالیک اولان داشلاری یاغلایب، بئلەلیکە اوشاق صاحیبی اولماق ایستکلیرینە یئتیشیرلر.

هندوستاندا بعضی فرقلرین ایناملارینا گۆره، داشلار آتا- بابالارین روحلارینین مسکنی دیر. «داش قادین» ائلین آناسی و «داش اثرکک» ائلین آتاسی توتملری کیمی ساییلیر. هندوستانین باشقا بیر بۆلگەسینده دە بئلە بیر اینام وار کی،

بعضى داشلار اؤزلىرىدىن بۇيلو قالىپ، اؤزلىرى تىك بىر داشى دوغماق گوجونه مالكدىرلر. بو داشلار دا «داش قادين» آدلانىرلار.

يوخارىدا سادالادىغىم ايناملار و آيينلر تىكجە ابتدائى و يا گئرى قالمىش مجموعەلردە دئىل، ائلە ھەمىن ياشادىغىمىز مەدرن دۇنمەدە و گلىشىمىش اۋلەكلەردە دە راست گلىرىك. داشلارلى لمىس ائتمەيىن خوش اوغورلو اولدوغونا بىسلەنن ايناجلار ۲۱- جى يوز ايللىككە ياشايان آوروپادا ھەلە دە بىر غەنە كىمى قۇرۇنور. آوروپانىن بعضى بۇلگەلرىندە تۇي گونو گلىن- كورەكن آستانادان كىچىرك آياقلارنى داشىن اوزرىنە قويوب، دىمىك، گلەجككە بار- برەلى بىر ياشامى اومورلار.

بو آرادا دىلكىلى داشلار مقدس داشلارلىن بىر آيرى نۇوعو كىمى دىرلىرلر. دىمىك، داشلارلا باغلى ايناملار و آيينلر بۇلگەدن بۇلگەيە و ائلدن ائلە بىر- بىرلىرىدىن فرقلەنىرلر. بعضى ائللەردە بو داشلارلىن دىلكىلرىنە قارا پول آتماقلا اوشاقلارلىن ساغلاملىغىنى ساتىن آلىرلار. كىچىمىشە انگلستانىن بعضى بۇلگەلرىندە سۇنسوز قادينلار دىلكىلى داشىن اورتاسىندان كىچىمىككە، بۇيلو قالدىقلارلىن اينانىرمىشلار. بو آيينلر ھەلە دە انگلستانىن بعضى بۇلگەلرىندە بو گونەجن دوام تاپمىشىدۇر.

«نۇلل بابا» و «مقدس يوحنا» بايراملارىندا ايسە بو داشلارلىن دىلكىلرىندە شەم ياندىرىپ، داشلارلىن اوستونە ياغ سوزوب، سونرا ھەمىن ياغى يىغىپ، درمان كىمى قوللانىرلار. آيدىنلاتما و عاغىل عىرلىرىنى باشدان كىچىرتىمىش آوروپادا بئلە آيينلرىن دوامى، داشلارلا عايد مىفلرىن نە قدر گوجلۇ اولدوغونو گۇستىرىپ. مىرچا ائلىدەن «دىنلرىن تارىخى» آدىلى كىتابىندا يازدىغىنا گۇرە فرانسانىن بىر بۇلگەسىندە مقدس بىر داش ھەلە دە دورور. LiaFail آدىلى بو داشا عايد اۋۇل آيينلر وارمىش. اۋرنگىن، اگر تەھمتلىمىش بىر گناھسىز بو داشىن اوستونە چىخىپ، اورادا دايانىرسا، داش آغ رنگە دۇنەجىك. باشقا طرفدن اگر سۇنسوز بىر قادين حياتىنىن سونونا جان سۇنسوز قالاچاقسا، داشدان قان دامجىلارلى داملاياچاق. يوخ، اگر بۇيلو قالماق، نەسە اونون آلىن يازىسىنا يازىلمىشسا، داش، سود دامجىلاياچاق.

قید ائتمه‌لی‌یم کی، دونیانین بیر چوخ یئرلرینده مقدس داشلار حاققیندا چئشید- چئشید سؤیله‌نیلمیش واریانتلارین هامیسیندا بویولوق سیمووللارینی داشیان «مقدس» داشلار، انسانین جینسل مسأله‌لریله ایلگیلی دیر.



آلین یازیسی داشی

اما خوی شهرینین اطرافینداکی ولدیان (Vəldiyan) کندینده، دونبولو داغی نین یام- یاشیل اتگینده کی گلین داشی، مقدس و اسطوره‌وی بیر آنلام داشیمیر. طبیعتین تأثیرینده اوزاقدان کۆرپه‌سی قوجاغیندا بیر قادین کیمی گۆرون بو داشین افسانه‌وی بیر روایتی وار دیر. دیلرده گزن روایتلره گۆره مشروطه انقلابیندان سورا روسلارین ایرانا هجوم ائدیگی زامان خوی شهرینین هم اۆزو و هم بیر چوخ کندلری بو هجوم معروض قالیب، ایگیدلری ساواشدا اۆلرکن، قادینلاری دوشمانین تعرضوندن آماندا قالمامیش دیر.

بیر گون اوچ روس سالداتی کۆرپه‌سی قوجاغیندا تازا گلین بیر قادینی تعقیب ائدرک، او ایسه اۆزونو دونبولو داغی نین اتگینه سالیر. سالداتلارین الی قادینا چاتان زامان، قادین اوزونو گۆیه توتوب تانری یا یالواریر:

«الهی، یا منی قوشا دؤندریب بولارین الیندن اوچورت، یا دا منی داشا دؤند ریب یاخامی بو سالداتلارین الیندن قوتار». دئمک، او آن قادین داشا دؤنور. زامان سوره‌سینده همین داش آذربایجان قادینی نین عصمت سیموولو کیمی شهرت تاپیر.

سايين على ظفرخواه-ين «ائل بيلگى ثروتميز» كتابينا گۆره اسكى زامانلار «زلزله بولاغى» نين اۆنونه، كول تپه نين اوستونده بير آيرى گلين داشى وارميش. دئيملره گۆره بير گون بير تازا گلين بو مكاندا يويوناركن، قايناناسى اونو چيلپاق گۆرور. گلين حياسيندان تانريدان ايسته بير كى، اونو داشا دؤندرسين و داشا دؤنور. بو داشين چئوره سينده كى خيردا داشلار گويا كى، گلينين داراغى و حمام تاسى كيمى سانيليرميش.



قوى، ولدريان كندى، گلين داشى

گلين داشى نين افسانهوى ناغيللارى تكجه خوى شهرينه عايد دئييل. ائشيتديگيمه گۆره مرند شهرينين چئوره كندلرينين بيرينده «گلين قيه» آدلى بير داش وار. قيزلارين بختينى سيناماق اوچون قيزين ياخين قوهوم-اقرباسى، قيزى اره وئرنده، بو داشين اوستونه نارين بير داش آتارلار. اگر «گلين قيه» داشى اؤزونده ساخلاسا، قيزين بختى خوش اولاجاق، اما اگر نارين داش «گلين قيه» نين باشيندان ديغيرلاينب، يثره دوشسه، قيزين خوشبختليگينه شبهه يله ياناشاقلار. دئمك، بو بؤلگه ده «گلين قيه» داشى ائوليليگين محك داشى كيمى حسابلانير.

تالش و آستارا آراسيندا يئرلشميش بير يايلاقدا دا گلين داشى سيموولونو داشيان بير قايا و قاينان اطرافيندا بير ئنچه داش وار. تالش روايتنه گۆره توى گئجه

سی اۋز مئیلینه رغماً زورلا گردهیه گئدن بیر گلین تانریدان ایسته بیر کی، اونو داشا دۇندریب، گردهیه گئتمگینه مانع اولسون.

قئید ائتمه لی یم کی، افسانه وی گلین داشی روایتلری نین هامیسیندا گلین / قادین طرفیندن اورتاق بیر فونکسیون گۇرونور: یاشامی چئورهله یین دوروما و اونون ایچینده حکم سورن مناسبتلره اعتراض و عصیان ائتمک و نهایت، بوتون قورتولوش یوللارینی باغلی گۇرنده یاشامدان ال اوزمک. افسانه وی روایتلرین هامیسیندا قادینین عصمتی، اونون ضعف نقطه سی کیمی، تهله که یه دوشوب، قادین ایسه الی هر یئردن اوزولدو کده، چاره سیزلیکدن داشا دۇنمک ایسته ییر. دئمک، اورتا عصرلرده قادینین وارلیغی اونون عصمتی ایله باغلی یمیش. بو عصمت لکه له ننده قادین اۋز یاشامینا دا قییر. داشلاشماق یا داشا دۇنمک قونوسو تکجه آذربایجاندا دئیل، دونیانین دیگر بۇلگه لری نین اسپوره وی- فولکلوریک ناغیللاریندا دا گۇرونور. دینی ایناملارلا گۇره انسان دونیاسینی دیشنده روح جیسمدن آیریلیب، قوش کیمی اوچوب اۋز تانریسی نین یانینا قاییدیر. آنجاق داشلاشمیش انسانین روحو ایسه سرگردان بیر روحدور. داشلاشماق روحون اوچوشونا مانع اولور. دیریلیک / داشلاشماق پارادوکسیکال بیر آنلام دئمک دیر. بیر سۇزله بو سوتوجا چاتماق اولار کی، ابتدایی دۇنهمیندن گونوموزه دک انسانین ذهنی نین درین قاتلاریندا اۇلومدن داها قورخونج اولان حادثه، داشلاشماقدیر.



تاش یا یالاقلاری، گلین داشی

قادىن آذربايجان ناغىللارنىدا ياشامىن مەركىزى سانىلىپ، تەبىئەتتىن جىنسىل نەزەمى نىن ان اۋنەملى بىر وارلىقى دىر. آنچاق قادىن خۇرمەتە لايىق بىر وارلىق كىمى دىرلندىرىلسە دە، اونون عصمتى ھەر آن ھۇجۇمە مەروۇس قالايىلەر. سىس وئەرمەك مەقامىنا چاتىدىقدا بو ناغىللاردا جىزالاندىرىلان مەھاجمە دىئەل، بىلكە باسقىي آلەتلىندەكى قادىن دىر، گىئەيدە قالمىش دىلەر و غەنەلەر خۇكمەيلە اۋز و اۋزۇنۇ جىزالاندىرىر.

گەلەن داشى افسانەسىندەن علاۋە، بىلكە دە بو گونۇن دوشۇنچەسىلە بىللە افسانەۋى رىۋايەتلىرى آچىقلاماق دۇغرى دىئەل. آيىنلەرىن بىر چۇخۇندا، داشلار انسانىن جىنسىل اىستەكلەيلە اىلگەلى دىر. دىنانىن ھەر بىر يىرىندە داشلار تاپىنماغىن نەنى، داشدا انساندان اوستون بىر وارلىق سىمۋولۇنۇ گۇرمەك دىر. ابتەئەلى لىكەن چاغداش دۇرە دىك، انسان ھەمىشە داشدا تەسۋر ائەدىگى الوھىتە و مەقسەس بىر وارلىغا اينانىر. اصلىندە انسان داشىن اۋزۇنە يۇخ، بىلكە اۋز دىنا گۇرۇشۇ اساسىندا مەنۋى دوشۇنچە لەر گۇرۇكۇ اولان داشا تاپىنىر.

آبان ۱۳۹۳

مناقب مولوی در تنبیه «خدای آب»!

دکتر حسین فیض الهی وحید



اقوام باستانی به خدایان بسیاری معتقد بودند، چنانچه تنها در بین‌النهرین تعداد آنها به شصت و دوهزار خدای کوچک و بزرگ می‌رسید. بنا به روایات اساطیری، هر یکی از این خدایان به اموری از امورات جهان رسیدگی کرده و کارهای دنیا را بنا به دلخواه خویش اداره می‌کردند و گاه با ورود به حیطه‌ی قدرت دیگران اظهار قدرتی کرده، باهم درگیر می‌شدند.

در این حکمرانی خدایانی، هر خدایی به نسبت قدرت خویش می‌توانست برای مردم در کارهایشان مشکل‌آفرین و مشکل‌گشا باشد و مردم نیز بنا به نیاز خویش دست به دامن این خدایان گردیده و با تقدیم هدایایی به معابدشان سعی در جلب رضایت خاطر آنها را داشتند. چنانچه «آگاممنون» -پادشاه اتحادیه

دولت‌های یونانی در حمله به سرزمین «تروا» (تور اووا= سرزمین تورها = ترکان) - برای اینکه بادهای مناسب وزیده و کشتی‌های یونان را به سلامت به ساحل «تروا» برساند دستور داد تا دخترش را در معبد قربانی کنند.

خدای دریا در یونان، آن زمان‌ها «پوزیدون» نامیده می‌شد و او حاکم بر امورات آب‌های دریاها بود، ولی «آرتیمیس» خدای شکار در تسویه حسابی با «آگاممنون» که خرگوش حمله‌ای را شکار کرده بود، توفان‌های مهیبی در دریا به راه انداخته و قسمتی از کشتی‌های یونان را نابود کرده بود. لذا دختر «آگاممنون» می‌بایست قربانی گردد که در آخرین لحظه «آرتیمیس» تغییر رأی داده و گوزنی را به محراب معبد می‌فرستد و آن گوزن به جای «ایفیگنیا» دختر «آگاممنون» قربانی شده و «آرتیمیس»، دختر «آگاممنون» را از آن خود کرده، چنین می‌نمایاند که او قربانی گریده است. بدین ترتیب با گرفتن یک «قربانی ساختگی» خشم خود را برطرف می‌کند! (۱)

ترکان با توجه به اینکه معتقد به خدای واحد بوده و آن را «گؤگ تانری» (خدای آسمان) می‌نامیدند لذا در سیستم دینی آنها جایی برای خدایان نبود و در اعتقاد شمنی آنها «ایه‌لر» (فرشتگان) جای «خدایان اقوام» دیگر را گرفته بودند. «ایه» (iye) در ترکی به معنی صاحب، مالک، دارنده، محافظ، نگه‌دارنده و نگهبان و موکل (گماشته شده بر امری) است. «ایه‌لر» به دو نوع «یاخشی - پیس» یعنی «کؤتو وئرن - یاردیم ائدن» (نیک و بد) تقسیم می‌شوند.

بیشتر «ایه»های ضرر رسان از روحانیان ترک که «قام»، «شامان»، «نومچی»، «یوغچی» و «باکسی» (باخشی، باخیچی = بدچی) ... خوانده شده‌اند وحشت داشتند چون آنان دارای قدرت فوق طبیعی بودند که گاه به این «ایه»های ضرر رسان و سرکش حمله کرده و آنها را تنبیه و یا حتی نابود می‌کردند.

روحانیان ترک خصوصیات عمومی مشترکی داشتند: آنان از غیب خبر می‌دادند، بنا به مقتضیات زمان تغییرات آب و هوایی ایجاد می‌کردند، بیماران را شفا می‌دادند، در هوا پرواز می‌نمودند، دگردیسی و پیکرگردانی کرده به جلد حیوانات درمی‌آمدند، برسر دشمنان - حتی در وسط تابستان - برف بارانیده، دست‌های آنان را از سرما به نيزه‌هایشان می‌چسبانیدند که قادر به نبرد

نباشند، کابوس و خواب‌های وحشتناک به رویاهای فرماندهان سپاه دشمن فرستاده و چنین القا می‌کردند که در جنگ فردا لشکریان‌شان شکست خورده و تار و مار گردیده و خود دستگیر گردیده‌اند و... .

بیشتر رهبران ترک خود افراد روحانی و شامان بودند از قبیل «آلپ ارتونقا» (افراسیاب) امپراتور توران، و چنگیز خان امپراتور ترکان مغول (۲) که خود «علم شانه» (کتف) می‌دانست و در بعضی از موارد از آن علم استفاده می‌کرد. چنانچه افراسیاب نیز می‌توانست تغییرات آب و هوایی علیه دشمنان ایجاد کرده و رعب و وحشتی در دل دشمنان بیافکند:

همه کارهای شگرف آورد

چو خشم آورد، باد و برف آورد

و این نشان می‌دهد که افراسیاب «یده‌چی» هم بوده و توسط سنگ یشم و اوراد و ادعیه مربوطه هروقت می‌خواست تغییرات جوی ایجاد می‌کرد. چنانچه قارن فرمانده سپاه ایران در گزارش شکست خود از افراسیاب به این تغییرات آب و هوایی از سوی افراسیاب چنین اشاره می‌کند:

چو از لشکرش گشت لختی تباه

از آسودگان خواست چندی سپاه

مرا دید با گرزهی گاو روی

بیامد به نزدیک من جنگجوی

به رویش بدان گونه اندر شدم

که با دید گانش برابر شدم

یکی جادویی ساخت با من به جنگ

که برچشم روشن نماند آب و رنگ

شب آمد جهان سر به سر تیره گشت

مرا بازو از کوفتن خیره گشت

تو گفתי زمانه سر آمد همی

هوا زیر آب ابر اندر آمد همی (۳)

و بدین جهت است که در متون زرتشتی و شاهنامه‌ای و اساطیری از افراسیاب بعنوان «جادوگر» نام می‌برند مثل «تاریخ سیستان» که می‌نویسد: او جادو بود و جادوان [= شامانان] با او گرد شده بودند. به جادویی بساختند که از هر سویی دو فرسنگ [= ۱۲ کیلومتر] تاریک گشت. (۴)

در یک کلام افراسیاب همچو «شهاب‌الدین سهروردی زنجانی»، «خالق البرایا» (ایجاد کننده‌ی شگفتی‌ها) بود: در هوا پرواز می‌کرد، خبرهایی از غیب می‌داد و با گوگ تانری (خدای آسمان) ارتباط داشت، و از پشتیبانی او برخوردار بود، چنانچه در شاهنامه آمده است:

مرا «دانش ایزدی» هست و «فر»

همان «یاورم» ایزدِ دادگر

به «فرمان یزدان» به هنگام خواب

«شوم چون ستاره بر آفتاب» (۵)

این اعمال خارق‌العاده روحانیون شمنی در بعد از اسلام با تغییراتی در «تیپِ اولیا الله‌های ترک» ظهور و بروز پیدا می‌کنند چنانچه در مورد «غیب‌دانی دده قورقود» آمده است: «حوالی ظهور پیامبر صلوات‌الله علیه در قبیله بایات مردی پدید آمد که او را قورقود آتا نامیدند. او داناترین شخص [قبیله] اوغوز بود، هرچه می‌گفت همان می‌شد، وی از غیب خبرها می‌داد، حق تعالی الهام بخش او بود». (۶)

بعدها اعمال و کردار و گفتار انجام یافته و نیافته این اولیاء، از دیدگاه مریدان در دفاتری به رشته‌ی تحریر درآمد و نام عمومی و عام «منقبه» و «مناقب» را به خود گرفت که منظور از آن شرح کارها و سخنان نیکوی آنان بود که موجب فخر و مباهات مریدان می‌گردید.

در بررسی این مناقب‌نامه‌ها به این نتیجه از ضرب‌المثل «اتراک با ادراک» می‌توان رسید که گفته‌اند: «مرشد اوچماز، مرید اوچودار» (مرشد پرواز نمی‌کند، مرید می‌پروازاند) یعنی: غلو و اغراق و مبالغه!!

از مناقب مهم صوفیان و عارفان یکی هم کتاب «مناقب العارفین» نوشته‌ی «احمد افلاکی» است که برای نوشتن آن سی و دو سال زحمت کشیده یعنی به

روایتی بیش از فردوسی توسی. «این کتاب در شرح احوال جلال الدین مولوی و اسلاف اوست» (۷) که توسط کلیمان هوار به فرانسه و توسط رهوس به انگلیسی ترجمه گردیده است.

برای آشنایی با قلم «مناقب نویسان» و نیز دیدگاه بعضی از مریدان مولوی در حق او دو منقبه از مناقب ایشان در مورد ماجرای او با «خداوند آب» را به اختصار می‌آورم که بیشتر جنبه‌ی اسطوره‌ای - فولکلوری دارد و نشان می‌دهد که چگونه تیپ شامان‌های ترک در قالب اسلامی در بعضی از مناقب، خصوصیات جنگاوری خود از هیئت «آلپ ارتونقای» را از دست داده و بیشتر متمایل به تعلیم و تربیت از باب عرفانی شده‌اند و عوض برف‌ریزی بر سر دشمنان، «چوب الف» تعلیم و تربیت بر سر آنان می‌نهند و اگر اصلاح نشدند آن وقت است که «چوب یاسا» بر سرشان فرود می‌آید و «شمس تبریزی» می‌شود «سیف الله» (شمشیر خدا) که «بعضی از اکابر بینا دل، مولانا شمس‌الدین تبریزی را سیف‌الله می‌گفتند، از آن که از هر که رنجیدی یا کُشتی، یا مجروح روح [=دیوانه] کردی» (۸) یعنی «آلپ ار تونقا درمانی»!

منقبه‌ی اول مولوی، در مورد تاجری از مریدان مولانا است که بعد از مرگ ایشان، تاجر به خدمت «سلطان ولد» -فرزند مولوی، و به قولی پایه‌گذار ادبیات ترک- رسیده و ضمن تقدیم هدایایی که از سفر «کیش و بحرین» خریده، ماجرای آن جواهرفروش را که عمده‌التجار منطقه بود، از قول خود ایشان چنین روایت می‌کند که گفته بود:

ما چهار برادر بودیم که پدر پیری داشتیم و ماهیگیری فقیر بودیم. روزی به صید رفته و تور انداختیم که ناگهان جانوری عجیب به تور ما افتاد، به زحمت به ساحل آورده و با نهایت تعجب دیدیم که همان است که مردم «خداوند آب» می‌نامندش. بر طالع بد خود گریستیم که بعد از عمری چه موجودی به تور ما خورده است. عاقبت الامر پدرم گفت او را ببریم و در خانه‌ایی به «نمایش» بگذاریم و از هر کسی درهمی گرفته روزگار بگذرانیم، حتی در کشورهای دیگر نیز بگردانیم!

جانور به قدرت حق زبان باز کرده، می گوید: «مرا رسوای خلق مکنید، هر چه مطلوب شماست بیاورم چندانی که سال‌های دراز به اولاد اولاد شما بس کند». (۹) حرفش را باور نکردیم و پدرم گفت بدون دستبند و پای بند چگونه رهایت کنیم و به چه اعتماد نماییم که برمی گردی. «گفت سوگند بخورم آنگاه بروم، پدرم گفت: بسم الله، بیار تا چه داری؟ گفت: ما محمدیانیم [=مسلمانیم] و مریدان مولاناییم به روان مقدس مولانا جلال الدین روم، که روم و باز بیایم. پدرم نعره بزد و بیهوش شد. گفتیم: تو او را از کجا می شناسی؟ گفت: ما دوازده هزار قومیم، روی به وی آورده ایم و او هر باری در قعر دریا باز به ما روی نموده از معانی و حقایق درس ما می فرماید و ارشاد ما می کند و ما پیوسته باسرار آن سلطان دین مشغول می باشیم، فی الحال پدرم او را آزاد کرد.

بعد، دوم روز پیامد و چندانی مروارید و سنگ‌ها آورد که نتوان گفت، و از ما حلالی خواسته عودت نمود [=برگشت]... از ناگاه قارون وقت شدیم و خواجگان معتبر گشتیم... و در آن عهد پدر عزیز ما به قونیه رسیده، زیارت حضرت مولانا را دریافته بود.

همچنان تجار قدیم از ایشان این حکایت را به تواتر روایت کردند چنانکه فرمود:

به ماهیان خبر ما رسید در دریا
هزار موج برآورد جوش دریا باز
و در جای دیگر فرمود:
ماهیان از پیر آگه، ما بعید

ما شقی زین دولت و «ایشان سعید» (۱۰)

در اینجا «خداوند آب» دارای قدرت و توانگری سابق خدایان یونانی و باستانی است و می تواند جواهراتی به صیادانی ببخشد که نسل‌های آنان را نیز بی نیاز گرداند اما شرارت‌های زبان‌رسان سابق را بنابه «تعالیم مولانا» از دست داده است!

منقبه‌ی دوم در مورد شرارت‌های یکی از «خداوندان آب» است که نه در منطقه‌ی «کیش و بحرین»، بلکه در منطقه‌ی آناتولی است که هنوز به کشتن و

خفه کردن مردم و حیوانات ادامه می دهد. منقبه می گوید: روزی مولانا جلال الدین با عیال خود «کراخاتون»، و مریدان به سفری می رفتند. به پلی رسیدند که از زیر آن «آبی عظیم سهمناک» می گذشت و مشهور بود که «در آن آب، خداوند آب هست و آن ترکان، صو اسی [= سو اییه سی] می گویند و هر سال جانوری و انسانی را گرفته، در آب غرق کرده، بر روی آب» می انداخت. (۱۱)

«کراخاتون» به مولانا متذکر می گردد که مواظب باشد که تنها به کنار آب نرود که خطرناک است ولی مولانا برخاسته می گوید: «من سال هاست که در آرزوی خداوند این آبم. امید است که او را دریابم» (۱۲) و بدون در آوردن لباس، خود را به آب مهلک می زند. مریدان داد و بیداد می کنند ولی مولانا در میان آنها از نظر ناپدید می شود.

چیزی نگذشته بود که «شخصی بس مهیب از فرق سر تا قدم در موی غرق شده، رویش بسان روی آدمی و دست و پای او بر مثال دست و پای خرس از در خیمه در آمده» (۱۲) بعد از تعظیم در مقابل کراخاتون می گوید: «ما نیز از بندگان و محبان خداوند گاریم [= مولانا هستیم] و او چندین نوبت تشریف فرموده در قعر آب ما را به ایمان و عرفان دعوت فرموده است، دو نوبت توبه کرده بودم که دیگر مردم ربایی نکنم از ناگاه خطایی از من صادر گشته جوانی را هلاک کردم و الحاله هذہ شما را شفیع می گیرم تا خداوند گار [= مولوی] عفو فرموده بر من رحمت کند...»

درین حکایت بودند که حضرت [مولانا]... از در خیمه در آمد... فرمود که آنان که از خداوند آب بی خبرند این خداوند [آب، بعد] فرمود که: یا تمساح! بعدالایوم چندانک من در عالمم از اینها مکن، [خداوند آب] سر نهاد [= سجده کرد، توبه کرد] و مقداری ... مروارید شفاف ... در پیش کراخاتون بنهاد و روانه شد. (۱۳)

در اینجا نیز بعد شرارت های «خداوند آب» در نتیجه دعوت به «ایمان و عرفان» مولانا تا حدودی برطرف شده و «سو اییه سی» از بدنهادی به خوش کرداری روی آورده است اما قدرت بخشندگی خدایان باستانی و یونانی در این منقبه ی فولکلوریک و اسطوره ای باز باقی است. اما آنچه بیشتر جلب توجه می کند و

حائز اهمیت است خطاب مولانا در این منقبه به «خداوند آب» به عنوان «یا تمساح!» است.

چنانچه می‌دانیم در اکثر قصه‌های عامیانه اردهایی جلو چشمه‌ی آب، منبع آب، نهر، رود، دریاچه و دریا را گرفته و طلب قربانی می‌کند تا او را بخورد. این قربانی‌دهی از سوی مردم یا به صورت نوبتی از هر خانواده است، و یا به صورت قرعه‌کشی در بین افراد و اشخاص آبادی و کشور می‌باشد.

در اکثر داستان‌ها زمانی که فردایش نوبت «دختر پادشاه» یا حاکم شهر است و همه‌ی مردم شهر در ماتم و عزای فردایند، قهرمان داستان وارد شهر و منطقه گردیده و بعد از اطلاع از موضوع به جنگ اردها رفته و بعد از کشتن اردها داماد پادشاه یا حاکم شده و بعد از ایشان نیز خود فرمانروای شهر گردیده، با مردم به عدالت رفتار می‌کند.

در اینجا خطاب «یا تمساح!» دقیقاً به جای «ای اردها!» نشسته که آب‌گیر و آب‌بند و بازدارنده آب از منطقه است و آن نیز، نشان از دگردیسی و پیکرگردانی «خدای آب» به اردها و تمساح می‌باشد و «قهرمانان مناقب عرفانی» عوض کشتن و دریدن، با تعالیم ایمانی و عرفانی، این اردهایان را به ترک خوی شرارت وامی‌دارند.

باشد در مقالاتی دیگر به سایر جنبه‌های «ایه»ها در فولکلور ترکان پرداخته

شود.

منابع و مأخذ:

www.wikipedia.org/wiki/۱۱-یڤیگنیا

- ۲- به مقاله‌ی اینجانب در سایت جناب رضا همراز بنام «آیا چنگیز خان ترک نبود؟!» مراجعه فرمایید که با هفده دلیل از منابع تاریخی اثبات نموده‌ام که مغول‌ها قومی ترک بودند مثل سلجوقیان، آق قویونلو و قاجار، از شاخه‌ی تاتارها WWW.REZAHAMRAZ.COM
- ۳- شاهنامه فردوسی، محمد عباسی، انتشارات فخر رازی، جلد اول، چاپ چهارم تهران، ۱۳۷۳، ص ۴۹
- ۴- فرهنگ اساطیری - حماسی ایران به روایت منابع بعد از اسلام، دکتر مهین دخت صدیقیان، جلد اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۳۱۸
- ۵- شاهنامه فردوسی، چاپ مسکو، جلد ۵، صص ۳۰۵-۳۰۶
- ۶- کتاب بابا قورقود، برگردان: فریبا عزیدفتری، محمد حریری اکبری، نشر ابن سینا، ۱۳۷۵، ص ۱۷
- ۷- زبده الآثار، محمد علی طبری (عمادالدین آذرمان)، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۲، ص ۳۸۹
- ۸- مناقب العارفین، شمس‌الدین احمد الافلاکی العارفی، بکوشش: تحسین یازیجی، جلد دوم، چاپ سوم، دنیای کتاب، ص ۶۳۴
- ۹- مناقب العارفین، جلد اول، ص ۳۶۹
- ۱۰- همانجا، صص ۳۶۹-۳۷۰
- ۱۱- همانجا، جلد دوم، ص ۶۰۸
- ۱۲- همانجا، صص ۶۰۸-۶۰۹
- ۱۳- همانجا، همان ۶۰۹

رساله‌ای در میترائیسم

میر علی سید سلامت



«میترا، چون به سخن درآید، مردم را به کار در می‌انگیزد. میترا زمین و آسمان هر دو را نگاه می‌دارد. میترا با چشمانی که هرگز بسته نمی‌شود، می‌نگرد.»

ریگ ودا

میترائیسم جزء مقولاتیست که در دنیا صاحب‌نامان زیادی در مورد آن، قلم‌فرسائی کرده‌اند. اغلب این صاحب‌نامان، بدون اطلاع از منشأ، زمان، مکان و آفرینش آن از دور دستی بر آتش داشته‌اند و بعضاً دریافت‌های حسی خود را، به نحوی از انحاء منسوب به این و آن که دلخواهشان بوده، نموده‌اند. آنهایی که به این آتش از نزدیک دسترسی و حصه‌ای از آن را برده‌اند، با ادعای آفرینش، تملک و مصادره آن بیراهه‌ای را رفته‌اند که، پیدا بودن دم خروس حتی آنان را به هراس نیانداخته و در ادعایشان پای فشرده‌اند. مثلاً یونان، از این آتش، دو بار، حصه‌ای را صاحب شده است و هر دو بار، با تلاش زیاد، رنگ و روی یونانی به آن زده است، اما هر دو بار علائم، محل، نشانه‌ها زمینه‌ای را فراهم نموده است که

آثار منشأ و مبدأ آن و فاصله عظیم زمانی آن، هنوز بعد از گذشت چندین دهه هزار سال هویدا و آشکار است.

میترائیسم با تغییر نام میثرا و میترا به میتراس (Mithras) و شکل و بعضاً متن و سنگ نگاره‌ها، به مالکیت ملت و قوم غیر منشأ و مبدأ نمی‌آید. علت هم معلوم است، این مقوله و اپیزود، پاره‌ای از مجموعه اساطیری است که گویش‌های مختلفی از آن ناشی از شکل‌بندی‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی و تظاهرات مختلف در عادات، رسوم، روزمرگی انسان، از سپیده دم آغازین انسان شدن، هنوز باقی است.

هنوز بحث اصلی آخرین دگردیسی آن در یونان، «تاورکتونی» نه قربانی کردن گاو که یکداد بودن و نبودنش قابل بحث است، مبارزه، توت‌هاست و نارسائی و تضادهای موجود در مباحثات ناشی از تجرید مقوله و عدم دخالت زمان و مناسبات مربوطه و طرح مسئله به صورت دلخواه و ندیدن صورت‌های دگردیسی زمان‌های اخذ شده صورت اولیه آن، خواهد بود. اما با این همه متون طرح شده هنوز ریخت و ساخت توت‌میک را با خود دارد.

- برای بررسی بیشتر، بعضی نظریه‌های طرح شده را مورد مذاقه قرار داده و در صورت امکان صورت‌های قبلی آن و مبدأ و منشأ تفکر آنیمیستی و توتمیستی و نهایت، بعد از سر گذراندن شکل‌های اجتماعی - اقتصادی متفاوت و جایگزینی انسان به عوض توت‌م، از نظر خواهیم گذراند.

برای شروع به نظر می‌رسد، جواب دادن به این سؤال ضروری است: «میترائیسم چیست؟».

اول سراغ کتاب «آئین مهر و میترائیسم»، هاشم رضی می‌رویم.
ص ۳ - پیش گفتار: [میترا در اوستا]. [کهن‌ترین مکتوبی که نام این خدای کهن بشری در آن ثبت و به دست ما رسیده است متعلق به ۱۴۰۰ سال پیش از میلاد در کاپادوکیا در محلی به نام بغازکوی، در میان الواح گلین پیدا شده، در یکی از این لوح‌ها که پیمانی است میان هیتی‌ها و میتانی‌ها، از میترا و وارونا دو خدای بزرگ ایرانی و هندی استعانت شده است ... در ودا جز یکی دوبار، آنهم با اختصار از میترا به تنهایی یاد نشده است].

ص ۴ - /میترا به معنی دوست، رفیق و همدم و یاری کننده و خدای نگهبان آفتاب است/.

ص ۱۹ - /هرگاه چارپائی از گلّه خود جدا مانده، یا هرگاه چارپایی از گلّه ربوده شده، ناله‌اش به مهر می‌رسد. مهر به سرعت فرا رسیده و چارپا را به جمع خود ملحق می‌سازد و این چنین است یاری مهر از کسانی که در آیین او خلوص داشته باشند/.

ص ۳۴ - /ستاننده‌ام آن مهر ایزد را که دارنده دشت‌های فراخ و گسترده است، که ده هزار گوش دارد و ده هزار چشم - و اوست که جنگ افزایش گریزیست دیوافکن/، (خورشید نیایش).

ملاحظات:

الف - زمان؛ ۱۴۰۰ سال پیش از میلاد؛ مکان، کاپادوکیای ترکیه فعلی

ب - پیمان بین دو ملت احتمالاً ترک

ج - میترا، خدای نگهبان آفتاب است و در قدیم دوستکامی، به نام و به کام او بوده است.

د - اوست که جنگ افزایش گریزیست دیوافکن.

با این ملاحظات برای آگاهی بیشتر به «ترجمه تقویم التواریخ مصطفی بن عبدالله چلبی معروف به حاج خلیفه به تصحیح میرهاشم» مراجعه می‌کنیم:

/ابتدای ملک نمرود بن کنعان از ملوک بابل، اوایل حرب قحطان بن عابر، اختراع سلاح از جوارح سباع (و به قول ابوریحان، جلوس نمرود بعد از تبدیل السنه به بیست و سه سال بوده و سلاح را که اختراع نموده، شمشیر را از کرگدن، تیر را از قنفذ و سپر را از لاک پشت و گرز را از سم اسب نمود)/. ص ۲۲ - ۲۹۱۱
صحبت از گرز (سم)، ناله چارپا، خدای نگهبان خورشید با دارندگی دشت‌های فراخ نه برای مالکیت فتودالی بلکه برای چرا، ... باید صحبت از توتم در میان باشد. در ادامه نوشته شده است:

ص ۱۴۵ - /مسأله زایش مهر باتوجه به سابقه‌های اساطیری در واقع امری شگفت است، صخره‌ای آبستن می‌شود، میترا از آن زاده می‌شود، بیرون آمدنش از دل

سنگ با برهنگی است، اما کلاه شکسته مهری بر سر به دستی خنجر به دستی دیگر مشعل دارد/ و آورده شده،

ص ۹۳- /چنان که گذشت، تولد مهر از دوشیزه باکره‌ای که در آب دریاچه هامون بار بر می‌دارد، انجام می‌پذیرد، یکی از نمادهای مهر، مروارید است... در یک مهرابه واقع در انگلستان، در نقشی زایش مهر را نشان داده‌اند که از میان صدف متولد می‌شود. در این نقش زیر صدف خطوطی رسم شده که امواج دریا را نشان می‌دهد، در میان صدف اندام برهنه میترا زاده شده است/.

ملاحظات:

زاده شدن میترا از صخره، نباید امر زیاد شگفتی باشد، تمام خدایان یونان، از گایا (صخره ترکی) زائیده شده‌اند. حتی ژئوس هم از او زائیده شده است. اما بحث در این مورد محورهای خاص و مقولات خود را دارد. نیم نگاهی به اساطیر نجد ایران، مثلاً تخم ریخته شده به دامن زمین مادر یا (عرق ریخته شده) با یک دگردیسی از نبات به انسان، «مشی و مشیانه» تبدیل می‌شود و این تخم تفکر در رابطه با شرایط اقلیمی، می‌تواند به عوض زمین یا قطعه‌ای از آن (صخره)، یا دریا، یا دریای هامون، کرت، نیلوفر و یا صدف هم باشد.

در مورد خویشکاری میترا بعد از تولد هم گفته می‌شود:

ص ۳۵۹- /میترا پس از تولد همه موجودات و عناصر را رام کرد و آنگاه با خورشید زورآزمایی کرد و خورشید را به زیرفرمان در آورد و روابطشان بسیار صمیمی شد و این نخستین پیوند میترا با آیین رومی بود/.

ملاحظات:

در میترائیسم، دوستکامی مربوط به مهری مذهبی نجد ایران است. در زمان‌های دور به کام دوست و به نام دوست جام زده می‌شد و پیمان دوستی جاری می‌شد و در این آئین، مبارزه و زورآزمایی، مراسمی جاری و آن‌هم برای تحکیم مبانی دوستی بوده است. در این مجموعه چیزی به نام یونان - رم به غیر از نام صرف به میان نیامده است و در ضمن از یونان هیچ پیغمبری ادعای دینی و آیینی نداشته

است، مسیحیت هم از اورشلیم بوده است و با اینکه بعضی از مدعیان مسیحیت یونانی بوده‌اند. یونان، در برهه‌ای از زمان صاحب خدایان بوده است. نه مذهب و در ادامه...

ص ۱۵۲- [نخستین پیکار میترا با خورشید انجام گرفت، مطابق معمول از جزئیات آن آگاه نیستیم، اما سرانجام پس از پیکار خورشید تسلیم شده و در برابر میترا زانو میزند و در برابر آتش مقدس پیمان می‌بندند].

ملاحظات:

باتوجه به اینکه از جزئیات آگاه نیستیم از کجا می‌دانیم این نخستین پیکار بوده است، ثانیاً نحوه و علت پیکار هم باید معلوم باشد، اگر هر دو کاراکتر متعلق به مملکت روشنائی باشند، مشکل بزرگی پیش می‌آید. البته بر این مشکل، مشکل بزرگتر دیگری علاوه می‌شود آورده شده!

ص ۱۵۲- [اراز‌آمیزترین و شگفت‌ترین ماجرای مهر پیکار با گاو نخستین یا نخست آفریده است، یعنی گاوی که در آغاز توسط اورمزد آفریده می‌شود... در ادامه ... گاو در چراگاهی با آسودگی می‌چرید، ایزدمهر چنان است که با غافل‌گیری شاخ‌های گاو را گرفته بر پشتش سوار می‌شود... سرانجام ایزد مهر، گاو خسته را مهار کرده و او را به سوی غار می‌کشد. گاو سرانجام پس از رفع خستگی توانست بگریزد و به محل نخستین که چرا می‌کرد باز گردد. خورشید در اینجا به یاری مهر آمده و کلاغ، پیک خود را به سوی وی می‌فرستد. ... مهر چنانست که علیرغم میل خود فرمان ذبح گاو را می‌پذیرد... از کالبد گاو در حال احتضار گیاهان سودمندی می‌روید].

درباره علت کشتن گاو نخستین هم داریم.

ص ۷ - پیش‌گفتار: [درباره کشتن گاو، خدایان برای آنکه به آب حیات یا عصا زندگی دست یابند و آن را برای همیشه در اختیار داشته باشند، مصمم می‌شوند تا «سوم» را بکشند]

ملاحظات:

ماجرای پیکار مهر با گاو نخستین، یکی از مسائل توجیه نشدنی در مجموعه اساطیری است که میترائیسم جزئی از آن است. در این مجموعه اساطیر، دو مملکت روشنائی و ظلمت در مقابل هم قرار دارند و همه عناصر مملکت روشنائی نیک بین، خیرخواه و هم فکر هستند و در آن هیچ فردی علیه دیگری عمل نمی نماید. مخصوصاً رب النوع ها و عناصری که مرتبه بلندی دارند. گاو یکداد، گاو نخستین بخواست و بدست آهورامزدا آفریده شده و خدایان در مجموعه احتیاجی به آب حیات ندارند چون خود توانائی آفریدن آن را دارند - آفرینش، نور، هستی، خیر و ... نیکی به دست آهورا و ظلمت، مرگ، شر و ... به دست اهریمن است. و مرگ گاو نخستین به دست یاران اهریمن، صورت می گیرد و آهورا و نیکان، احتیاجی به کشتن گاو نخستین ندارند و در مورد نحوه قتل هم،

ص ۷ - /در پیکاری شیوا، «سوم» را با یک ضربت به دو نیمه می سازد و این شکلی از کشته شدن گاو مقدس است. /... در ادامه

ص ۱۸۲ - /چون میترا گاو را می کشد، معجزه تکوین به وقوع می پیوندد و از بدنش خوشه های گندم، درخت تاک و انواع گیاهان می رویند. /

در خویشکاری میترا، مجموعه اساطیر، میترا را آفریننده نباتات نمی شناسد، او دارای خویشکاری مراقبت از پیمان ها ... و دارنده مراتع وسیع است، و در ادامه نیز محل آن معین می شود.

ص ۸۷ - /به موجب روایت یا تصویری کشتن گاو به وسیله مهر در غاری روی داده بوده است. کشته شدن گاو به دست مهر، ممیزه اساسی این آیین است. بدون استثنا در تمام مهرآبه ها در انتهای آن نقش کشته شدن گاو به دست مهر چه به وسیله نقش برجسته وجود داشته است. /... در ادامه /به همین جهت مهری دینان یا مهرابه ها را در غارهای طبیعی برپا می کردند یا برای ساختن مهرابه، غارهای مصنوعی زیرزمینی می ساختند. /

ملاحظات:

اولاً، کشته شدن گاو، به دست مهر در صورتی ممیزه اساسی آیین مهر است که نوع گاو معین شود. این گاو بایستی گاو نخستین و یکداد نباشد و ثانیاً در هیچ کجا، آورده نشده است که محل گاو کشتی غار است، غار نیز می تواند محلی برای اجرای مراسم آئینی باشد، اصولاً در این مراسم، نمادها و عناصر دیگری نیز مدنظر بوده است.

و در یک روایت دیگر ص ۷- / خدایان در شورائی مصمم می شود که سوم را بکشند. وایو (Vayu) خدای باد متقبل این امر خطیر می شود و از میترا - وارونا یاری می خواهد. اما میترا از این تکلیف امتناع می کند و می گوید من جز مهر و یاری برای هیچ کس نمی خواهم. سرانجام میترا - وارونا به این شرط حاضر می شود تا در قتل سوم دخالت کند که پاره ای از سهم قربانی سهم او شود، پس مراسم قتل پایان می یابد و «سوم» را میان دو سنگ خرد می کنند. میترا بایستی شیرۀ «سوم» سهم خود را به زمین بپاشد تا جانوران و گیاهان روی بسیط زمین به وجود آیند. کشته شدن گاو مقدس و ریختن خونس به روی زمین موجب رستاخیز طبیعت می شود.

ملاحظات:

کشتن گاو مقدس، گاو یکداد، به دست میترا که نالۀ گاوان به او می رسد، تضاد بزرگی در خویشکاری میترا پیش می آورد خصوصاً در سیستم فلسفی زیرمجموعه اساطیر، تضادها مطلق هستند و به چنین دوگانگی اجازه نمی دهند. در مجموعه اساطیر نجد ایران، این عمل به دست عوامل اهریمن صورت می گیرد و چنین بده بستانی را هم نمی پذیرد. مقوله های دیگری هم مورد بحث است. ص ۵۴ - / از سویی دیگر اشاره به وجه کنایی گاو نیز لازم است چون در مقاله گوش - اورن در این باره با تفصیل و شواهدی که ارائه شد ثابت کردم که نقش گاو اشاره است به زمستان، در حالیکه نقش شیر وجه کنایتی از تابستان است. در نقوشی که از ایام کهن در این باره به دست مانده گاه شیری در پیکار بر گاو غلبه یافته و گاه گاوی بر شیر، اشاره به سپری شدن زمستان (شیر) است یا بالعکس.

میدانیم که میترا خورشید است و گاو زمستان، در روایت‌های اساطیری میترا بر گاو غلبه کرده و گاو را می‌کشد.]

نماد مبارزه گاو با شیر، می‌تواند توجیه زمستان و تابستان را بپذیرد، اما این مبارزه، اساس دیگری دارد مخصوصاً مشکل قربانی گاو هم بر این مقوله اضافه می‌شود. در مورد نمادهای دیگری نیز مانند حمل آفتاب توسط شیر و مقولات دیگر نیز باید بحث شود، در ادامه...

ص ۱۰۰: [دربارهٔ چلیا و گردونه خورشید پیش از این اشارتی گذشت، این نقش خورشیدی میان اقوام گوناگونی دیده شده است ... این نقش گویا مهر مهر بوده است که بر پیشانی، دست و سینه مهر دینان داغ می‌شده است که حافظ نیز مورد اشاره/ش قرار گرفته است «رقم مهر تو بر چهره ما پیدا بود».]

ملاحظات:

این نماد سمبل مقولهٔ دیگری است و به غلط گردونه خورشید نام گرفته است و مهر مهر هم نبوده است، بعضاً بعنوان سمبل سلطهٔ اهریمن و در اغلب قایا رسم‌های قره‌داغ (ورزقان)، قوبوستان ... حک شده است و در ادامه...

ص ۱۸۹ - /کمودیانوس شاعر مسیحی ... می‌گوید که: مرا با این پندار کاری نیست که پیروان میترا خداوند شکست‌ناپذیر از یک صخره سنگ زاییده شده است، اما با این استدلال کار هست که پیدایش این سنگ پیش از میترا مسلم است و آن سنگ خود آفریده‌گاری داشته است از دیگر سو، پیروان میترا خداوند خود را همچون یک گاو دزد بر روی سنگ‌ها نقش می‌کنند، در حالیکه مقام خدایی داشت دزدی نمی‌کرد، چنانچه کاکوس پسر وول، گاوهای هرکول را دزدید.]

ملاحظات:

اولاً: خویشکاری میترا، آفرینش زمین و صخره نبوده است؛ ثانیاً: گایا در یونان به مثابه اولین بن آفریده شده بوده که خدایان بعدی ... از او آفریده شده‌اند و در ضمن تفکر و جهان‌بینی گاو نخستین مربوط به زمانست که مالکیت نبوده و طبیعی است که اطلاق دزدی، بمانند بعضی بلند پایگان، معمول نبوده است. به هر

حال میترا آفریننده زمین و یا چیزهای دیگر مانند آن نبوده است و رهنمودی هم برای تحقیق و پژوهش ارائه شده است.

ص ۸۰/ منابع تحقیق و پژوهش میترائیسم:

نخست شناخت میترای دوران هندو ایرانی و هندو اروپائی؛

دوم: مطالعاتی در وداها به ویژه ریگ ودا و سایر متون سانسکریت؛

سوم: مطالعاتی درباره مهر یشت و به طور کلی مهر اوستائی؛

چهارم: مطالعاتی اندر باب منابع پهلوی؛

پنجم: گردآوری و شناخت روایاتی که به وسیله مورخان قدیم از سده سوم

پیش از میلاد تا سده پنجم میلادی برایمان باقیمانده است؛

ششم: توجه و شناخت نسبت به مهرابهائی که در اروپا به ویژه برخی نقاط

جهان پیدا شده؛

هفتم: توجهی تازه با دیدی متفاوت از گذشته درباره آثار باستانی ایران و

برخی آتشکده‌ها و برجسته کاریها روی سنگ‌ها و کتیبه‌ها؛

هشتم: مطالعاتی درباره ادبیات و عرفان و تصوف اسلامی؛

نهم: شناخت برخی از اجزای اساطیر یونانی، رومی، مصری و یونانی؛

دهم: مطالعاتی درباره آیین عیسوی و شخص عیسی و زمان او، توجهی به

شناخت برخی از فرق یهودی پیش از عیسویت به ویژه اسن‌ها (Essen's)

در این رهنمود به همه چیز و همه جا اشاره شده است، جز منبع و مکانی که

سرچشمه زلال این جهان‌بینی است و با اینکه صورت‌های مختلف و تکه‌تکه شده

آن در دسترس بوده، اشاره‌ای نشده و به علاوه زمان این اساطیر و جهان‌بینی هم

خیلی مهم است، در این مجموعه قبل از اینکه میترا خدا باشد، صورتهای دیگر

داشته است و در اوستا تبدیل به ایزد شده است. زمان و شکل‌های اجتماعی –

اقتصادی چندی را از سر گذرانده است، به خصوص اولین برداشت و اخذ ثبت

شده آن، در ایلید و ادیسه، به زمان هومر برمی‌گردد که با زمان تحقیق مربوطه،

(سده سوم پیش از میلاد) مغایر می‌نماید. به علاوه نحوه تجسد و تحجر مراسم

آئینی حکایت از روحيات و تفسیرهای متفاوت دارد، در یونان به مراسم قربانی و

در خود ایران، به شکل دیگری منجر شده است. اینجا قربانی طلب نشده است و بیان میمیک، ناشی از تفاوت تمدن‌های موجود است. برای محدود نمودن این نظر به طور خلاصه، به مشخصه‌های میترائیسم در اوستا مراجعه می‌کنیم.

ص ۲۳ - میترا در اوستا: [میشتر نخستین ایزد آسمانی است، نیرومندترین و دلیرترین ایزدان است، ایزد یست جنگاور که در ضمن عطوفت و دوستی بسیار دارد از برای مومنان. پیمان‌شکنان و دروغگویان به او راهی برای نجات نیست، چون ضربت گرزش در روشنی و تاریکی، در پنهانی و آشکاری هر کجایی که باشند نابودشان می‌سازد. او کسی است که ایزد روشنائی و فروغ است. سحرگاهان به پیکار تاریکی اهریمنی برمی‌خیزد].

قبلاً آورده شده که نخستین پیکار میترا، با خورشید و دومین پیکار او با گاو نخستین است. اگر او سحرگاهان به پیکار تاریکی اهریمنی برمی‌خیزد، براساس نص صریح اوستا، یکی از این دو کارا کتر را باید اهریمن آفرین باشد. در حالیکه می‌دانیم هر دو کارا کتر آفریده مملکت روشنائی هستند.

- در اینجا لازم است ذکر شود که، [بنویست... معتقد است که دین‌های مانوی و مهرپرستی هر دو از آیین زروانی سرچشمه گرفته و لااقل عناصر اصلی خود را از آن مکتب وام گرفته است]. (آئین زروانی - دکتر مسعود جلالی مقدم، ص ۶۷). این مختصر، به عنوان شروع بحث، انتخاب و آورده شده، در ادامه...

میترا در هند

ریگ‌ودا ترجمه داراشکوه، تحقیق و تصحیح و ترجمه به فارسی به اهتمام دکتر جلالی نائینی و دکتر تاراچند معلوماتی را در مورد تاریخ ریگ‌ودا، با توجه به نظریه‌های متفاوت از نظر می‌گذاریم.

ریگ‌ودا، ص ۴- پانوش:

[در ایران زردشت مصلح بزرگ ایرانی پیش از بودا در صدد اصلاح مذهب ایرانیان قدیم برآمد و مذهب بهی را اعلام داشت او با پرستش ایزدان گوناگون مخالفت کرد و «آهورامزدا» را فقط در خور ستایش دانست و دیگر ایزدان را مردود شناخت] (سید محمد رضا جلالی نائینی).

ص ۲۳- /... به عبارت دیگر تا حدود ۱۴۰۰ پیش از میلاد مسیح دو قوم آریائی هند و ایرانی خدایان مشترکی را می‌پرستیدند، اختلاف میان تیره «دیوپرستان» و تیره «آسوره پرستان» (آهورا پرستان) چشم گیر نبوده و این گونه اختلاف‌ها در زمانی نزدیک به زردشت یا عصر زردشت در حدود هزاره قبل از میلاد مسیح شکل گرفته است.]

ص ۲۴- [بطوریکه قبلاً گفته شد بیش از ۱۴۰۰ سال قبل از میلاد مسیح خدایان دیوایی (Daivic) که «اندرا» و «ناسیته»‌ها باشند در ردیف خدایان آسورایی (Ahura = Asura) یعنی «ورونا» و «میترا» قرار داشتند «سنگ نوشته «بغازکوی» معتبرترین سندی است که هرگونه شک و تردید در این مورد را برطرف می‌کند.]

ص ۴۹- [در سده نوزده برخی از دانشمندان هندی مانند تیلک (Tilak) بعضی منترهای ریگ‌ودا را از روی محاسبات ارقام نجومی مربوط به پنج تا شش هزار سال پیش از میلاد مسیح و حتی قدیم‌تر دانسته‌اند. ولی ماکس مولر (Max Muller) تاریخی را در حدود ۱۲۰۰ سال پیش از میلاد در نظر گرفته است.]

باتوجه به مراتب بالا اگر حداقل ۱۲۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، میترا در ریگ‌ودا و در هند ایزد بوده است و با امعان نظر به اینکه میترا قبل از هند، در موطن خود، سرگذشت و عمری داشته، مسایل زیادی در میترائیسم مورد ادعای یونان و منتسب کنندگان حل خواهد شد. اکنون، موقعیت میترا را در ریگ‌ودا به اجمال، می‌آوریم.

در ریگ‌ودا میترا به تنهایی با سرودهای ۵۹ ماندالای سوم و سرود ۴۱، ماندالای هفتم توصیف شده است. به عنوان میترا سمبول روز (نماد آهورا) و ورونا سمبول شب (نماد اهریمن) باهم در سرودهای ۱۳۷، ۱۳۶ و ... ۱۵۳، ۱۵۲، ۱۵۱ ماندالای اول و سرود ۷۲ ~ ۶۲ ماندالای پنجم و ۶۷ ماندالای ششم و سرود ۶۶ ~ ۶۰ ماندالای هفتم و ۲۵ ماندالای هشتم و ۱۳۲ و ۱۸۵ ماندالای دهم بوصف درآمده‌اند. علاوه می‌شود سرود، ۴۱ ماندالای اول در توصیف میترا و اهریمن است. با در نظر گرفتن اینکه میترا در اعداد ایزدان آسمانی است، مقام شامخی در

میان ایزدان هندی و در برهه‌ای از زمان دوری از محدوده مسیحیت بوده است. مخصوصاً تأکید شده است:

[به هر حال آنچه مسلم به نظر می‌رسد، ریگ‌ودا قدیمی‌ترین اثر قوم آریائی هند است و بی‌شک تاریخ بوجود آمدن آن قبل از تاریخ تمدن یونان و پیش از تدوین کتب مذهبی موجود قوم یهود است] (ص ۵۰، مقدمه).

توضیحی دیگر: [اگر زمان سرود ریگ‌ودا به حدود سال‌های ۳۰۰۰ ~ ۲۵۰۰ ق.م برسد، شاید بتوان سرود گاتها را به بیش از اولین مهاجرت اقوام آریائی به سوی غرب یعنی بدوره‌ای میان ۲۵۰۰ ~ ۳۰۰۰ ق.م نسبت داد].

تفکرات و مضامینی چند از ریگ‌ودا، در مورد ایزد آسمانی میترا:

[میترا؛ دوست، همراه، رفیق، موکل آفتاب، نام یکی از اودیتیه‌هاست که به عنوان نگاه دارنده‌ی زمین و آسمان پرستش می‌شده است] (ص ۱۲۰ - مقدمه).

[«ورونا» و «میترا» راه ثابت خویش را می‌پیمایند، آن هنگام که آن‌ها خورشید را در آسمان بالا می‌برند] (ص ۲۳ مقدمه).

[آن که به کمک آنان (ورونا و میترا) تاریکی را دور می‌سازد، آنها که خداوند منزل‌های امن‌اند و در راه منظور خویش پابرجا می‌باشند] (همان).

[۱- میترا چون به سخن درآید، مردم را به کار درمی‌انگیزد، میترا زمین و آسمان هر دو را نگاه می‌دارد. میترا با چشمانی که بسته نمی‌شود، می‌نگرد، با روغن مقدس برای میترا نذر بیاورید.]

[۲- آنکه برای تو (میترا) غذا می‌آورد، برتر از همه باشد، ای میترا، آنکه می‌کوشد تا قانون مقدس را نگاه دارد «آدیتیا» است. آنکه تو او را یاری کنی هرگز کشته نشود و مغلوب نگردد، هیچ رنجی به او رسد... و در ادامه ...

[۶- لطف سودمند میترا، خداوند و نگهدارنده نوع بشر، شهرت اعلاء و بالاترین جلال می‌بخشد.]

[۷- میترا که جلال او در اقصی نقاط منتشر است، در نیرو از آسمان در می‌گذرد و در شهرت (خویش) از زمین فرونی می‌یابد] (ص ۲۷ - از ماندالای سوم، سرود ۶۰).

[۱- چون آفتاب سر بزند، من با سرود شما را می‌خوانم ای میترا - وارونا که فکر شما مقدس است.

۲- قدرت الهی و زبردست جاودان شما (میترا - وارونا) با مرحمت به هر که شما بخواهید می‌رسد. ای وارونا، ای میترا، باشد که طریق نظم شما ما را چون قایقی که از آب می‌گذرد، از رحمت‌ها بگذرانند/ (ماندالای هفتم، سرود ۶۵، ص ۲۹۱).

در میترائیسم هندی، به موضوع از یاد رفته آفتاب در یونان و مبارزه میترا، برای دور ساختن تاریکی و نگرهانی پیمان‌ها، تأکید و مقام علوی و ایزدی میترا توصیف می‌گردد و عقیده بر اینست:

[مهر ... از ایزدان کهن هندو ایرانی است، مهر دارنده‌ی چراگاه‌های فراخ و یک هزار گوش و ده هزار چشم است/ (پیکر گردانی در اساطیر، دکتر منوچهر فسائی، ص ۱۸۵).

بجا خواهد بود که مقوله آفرینش هم، در اینجا آورده شود:

[در جهان‌دوگه اوپانیشاد صریحاً آمده، که عدم وجود شد و بیک بیضه مبدل گشت و پس از یک سال آن به دو نیم انقسام یافت و آسمان و زمین پیدا شد و آنچه پیدا شد خورشید است که همان «برهما» می‌باشد.

«پریهد آرنیک اوپانیشاد» در موضوع کیفیت آفرینش چنین می‌گوید:

در ابتدا هیچ چیز نبود این عالم از نیستی بوجود آمد. اولین گام در ظهور عالم اراده است که مظهر خرد است. بعد از آن آب و آتش و خاک و باد و روشنائی و جهات و آسمان و فضا و غیره نمودار شد. کلام و زمانه و دها و عمل قربانی از عقل و فکر پیدا شدند.]

با در نظر داشتن قسمت‌های ذکر شده، نظریه‌های طرح شده از سوی متخصصین در میترائیسم را بررسی و نظر آنها را در مورد زمان، مکان، مضمون و ... میترائیسم ملاحظه خواهیم کرد که می‌تواند در قالب مقاله‌ای مجزا مورد بحث، بررسی و نقد قرار گرفته، ارائه شود. ...

«لباس های آتش‌زا» در داستان «اصلی و گرم» و پیشینه های اسطوره‌ای آن در قفقاز و یونان!

دکتر حسین فیض الهی وحید

لباس‌های آتش‌زا، لباس‌هایی هستند که وقتی کسی آنها را می‌پوشد پوشنده را به آتش کشیده، می‌سوزاند ولی شکل پیشرفته‌ی آن، در شرایط خاصی مثل بمب‌های ساعت شمار عمل کرده و با شمارش معکوس خود افراد مورد نظر را می‌سوزاند نه پوشنده‌ی لباس را. با اینکه طرز کار این لباس‌ها و مواد به کار رفته در آن مختلف بوده ولی نتیجه ثابت است و آن سوختن افراد مرتبط با نیت سازنده می‌باشد.

در داستان شورانگیز و غنایی و فولکلوریک خنیاگران ترک و آذربایجان به نوع خاص و پیشرفته‌ای از این لباس‌ها برخورد می‌کنیم که دارای سیستم پیچیده‌ی تکنولوژیک بوده و بعد از چندین دور و تسلسل و تایم زمانی اگر رمز و کد مواد آتش‌زا در لباس پیدا نشده باشد در زمان موعود آتش گرفته و فردی را که نتوانسته کد و رمز را در زمان معینی هک و خنثی کند به آتش می‌کشد.

برای آشنایی با این نوع «لباس‌های آتش‌زا» اول به خلاصه‌ی داستان «اصلی و گرم» اشاره کرده بعد پیشینه‌های غیر پیشرفته‌ی آن لباس‌ها را پی‌می‌گیریم:
«استاد علیرضا ذیحق» در مقاله‌ی «اصلی و گرم» مندرج در سایت جناب رضا همراز^۳ می‌نویسد:

در شهر گنجهی آذربایجان حاکم عادلّی به نام «زیاد خان» حکومت می کرد که خزانه داری به نام «قارا کشیش» داشت. هر دو نفر از درد بی فرزندی می نالیدند لذا با هم عهد می کنند اگر روز و روزگاری صاحب دختر و پسر شدند آنها را به عقد ازدواج هم در آورند.

خداوند روزی به «زیاد خان» پسری کرامت فرمود که نامش را محمود گذاشت و دختری به «قارا کشیش» داد که نامش را مریم گذاشت. آنها بزرگ شده وقتی به سن ازدواج رسیدند «قارا کشیش» بر عهدش وفا نکرد و با اینکه دختر و پسر در طی جریانی با هم آشنا شده و دختر نام «اصلی» و پسر نام «کرم» را به خود گرفته بودند، به همراه خانواده از گنجه فرار کرد.

«کرم» شهر به شهر به دنبال «اصلی» می گشت تا او را در قیصریه ی آناتولی یافت و به حکم حاکم شهر قرار شد آنها باهم ازدواج نمایند.

«قارا کشیش» جهت انتقام گیری از کرم متوسل به سحر و جادو شد و لباسی طلسم دار بر «اصلی» پوشاند که در شب زفاف هر دگمه اش که باز می گردید دگمه دیگرش بسته می شد و یا هروقت باز شدن دگمه ها به آخر می رسید دگمه ها از اول، تماماً بسته می شد تا این که بعد از چندین دور تلاش و کوشش در جهت طلسم شکنی چون وقت موعود فرا می رسد از دگمه ای آتش و شعله ای جرقه زده و کرم را در آتش سوزانیده، خاکستر می نماید.

«اصلی» که از روی محبت، با گیسوانش خاکستر «کرم» را جاروب، و به یک جا جمع می کرد از آتش زیر خاکسترها، او نیز آتش گرفته می سوزد و خاکستر هر دو عاشق و معشوق در هم می آمیزد (تاریخ درج مقاله: فروردین ۱۳۹۴).

«استاد حمید احمدزاده» که روایت «ترکان مرکزی ایران» (روایت خلجی - ساوهای) را با تلاش قابل تحسینی جمع آوری و منتشر نموده است در عدم باز شدن دگمه های لباس «اصلی» در حجله ی عروسی می نویسد که «کرم» جهت شکستن طلسم لباس «اصلی»، متوسل به حضرت محمد^(ص) و شاه مردان حضرت علی^(ع) و امام حسین^(ع) و امام حسن^(ع) شده و می گوید:

ازل باشندان محمدده صلوات

آچیل دوگمه شاه مردان عشقینه

شمره لعنت، ابن زیادا لعنت

آچیل دوگمه شاه مردان عشقینه

عشق الیندن من ده اولموشام عاصی

سیلیندی قالمادی کؤنلومون پاسی

امام حسن ، امام حسین آغاسی

آچیل دوگمه شاه مردان عشقینه

یئریسین-یئریسین «اصلیم» یئریسین

«اصلی» گئندن یئری لاله بوروسون

دوگمه تیکن زرگر ، الین قوروسون

آچیل دوگمه شاه مردان عشقینه (۱)

که این دعاها اثر نکرده و سحر و جادوی به کار رفته باطل نمی شود.

کوشش گر ارجمند، جناب آقای «علی برازنده» نیز که متن داستان «اصلی ایله کرم» را از روی نسخه «چاپ سنگی استانبول» با زحمت قابل تحسین باز خوانی، و چاپ و منتشر کرده است می نویسد که «اصلی» به «کرم» در حجله عروسی می گوید که: پدرم به تأکید از من سوگند گرفته است که دست به دگمه ها نزعم و باید دگمه های لباسم را شما باز کنید و من به ایشان قول داده و سوگند خورده ام (۲)

که این تأکید و سوگندهی، نشانگر آن است که تکنولوژی به کار رفته چنان بوده که بازکننده و خنثی کننده را در صورت عدم آشنایی به عمل خنثی سازی و کد شکنی به آتش می کشید نه لباس پوشنده را.

«استاد مهندس میرعلی سید سلامت» نیز با تحقیق عالمانه‌ی خود در کتاب «اصلی - کرم» قدمت تشکیل این داستان را با توجه به فاکت‌های ارایه شده در متن داستان مربوط به دوره‌ی «آنیسم» (جاندار پنداری تمام اشیاء) در هزاران سال پیش می داند که تمدن یونانی در آن زمان‌ها هنوز شکل نگرفته بود. (۳)

مشابه این لباس در قفقاز از سوی «دختر کاهن و جادوگر» سخت خشن و انتقام گیری بنام «مده» ساخته شده و نوعروسی را به آتش می کشد. جریان واقعه چنین بود که قهرمانی بنام «ژازون» (یاسون، جاسون، جیسون) که پدرش حاکم شهری

بود و ایشان توسط عموی کودتاگر خود، جای او را گرفته و نتوانسته بود به «ژازون» دست یابد و «ژازون» توسط سانتوری بنام «خیرون» (چیرون=چیران=جیران) پرورش یافته بود، طی ماجرای عاقبت جهت گرفتن جای پدر به نزد عمویش می‌رود و عمویش از او می‌خواهد «پشم زرین» قوچی را که در منطقه قفقاز بود برایش بیاورد. در حقیقت منظور عمویش از چنین درخواستی فرستادن او به کام مرگ بود.

توضیحاً گفته شود که «سانتورها» موجوداتی نیم اسب و نیم انسان بودند که منشاء ترکی داشتند و در مقاله‌ای بنام «آیا سانتورها ترک نبودند؟!» اینجانب به طور مبسوط در مورد آنها بحث کرده‌ام.

در مورد «پشم زرین» نیز اشاره شود که این پشم متعلق به «قوچ آسمانی» بود که «هرمس» (پیک خدایان و فرزند زئوس خدای خدایان) به ملکه‌ی پادشاه شهر «اورکومون» هدیه داده بود و فرزندان همین ملکه، در زمانی که از دست توطئه‌های نامادری خویش به تنگ آمده بودند، هردو خواهر و برادر سوار بر پشت قوچ به قفقاز پرواز کرده و در آنجا قوچ را برای زئوس قربانی و پشم زرین را از درخت «بلوطی در جنگل آرس» (ارس) آویخته بودند تا «ضامن فراوانی و قدرت» (۴) منطقه باشد و اراده‌ایی نیز به نگهبانی آن گمارده شده بود.

«ژازون» به همراه سایر قهرمانانی که به «قهرمانان آرگوناتها» معروفند به سوی قفقاز به راه افتاده و چون از پس خطرات سر راه از قبیل غلبه بر اراده‌های چندسر نگهبان «پشم زرین» بر نمی‌آیند به ناچار دست به دامن «مِدِه» (دختر حاکم شهر) می‌شوند. «مِدِه» در قبال قول ازدواجی که «ژازون» به او می‌دهد، راههای مقابله با خطرات را به آنها آموخته و همراه «پشم زرین» رفته شده از قفقاز فرار کرده بعد از ازدواج با «ژازون» صاحب دو فرزند می‌شود ولی بعد از مدتی متوجه خیانت شوهرش شده و می‌فهمد که «ژازون» با «کرئوز» دختر شاه شهر کورنت قصد ازدواج دارد. لذا «مِدِه» در ظاهر لباس زیبایی دوخته به «کرئوز» می‌فرستد که نوعروس با پوشیدن آن در زمان معینی دچار آتش سوزی شده و نه تنها خود در آتش می‌سوزد بلکه کاخ را نیز به خاکستر تبدیل می‌کند.

به روایتی «مِده» بعد از این انتقام گیری از «ژازون» و «کرنوز»، سرِ فرزندان خود را نیز بریده و سوار بر ارابه‌یی که دو اردهای بالدار آن را می کشیدند فرار کرده و در نهایت به قفقاز برمی گردد. (۵)

نقش «مِده» در این واقعه مانند نقش «قارا کشیش» در داستان «اصلی-کرم» است چه «قارا کشیش» (کشیش سیاه) و «مِده»، هر کاهن و عالم به علوم غریبه بودند هرچند از نظر جنسیت با هم فرق داشتند و انتقام «مِده» سخت تر و خشن تر از «قارا کشیش» بود زیرا قصد «قارا کشیش» تنها متوجه «کرم» بود ولی انتقام هولناک «مِده» انتقامی عام بود که حتی شامل فرزندان مشترک خودش با «ژازون» نیز می-شد!

در این داستان محل آغاز وقوع حادثه در قفقاز و نام دختر کاهن یعنی «مِده» یادآور نام «ماد» (آذربایجان) است. محل «قوچ زرین پشم» نیز در «جنگل آرس»، یادآور «جنگل ارس» (آراز مثنه‌سی) است. نقش «قوچ زرین پشم» نیز یادآور نقش «آغ قوچ» (قوچ سفید) در داستان «ملیک ممد» است که او را از «قارانیق دنیا» (دنیای تاریکی) به «ایشیقلی دنیا» (دنیای روشنایی) در «سفری هوایی» می آورد و به اصطلاح به «ایشیقلی دنیا آتار» (به دنیای روشنایی پرت می کند). درضمن به روایتی یکی از فرزندان «مِده» بنام «مدوس» «به تخت [سلطنت] نشست [و] مدیا [ماد=آذربایجان] را که سرزمین مردم مدس [مدیا] بود گرفت و آن را به نام خود خواند». (۶)

سومین نوع از «لباس های آتش‌زا» را در داستان هرکولس (هرکول) و نسوس می یابیم. «نسوس» یکی از سانتورهاست و سانتورها در حقیقت خاطره‌ی دور یونانیان از ترکان اسب سوار کماندار بودند که برای اولین بار یونانیان آنها را دیده و چون در تاخت و تاز و ترکتازی و تیراندازی مهارت کامل داشتند چنین می-پنداشتند که اسب و سوار به هم اتصال داشته و موجودی یکپارچه‌اند. سانتورها مثل انسان‌ها حرف می زدند و خود را برتر از یونانیان دانسته آنها را به جوامع خود راه نمی دادند و چون در ستاره‌شناسی و جنگاوری و دلاوری و تیراندازی و هنر شکار حیوانات وحشی و پزشکی و سایر علوم و فنون برتر از یونانیان بودند تنها

تعلیم و تربیت و پرورش معدود کسانی از یونانیان را تقبل می کردند که اکثر آنها مثل هرکول، اولیس، آشیل و ژازون ... از سرآمدترین قهرمانان یونان بودند.

بر اساس روایتی یکی از این سانتورها بنام «نسوس» در رابطه با جریانی با هرکول نیمه خدای یونانی درگیر شده، وقتی زخمی و در حال مرگ بود جهت انتقام کشی از هرکول و کشتن او، به «دژانیر» همسر هرکول «معجونی از مخلوط خون و نطفه خود» (۷) را داده و به او اطمینان می دهد که «اگر لباس پهلوان را با آن بشوید، شوهرش برای همیشه به او وفادار خواهد ماند» (۸).

همسر هرکول بعدها می شنود که هرکول «معشوقه ای بنام ایوله گرفته است» (۹) لذا تصمیم می گیرد که «از معجون عشق نسوس استفاده کند» (۱۰) لذا «لباس هراکلس را با این معجون در آمیخت و هراکلس پس از آن احساس کرد بدنش [از آتش سوزان] کم کم ذوب می شود» (۱۱). «در همین اثنا هراکلس برای بیرون آوردن لباس تلاش می کرد ولی چون پارچه به بدن او چسبیده بود قطعات گوشت بدن او با تکه های لباس جدا می شد» (۱۲) لذا «از زیادی درد خود را بر روی تل آتش بر فراز قله اوتا افکند و در گذشت» (۱۳).

در اینجا نیز موتیف های عشق، محبت، فریبکاری، انتقام گیری، فاجعه ای آتش سوزی، مسئله ی شب عروسی (معجون مخلوط خون و نطفه) و علوم غریبه به کار رفته از طرف سازندگان لباس های آتش افروز در تحت نام «کاهن»، «جادوگر»، «پزشکِ معجون ساز» برای ایجاد محبت از طرف «قارا کشیش»، «مِدِه» و «نسوس» در حوضه ی جغرافیایی تاریخی ترکان (گنجه، قفقاز، آناتولی) از طرف «مِدِه» (مادا=مادی) و سانتور (قنطور=بنی قنطورا=فرزندان ترکزاد حضرت ابراهیم از قنطورا دختر پادشاه ترکستان به روایت «ابن عبری») (۱۴) نشان می دهد که منشاء این نوع لباس ها با تکنولوژی خاص خویش «جغرافیای تاریخی آذربایجان» بود.

در خاتمه لازم به یاد آوری است که سانتور «چیران» (=جیران) که پرورش دهنده و دوست صمیمی هرکول و بزرگترین پزشک اسطوره ای یونان است از زهرهای تیرهای هرکول زخمی و دچار درد شدید و طاقت فرسایی می شود و چون از بی مرگان و جاویدانان بود و نمی توانست بمیرد از زئوس خدای بزرگ

می‌خواهد که «جاودانگی» او را به «پرومته» که آتش را ازخدایان ربوده و به انسانها هدیه آورده بود بدهد و او را بمیراند. زئوس این تقاضا را قبول کرده اما به خاطر نیکی‌های او به انسان‌ها جهت قدردانی از ایشان او را به حالت صورت فلکی «قنطورس» (سانتورس) که نماد ماه «قوس» (آذر ماه) است در می‌آورد تا همیشه انسان‌ها به یاد نیکی‌های او در حق بشر باشد.

باشد که به دیگر جنبه‌های فولکلور آذربایجان از مناظری دیگری در فرصت مناسبی پرداخته شود.

منابع و مآخذ:

- ۱- احمد زاد (تئیم خانلی)، حمید، اصلی - کرم یشی روایتده، ایران مرکزینده یاشایان تورک دلیلی ائل‌لرین دیلیندن، انتشارات پینار، کرج، ۱۳۸۷، ص ۱۶۸
- ۲- برازنده، علی، اصلی ایله کرم، انتشارات ندای شمس، بیرینجی چاپ، تبریز، ۱۳۸۸، ص ۱۴۸
- ۳- سید سلامت، میر علی، اصلی ایله کرم، نشر آشینا، تبریز، ۱۳۸۴، ص ۷
- ۴- اسمیت، ژوئل، فرهنگ اساطیر یونان و رم، ترجمه: شهلا برادران خسروشاهی، انتشارات فرهنگ معاصر و روزبهان، تهران، ۱۳۸۳، ص ۱۴۹
- ۵- همانجا، ص ۳۲۹ و نیز، گرانت، مایکل / هیزل، جان، فرهنگ اساطیر کلاسیک (یونان و رم)، مترجم رضا رضایی، چاپ دوم، نشر ماهی، تهران، ۱۳۹۰، صص ۴۹۵-۴۹۸
- ۶- همانجا، ص ۴۲۱
- ۷- همانجا، ص ۳۵۱
- ۸- همانجا، همان صفحه
- ۹- گرانت، مایکل / هیزل، جان، فرهنگ اساطیر کلاسیک (یونان و رم)، مترجم رضا رضایی، چاپ دوم، نشر ماهی، تهران، ۱۳۹۰، ص ۲۸۶
- ۱۰- همانجا، همان صفحه
- ۱۱- اسمیت، صص ۳۵۲-۳۵۱
- ۱۲- گریمال، پیر، فرهنگ اساطیر یونان و رم، ترجمه‌ی: احمد بهمنش، جلد اول، انتشارات دانشگاه، تهران، بی تاریخ، ص ۴۰۷
- ۱۳- اسمیت، ص ۳۵۲
- ۱۴- ابن عبری، ابوالفرج، ترجمه تاریخ مختصر الدول، مترجمین: دکتر محمد علی تاج پور - دکتر حشمت‌الله ریاضی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۶۴، ص ۴۵

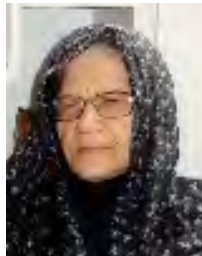
آلتىنجى بۇلوم

باياتى لار، فولكلورىك شەرلەر

تولكو سنى، تولكو سنى

توپلايان: احمد اسدى

قايناق شخص: قمر خداوئردى وند، دوغوم ۱۳۲۲-قوشاچاي، ايكي كلاس
ساوادی وار. يازيا آئينما تاريخى: ۱۳۹۳/۵/۸



تولكو سنى تولكو سنى،
اۆلدوررم بيل كى سنى.

تولكو تولكولر فيره يى،
سنسن تولكونون زيره يى،
تۆووله دن قاپديم كورگى،
دۆرد دولانديرديم ديرهيى،
تولكو سنى تولكو سنى،
اۆلدوررم بيل كى سنى.

تولکو بیرادان گنشمیسن،
 ساری فریی سشمیسن،
 بیر کورک ویرسام سی... میسان،
 تولکو سنی تولکو سنی،
 اؤلدوررم بیل کی سنی.

نئجه گلیسن گنجه نی؟
 نئجه آچیسان باجانی؟
 یثیم قویموسان جوجه نی،
 تولکو سنی تولکو سنی،
 اؤلدوررم بیل کی سنی.

تولکو قویروغون بوز اولور،
 یووویا گیرمه توز اولور،
 دول آرواد اویونباز اولور،
 تولکو سنی تولکو سنی،
 اؤلدوررم بیل کی سنی.

قوشاچایدان اوچ فولکلوریک شعر

توپلایان: فریده سلیمانی

قایناق شخص: سریه علوی پور، دوغوم ۱۳۰۷ قوشاچای، وفات ۱۳۸۵ اورمو،
ایکی کلاس ساوادی وارایدی.



جمیله

جمیله چیخیب داملارا

باخیر خیابانلارا

قهوه چی بیر چای گتی

من بو چایی ایشمرم

دروازادان گشمرم

دروازا منیم اولسون

ایپحدن دونوم اولسون

گیسیم گئدیم تبریزه

تبریزده تو یوم اولسون

قیزلار گل سین تو یوما

قوربان اولسون بو یوما

آ تئشتی تئشتی

آ تئشتی تئشتی تئشتی
 ویردی گیلانی گئشیدی
 ایکی خوروز ساواشیدی
 بیر قانا بولاشیدی
 قان گئتدی چایا دوشدو
 چایدان گؤورچین اوشدو
 گؤورچین آلاپاختا
 یوواسی قلبی تاختا
 اونو ویران خان اوغلو
 قان قوسسون لاختا-لاختا

اوشودوم ها اوشودوم

اوشودوم ها اوشودوم
 داغدان آلما داشیدیم
 آماجیغیمی آلدیلار
 منی یولا سالدیلار
 من یولومدان بئزارام
 درین قویو قازارام
 درین قویو بئش گئچی
 هانی بونون ارکئجی؟
 ارکئج قازاندا قئینر
 قنبر تویوندا اوینار
 قنبر گئتدی اودونا

قارغى باتدى بودونا
قارغى دئىل قمىشىدى
بئش بارماغى گوموشدو
گوموشو وئردىم تاتا
تات منە دارى وئردى
دارىنى سپىدىم قوشا
قوش منە قانات وئردى
قاناداندىم اوشماغا
حق قاپسىن آشماغا
حق قاپسى كىلىدى
كىلىد دوه بوينوندا
دوه گىلان يولوندا
گىلان يولو سربە سر
ايچىندە ميمون گزر
ميمونون بالالارى
منى گۆردو آغلادى
تومانينا قىغلادى
قورباغا دليح _ دليح
توسباغا بۆلۈح _ بۆلۈح
حسن بىين نەيى وار
گۆۋە چىخان آتى وار
گۆۋ مىنجىخلى ايتى وار
اۋووندى بىر لوتو وار
اللى باتمان اتى وار

يئددىنچى بۇلوم

مادى فولكلور و پىشەلر

حمام عمومی وایقان شبستر

دکتر حسن امین لو



در محلهٔ توتونیک وایقان که در قسمت جنوبی این محله و کنار «سیل دره‌سی» واقع شده است میدانی بود که قسمتی از آن گودتر بود. به این میدان «کهنه حمام یثری» می‌گفتند. این نام نشان می‌دهد که در این محل قبلاً حمامی وجود داشته ولی آثاری از آن باقی نمانده است. باتوجه به اینکه در زمان نوسازی حمام عمومی وایقان در سال ۱۳۳۸ یک لوحی پیدا شده البته من آن را ندیده‌ام ولی شنیده‌ام که روی آن تاریخی بود که مربوط به حدود دویست سال قبل بود. بدین ترتیب قدمت حمامی که الآن وجود دارد بیش از دویست سال است. با این قراین معلوم می‌شود که حمام قبلی که جنب محلهٔ توتونیک بود بیش از دویست سال قبل از بین رفته است.

حمام عمومی که در حال حاضر در محلهٔ پایین وجود دارد در سال ۱۳۳۸ نوسازی شده و از حالت خزینه به دوش تبدیل گردیده است. از مادرم شنیده بودم

که او نیز از زبان پدر و مادرش نقل می‌کرد که بانی حمام دختر یکی از بزرگان مملکتی بود. می‌گویند او در راه سفر به جایی مدت کمی در وایقان مانده و اهالی نیز از او به نحو خوبی پذیرایی کرده‌اند. چون وضع حمام قبل از مناسب نبود او دستور داده که حمامی از نو بسازند و برای تأمین آب آن، قناتی حفر نمایند. آن قنات همان «دولی کهریزی» است. آب این قنات مختص حمام بوده و مازاد آن برای کشاورزی اختصاص داشت. در معاملات بین اشخاص نیز مازاد آب نسبت به نیاز حمام معامله می‌شد. بعید نیست که محله پایین بعد از احداث حمام به وجود آمده باشد. این دختر که بانی حمام بوده تمام هزینه آن را نیز تأمین نموده است. البته این مطلب جایی مکتوب نیست ولی این نوع داستانها عاری از حقیقت نیز نیستند.

تا سال ۱۳۳۳ شمسی (تا سن ده سالگی) که در وایقان بودم به این حمام می‌رفتم و در سال ۱۳۳۸ که از تهران به وایقان برگشتم حمام تخریب شده و در حال نوسازی بود.

وضعیت حمام قبل از تخریب و نوسازی کاملاً برایم مجسم است. در ورودی آن به طرف مشرق باز می‌شد. از این در با چهار پله هر کدام به ارتفاع حدود ۳۵ سانتی متر به پایین می‌رفتیم ارتفاع زیاد پله‌ها برای ما که بچه بودیم ناراحت کننده بود و اغلب با کمک بزرگترها از پله‌ها می‌توانستیم پایین برویم. از این پله‌ها به یک دهلز وارد می‌شدیم. از دهلز به قسمتی وارد می‌شدیم که به آن «اٹشیک حمام» یعنی «حمام بیرون» می‌گفتند. اٹشیک حمام وسعت نسبتاً زیادی داشت و تقریباً به شکل یک مربع بود، هر ضلع آن را حدود ده متر تخمین می‌زنم. از وسط هر ضلع، محوطه مربع دیگری به ابعاد حدود دو متر منشعب می‌شد این محوطه‌ها در واقع بین پایه‌های اصلی حمام بود. یکی از این محوطه‌ها به در ورودی متصل می‌شد ولی سه محوطه دیگر جای اصلی رختکن‌ها بود. هر جانب از محوطه اٹشیک حمام به محله و طایفه‌ای اختصاص داشت. هر کس جای خود را می‌شناخت و اگر در جای دیگری رخت خود را می‌کند مورد اعتراض قرار می‌گرفت. سقف این محوطه، گنبدی بود که هنوز هم باقی است. بالای گنبد در قسمت وسط پنجره‌ای به ابعاد حدود نیم متر وجود داشت که روی آن سنگ مرمر

شفافی بود که تا حدی نور را از بیرون به داخل هدایت می کرد. در وسط ائشیک حمام حوضی تقریباً هشت ضلعی وجود داشت که گودتر از بقیه قسمت ها و تقریباً هم سطح «ایچری حمام» یعنی حمام داخل بود. در وسط این حوض فواره ای سنگی بود که ما در زمان کودکی به آن «پونقارا» می گفتیم و از فوران آب از آن خوشمان می آمد. افراد بعد از استحمام وقتی بیرون می آمدند پاهای خو در این حوض آب می کشیدند.

ایچری حمام کوچکتر از ائشیک حمام بود. حمام داخل نیز دو محوطه داشت. وقتی از حمام بیرون وارد حمام داخل می شدیم یک محوطه حدود سه در هفت متر بود که یک سکو در ضلع جنوبی آن قرار داشت. در دیوار شرقی این قسمت دریچه ای به اندازه یک متر در یک و نیم مترو به ارتفاع حدود هفتاد و پنج سانتی متر از کف حمام بود که به خزینه وارد می شد. در کنار این دریچه، روی دیوار و تقریباً یک متر بالاتر از کف حمام محلی تعبیه شده بود که از آن محل آب برمی داشتند. در پشت و شمال این قسمت محوطه دیگری بود که کوچکتر از محوطه قبلی بود در این قسمت نیز یک حوض کوچکی بود و در وسط حوض فواره ای سنگی قرار داشت. از این قسمت معمولاً جوان هایی که یکی دو سال بود ازدواج کرده بودند، استفاده می نمودند.

خزینه حمام نیز تقریباً سه در سه متر مربع بود و عمق آب متغیر بود وقتی کاملاً پر بود سطح آب تا سینه افراد بزرگسال می رسید. در گوشه جنوب شرقی خزینه گودالی به عمق حدوداً نیم متر وجود داشت در کف آن نیز یک دیگ بزرگ مسی قرار داشت که به آن «تیان» می گفتند. در زیر دیگ نیز آتشناخانه حمام بود که به آن «تولنبار» می گفتند.

گرم کردن آب حمام و گرمای آن به وسیله آتش ناشی از سوزاندن خار تأمین می شد. حرفه چند نفر از اهل آبادی کندن خار از بیابان و تأمین خار مورد نیاز حمام بود که به این افراد «تیکانچی» می گفتند. تیکان در ترکی به معنای خار است. معمولاً به هر بار خار دو قران پول می دادند. بیرون از حمام پشته شده بود. بالاتر از حمام نیز تلی از خاکستر بود که به آن «حمام کوللیگی» می گفتند. کول

در ترکی به معنای خاکستر است و پسوند لیک به معنای پسوند مکان است که معادل در فارسی «گاه» یا «زار» می‌باشد. البته خاکستر را کشاورزان به عنوان کود به مزارع و باغات خود می‌بردند.

ورودیه حمام زمانی که من بچه بودم دهشاهی (نیم ریال) بود. بعضی‌ها آن نیم ریال را نیز به سختی تهیه می‌کردند. گاهی به علت بی‌پولی مدتی به حمام نمی‌رفتند و در خانه‌ها و اکثراً در محل نگهداری حیوانات که گرم بود، استحمام می‌کردند.

خزینه محل سرایت امراض میکروبی و قارچی بود. هر کودکی که به حمام می‌رفت در دفعه دوم یا سومش مبتلا به کچلی می‌شد. کمتر کسی را می‌شد پیدا نمود که کچل نباشد. تراخم و امراض چشمی نیز به واسطه خزینه خیلی شایع بود. البته مردم نمی‌دانستند که علت این بیماری‌ها همین خزینه است. مرحوم معجز شبستری شاعر منتقد و روشنفکر آن زمان در رابطه با خزینه شعر بسیار زیبایی دارد. در اینجا بعضی ابیات آن را می‌آورم:

مرگ‌بیر نجیسدن تار و پودی آب حمامین
بو سؤز بهتاندی حاشا چیرک و شهوتدن عبارت‌دور
یقیناً بو سودا غسل ایله‌ین بیچاره پاک اولماز
خلاص اولماز جنابتدن گئینه مطلق جنابت‌دور

...

کچل‌لر باشینی باغلار، گیرنده خزینه آغلار
تؤکنده سو باشین داغلار، نه چون؟ چونکی جراح‌ت‌دور
گیرنده خزنه‌یه بی‌حال اولور اسهال اولان ناخوش
بو سؤز شرح ایستمز هوشیاره بیر ایما کفایت‌دور
مبالغه خرج ائدیر دولتی بیهوده یئرلرده
نظافت باره سینده پوللولار اهل قناعت دور

...

زنان برای خودشان حوله و لنگ و مشک آب به حمام می‌بردند (به مشک آب در وایقان مشقه می‌گفتند) ولی مردان از حوله و لنگ‌های مشترک استفاده

می‌کردند. در حمام مردانه برای برداشتن آب مشک‌ها و لکنچه‌هایی وجو داشت که مال حمام بود. معمولاً بین فقیر و غنی هم تفاوت بود به پولدارها لنگ تازه می‌دادند و لی به فقرا لنگ‌های کهنه و گاهی پاره می‌دادند. مرحوم معجز شبستری در این مورد مخمّس خواندنی دارد که ترجیع بند آن این بیت است.

چونکو پولدور کیشی نین غم گونو غمخواری داداش
جان کیمی باغریوا باس درهم و دیناری داداش

دوقطعه از این مخمّس را که با این موضوع مناسبت دارد می‌آورم:

پوللو حمامه گلنده ییغیشالار باشینا
اوستا، رشبر، جامادار کیسه چکرلر جانینا
یاغلی قویروقدو، هره بیر پای آتارلار دامینا
چونکو پولدور کیشی نین غم گونو غمخواری داداش
جان کیمی باغریوا باس درهم و دیناری داداش

پوللو ایستر سویونا حوله ویرلر تله‌سیک
پولسوزا رشبر آتار بیر فیطه، اورتاسی دلیک
آده منده دئسه اونباسینا بش آلتی تپیک
چونکو پولدور کیشی نین غم گونو غمخواری داداش
جان کیمی باغریوا باس درهم و دیناری داداش

اوستا و رشبر به معنای کیسه کش حمام و جامادار به معنای کسی است که در حمام، حوله و لنگ می‌دهد.

یاغلی قویروقدو (یعنی دنبه پرچرب است) = در آن زمان همه موقع خریدن گوشت خواستار دنبه بودند لذا شاعر آدم پولدار را به دنبه پرچرب تشبیه کرده است که همه طرفدار او هستند.

آده مَنده دِئسه = اصطلاحی است که در ترکی به کار می‌رود و کنایه از بیان اعتراض است.

از جمله رسم‌هایی که در حمام مردانه متداول بود این بود که کوچک‌ترها به سر بزرگ‌ترها یا به سرکسانی که می‌خواستند احترام بگذارند با مشک آب به سرش می‌ریختند. به این کار خیلی بسیار معتقد بودند. این کار منشأ ضرب‌المثلی است که می‌گفتند فلانی «حامام سووینان دوست توتوری» یعنی فلانی با آب حمام دوست می‌گیرد. کاربرد این مثل در آن است که کسی با کمترین هزینه محبت کسی را به خود جلب می‌کند. خاطره ای در این مورد دارم.

بین سالهای ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۸ شمسی در مدرسه ابراهیمی وایقان معلم بودم وقتی به حمام می‌رفتم همه دانش آموزانم که در حمام بودند خودشان یا برادر و پدرشان برای احترام به سرم آب می‌ریختند گاهی واقعاً خسته می‌شدم ولی دست بردار نبودند چون اگر این کار را نمی‌کردند نشانه بی‌احترامی می‌دانستند. یک بار حمام خیلی شلوغ بود یکی از دانش آموزانم نمی‌توانست تا نزدیک من بیاید اجباراً آب را از کمی دور تر ریخت و برای اینکه آب به سر من برسد با فشار آن را پرت کرد. آب به گوش من رفت تا مدت‌ها دچار گوش درد شدم.

یکی دیگر از رسم‌ها هم این بود که کوچک‌ترها به پشت بزرگ‌ترها یا پشت کسانی که می‌خواستند احترام بگذارند کیسه می‌کشیدند. جنس کیسه‌ها هم خیلی زبر بود و اکثراً از تکه جاجیم‌ها درست می‌شد. روزی یکی از شاگردانم پشت کیسه‌ای کشید و چون می‌خواست احترام بیشتری بگذارد با فشار بیشتر کیسه را می‌کشید هر چه از او تشکر کردم که کارش را ختم کند دست بردار نبود. آن چنان کیسه کشید که دو هفته زخم‌های پشتم خوب نمی‌شد.

در حدود سالهای ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۳۸ مرتباً از طرف بهداشت استان و شهرستان مراجعه می‌کردند و در رابطه با مضرات خزینه و استفاده از وسایل حمام مشترک راهنمایی می‌کردند. در اواخر نیز تهدید به تعطیلی می‌کردند ولی مردم به علت ناآگاهی مقاومت می‌کردند و با تدبیری از اعمال دستورات بهداشتی طفره می‌رفتند.

در این زمان مرحوم هاشم آقا هاشمی کدخدای وایقان بود او مدتی در استانبول و تهران زندگی کرده بود و سواد خوبی داشت و مرتباً کتاب و روزنامه می‌خواند. لذا فرد روشنفکری بود او هم تلاش می‌کرد که این حمام را از وضع موجود اصلاح کند. چندین بار معتمدین وایقان را به منزل خود جمع کرده بود تا آنها را قانع کند ولی حرف‌های او نیز بی‌تأثیر بود و طرفدار کمی داشت. اودر سال ۱۳۳۸ برای بار چندم معتمدین را به خانه خود دعوت می‌کند و پس از اصرار زیاد و طرفداری چند نفر از او، معتمدین را به تخریب و نوسازی حمام راضی می‌سازد. در آن موقع مسئولیت حمام با فردی بنام مرحوم حسین آقا وایقانی بود او هم از طرفداران تخریب حمام بود و در آن جلسه حضور داشت. جلسه مزبور تا سه ساعت بعد از نصف شب طول می‌کشید و همه بر تخریب و نوسازی حمام متفق‌القول شده، جلسه را ترک می‌کنند. من از خود حسین آقا شنیده بودم که چنین تعریف می‌کرد. او می‌گفت: وقتی همه جلسه را ترک کردند هاشم آقا کدخدا با گوشه چشم به من اشاره کرد که من بمانم. من هم ماندم تا همه رفتند. وقتی ما دو نفر ماندیم رو به من کرد که این معتمدین فعلاً به تخریب حمام راضی شده و صورتجلسه را امضا نموده‌اند ولی می‌دانم رأی اینها قاطع نیست به محض اینکه به خانه خود رسیدند پشیمان خواهند شد و صبح زود جلو حمام خواهند آمد و از تخریب حمام جلو گیری خواهند نمود، بدین ترتیب تمام زحمات ما به هدر خواهد رفت. مرحوم حسین آقا می‌گفت من از کدخدا پرسیدم چاره چیست. جواب داد من نقشه‌ای دارم و آن نقشه این است که همین الآن دو یا سه نفر نیز همراه پیدا کن، بیل و کلنگ بردار و تا صبح گنبد حمام را تخریب کن. وقتی این کار انجام شود دیگر کاری نمی‌توانند انجام دهند. حسین آقا می‌گفت همین کار را کردیم. صبح تازه آفتاب طلوع کرده بود دیدم سر و کله چند نفر از معتمدین که شب صورتجلسه را امضاء نموده بودند پیدا شد. به محض اینکه دیدند گنبد حمام تخریب شده همه همصدا گفتند پسر خداکرم بگ ما را خانه خراب کرد و بدبخت شدیم (خداکرم بگ پدر هاشم آقا بود). ولی هر چه بود دیگر تسلیم

شدند و گفتند دیگر چاره‌ای نداریم و باید کار را ادامه دهیم و به هر تدبیر است این بنای خراب شده را آباد کنیم.

شب بعد جلسه دیگری در منزل هاشم آقا تشکیل شد. عده‌ای گله کردند سر و صدا گاهی بلند می‌شد ولی امشب طرفداران بیشتری پیدا شده بود. چند نفر آماده شدند تا کمک مادی کنند چند نفر در همان جلسه تقبل کردند تا حدود پانصد تومان کمک کنند. وضع مادی مردم وایقان در آن زمان خوب نبود. با سختی از مردم پول جمع می‌شد. لذا تدابیری علاوه بر کمک‌های مردمی در رابطه با تأمین بار مالی اندیشیده شد که در ارتباط با تقسیم ارضی مشترک است و چون در زمان آسفالت جاده وایقان نیز از همین شیوه استفاده شده است این بحث را نگه می‌دارم و در یک جا تحت عنوانی مستقل به آن خواهم پرداخت.

مرحوم هاشم آقا خاطرات زیادی در رابطه با تخریب و نوسازی وایقان بیان می‌کرد که تقریر همه آنها شاید خسته کننده باشد. فقط به یک مورد آن اشاره می‌کنم.

او تعریف می‌کرد: روزی در کوچه‌ای از کوچه‌های وایقان به جایی می‌رفتم به یک سهراهی نزدیک می‌شدم در کوچه متقاطع این کوچه‌ای که من بودم تعدادی زن که چند بچه نیز همراهشان بود می‌رفتند و باهم بلند صحبت می‌کردند. من خود آنها را نمی‌دیدم ولی صدایشان را می‌شنیدم آنها نیز مرا نمی‌دیدند. شنیدم که از من بد می‌گویند و به من و جد و آبایم فحش می‌دهند. یکی از آنها گفت اگر قبر پدرش را پیدا کنم فلان و فلان می‌کنم. او می‌گفت من حق را به آن زنان می‌دادم چون در آن برهه همه وایقانی‌ها مخصوصاً زنان در عذاب بودند و برای استحمام باید به آبادی‌های اطراف می‌رفتند که بسیار سخت بود. او می‌گفت من به سر سه راهی رسیدم و آنها نیز همچنان. آنها مرا دیدند و ساکت شدند. من به آنها گفتم که بخشی از حرف‌های شما را شنیدم حق به جانب شماست من هم از وضع موجود عذر خواهی می‌کنم ولی چاره‌ای جز این نداشتیم. زلف‌های دختران خودتان را نگاه کنید آیا می‌پسندید که این طفلان معصوم یک عمر زیبایی خود را از دست بدهند؟ در آخر نیز گفتم که بعضی از حرف‌های که در رابطه با قبر آبا و اجداد من گفتید شنیدم ولی من به دل نمی‌گیرم محل دفن پدرم را نیز به شما

حاضریم نشان دهم و هر کاری که می‌توانید انجام دهید حرفی ندارم ولی از شما می‌خواهم به شوهرانتان بگویید پول بدهند تا سریعتر حمام را درست کنیم. حرفهایم بی‌تأثیر نبود چون چند روز بعد شاهد بودم که از خانواده همان اشخاص کمک شایانی شد.

او می‌گفت حمام با صد خون دل ساخته شد و آماده بهره‌برداری گردید. کودکانی که بعد از آن تاریخ متولد شدند از کچلی و بعضی امراض مسریه دیگر نجات یافتند. در حال حاضر همه اهالی وایقان از ایشان به نیکی یاد می‌کنند.

نام نیکو گر بماند ز آدمی

به کزو ماند سرای زرنگار

قایناق: <http://vayghan-shabestar.blogfa.com>

سكيزىنچى بۇلوم

روايت لار، فولكلوريك خاطرەلر

تبریز میرتچیل لاری

صمد چایلی



میر قراییه

تبریز میرتچیلاری ایچره، «میر قراییه»نین اوستون یئری واردیر. او، هم دوزلو گؤرکمینه گؤره، هم ده دانیشیق طرزی و پانتومیمی حرکتلرینه گؤره، لاپ باجاریقلی میرت وورانلاردان ایدی. اونون دئییم طرزی، سس دیشمه‌لری، ال-قول اؤلچمه‌سی، گوله-گوله آغلاماسی، آغلا-آغلا یا گولمه‌سی، اوستادلیقلا مجلس کئچیرمه‌سی، یالیز اؤزونه مخصوص ایدی.

او گون، میرت مجلس‌لرینین بیرینی یئنه «میر قراییه» آپاریردی. چوخلو گولمه-جه سؤزلرله، مجلس‌ده کیلری گولدوره-گولدوره آنجاق بیر اؤنملی اولایی دا یادا سالیب ایشتیراکچیلاری شنلیگه چولقاییردی. او دئییردی: گونلرین بیر گونو تقلبی قیزیلی، اصل قیزیل یئرینه ساتیردیم. ائله بونا گؤره ده توتولوب، ۱۳۳۶ نجی ایل تهراین قصر زندانینا آپاریلدیم. زنداندا ایسه، پولسوز اولدوغومدان، فالچیلیغا باخیردیم. بیر گون بیر کیشی‌نین فالینا باخیب، سؤیله‌دیم کی بیر آیا کیمی بوراخیلماق‌سان. من بونو دئمکده هامی گؤلمه‌یه باشلادیلار. اونلار «بو ابدیر»

دئيه منى لاغا قويدولار. لاکن اوزومه توز قوندورماييب «سؤزومون اوستونده وارام» سؤيلهديم. نئچه گون سوووشدو، او ابد اولان کيشيني چاغيرديلار. خبر اولدو کي دوغرودان دوغروسونا او کيشي عفو اولوب، آزاد اولور. ائله بو خبر ياييلمادا هامى من اولان اوتاغا هجوم گتيريب، منيم فاليم باخ، دئيرديلر. خلاصه ايشيم توتدو. هر دن بير پول آليب، نه واخت آزاد اولماقلارين خبر وئيرديم. سن دئمه، او بيرى اوتاقلاردا بير نئچه سياسى زندانى ده واريميشلار؛ تازا بو خبرلى ائشيدن او سياسى لر، منى چاغيريب، بير پارا سؤزلردن سونرا دانيشيغا باشلاديلار: آغا مير قرايه ائشيتميشيک کي فال باخيرسان؟

- بلى، قوربان فال باخارام. اونلارين بيرى دئدى: بيزيم ده فاليميزا باخا بيلرسن؟ جاواب وئرديم «بلى باخارام». سؤيلهدى «عيبى يوخدور باخ. آما بونو دا بيل کي بيز معمولى زندانى ديلليک. ساييمز دا اون نفردير. اگر سن دئينلر دوز چيخسا، هرميز اون تومن پول وئرهجه ييک، يوخسا، سؤزلرين ترس اولوب دوز چيخماسا، آند اولسون مراميمز سنى بو زندانين سکی سينده تیکه - تیکه ائلييه جه ييک.»

مير قرايه دئير: او کيشى مرامينا آند ايچنده منيم بدنيمه تيره تمه دوشدو. اونا گؤره کي، اگر آيرى بير شئيه آند ايچسه يدى، قاقاق يولو واريدى. اما، نامردين بالاسى مرامينا کي آند ايچدى قايتماق يولو کسيلدى. او دئير: من بئله گؤرنده، لاپ قايملاشيپ، «گلين فاليزا باخيم» دئديم. نتيجه بو کي، يوز تومن همان اون نفر دن آليب، بير آيا کيمي هامينيز بوراخيلاجاقسينيز، سؤيلهديم. اونلار پولو وئريب «گؤرک نه اولور» دئيه منله ساغ اوللاشدیلار.

او گوندن ييرمى بئش گون سووشوب، منى فيکير گؤتدو. ساعاتدان ساعاتال اوريمه گنديب، آرتيق اورک سيختيسينا دوشدوم. دئمک، زندانا گلن گون قيرخ کيلو وزننده اولسايديم، بو گونلر قورخومدان اون کيلو وزن آزالتميشديم. داها، گنجه لر ده يوخوم گلמידى. منى گؤرن هر کيمسه ده شوخلوغا باشلاييب، نئچه گوندن سونرا تیکه - تیکه اولماغيمي يادا ساليرديلار. گون او گون اولدى کي، اوتوزونجو گونون آخشامى اولدو. داها دونيادان ال اوزوب، دووارة دايانيب، ايچين - ايچين اؤزومو يئيب، آغلایيرديم. ائله او پيس ساعاتلاريم ايدى کي، زندانين بلندگوسو سسلندى. خبر وئرن همان اون نفر زندانى نين آدين دئيب، دفتره

گلین سۇيەدى. بونو ئاشىدىنلارنى چىگىنلارنى ئايب حياپدا دولاندىرىپ باشىما پول سپىردىلار. اون نفر گىتىدى، من ايسە چىگىنلاردا اوتوروب، او ال بو الە گىتىردىم. بىز شنىك ائتمىكە بىردن گلولە سسى گلىب، تىربارلار ايشە دوشدولر. خبر گلدی كى، بو گلولە سسلرى، اون سىاسى نىن تىرباران سسى ايدى. ائە او لحظه، منى چىگىنلارنى میندىرنلر، سۇيە - سۇيە يئره آندىلار.

ميرت يىغوالارى

اۋتن يوز ايلە، تىرىز ميرتچىلارلى، چوخلو ائولرە يىغىشىب، يىغىنچاق قورارمىشلار. ميرت يىغوالارى آدى ايلە تانىنان بو توپلوملار، هر محله ده نئچه كىشى نىن اشتراكى ايلە تشكىل تاپارمىش. ميرت يىغوالارنىن اعضاسى، چوخ ياشلى، اورتا ياشلى كىشىلردن اولارايكن، آنچاق هر توپلومون دا بىر رئيسى، باش بىلنى، اۋنچولو اولارمىش. اۋرنك اولاراق، دوهچى نىن ميرت يىغوالارنىن باشچىسى، ايكى باشلى آغامير تقى آدى بىر كىشى ايمىش. بو ميرتچىلار، اۋز توپلوملارنىن باشىندا دايانارايكن، او بىرى محله لره گىدىب، او محله نىن ميرتچىلارلى ايلە يارىشا باشلارمىش. دئمك ايكى محله ميرتچىلارلى، بىر ائو، باغا، قهوه خاناي يىغىشىب، اۋز رئيس لرىن رىبرلىكى آلتىندا، بىر- بىرى ايلە مسابقه وئرمىشلر.

بىر گون دوهچى ميرتچىلارلى، باغ مئشە ميرتچىلارنىن قوناغى اولورلار. بىر پارا معمولى و باياغى ايشلردن سونرا مجلس قورولوب، ايكى باشلى مير تقى شوخلوغا باشلايىب، گولمەجە سۇزلر ايلە باغ مئشە لىلرە بند اولور. اونون سۇزلرىنە جواب تاپمايانلار قىزارىب، بوزارىب، تىزجە مغلوب اولمالارنى دويورموشلار. ائە او آنلاردا، باغ مئشە لىلرىن بىرى، هميشە سسلە دىگى آغامير تقى نى ايكى باشلى لقى ايلە چاغىرىر. ايكى باشلى آغامير تقى! بونو ئاشىدىن دوهچىلى لرىن رئيسى، اۋزون بىلمەزلىگە ووروب، گولمەجە دئمە يىنە داوام وئرىر. اما باغ مئشە لى رقىب، يئە سسە گلر: ايكى باشلى آغامير تقى! يئە جاوابسىز قالان بو كىشى، سۇزون تىكرار ائدىر. بو دئىم اورا يئىشىر كى، ايكى باشلى آغامير تقى سۇز دئمە دن او كىشى يە باخىب، گوزلرى ايلە قارشىداكى لارا مثلاً قورخو سالىر. لاكىن همان او

باغ مەشەلى اوزونە اوز باغلىر، دوه چى باشچىسىنا دئير: - ايكي باشلى آغاميرتقى! باشويىن بىرى دوشدو! باشويىن بىرى دوشدو! بونو ائشيدن آغاميرتقى ائله هيرسلنير كى، يانينداكى چليك ايله باغ مەشەلى يە يوروش ائديب، مجلسى بىر- بىرينە وورور.

آغاميرحسن

ايكي باشلى آغاميرتقى نين اوغلو آغاميرحسن تبريز ميرتچىلار يندان بىرى ايدى. آتاسى نين يولونو داوام وئرن بو كىشى تبريز ميرت يئرلىنى، يولداشى ميرقرايە ايله اداره ائديب، خلقى گولمەجە سۆزلرله گولدورردى. آغاميرحسن دئير كى:

- «دوه چى نين يوخسول خانوادەلريندن ايدىم. سربازلىق چاغلار يىمدا، قيرخ - اللى كيلو وزن يىم اولمازدى. ائله او سىستم ايله دە سربازخانادان كۆينك، پوتون، بۇرك، قومقوما و بئله بىر شئىلر اوغورلويوب، دلەزن آغزىندا ساتىشا قوياردىم. بىر گون، پشمى و ياشىل رنگى بىر كۆينكى ميدان كۆرپوسو اوستە اليمە توتوب، ساتىردىم. من باغىرماقدا، بىر كيچىك بويلو سىد ياخين گليب، سوروشدو: نئچە- دى؟ جاواب وئردىم: ايكي قىران. سىد «گۇروم» دئيرك، كۆينە يى اليمدن آلدى. اوزون بىلمەزلىيە ووروب، كۆينە يىن او ال - بو الينە باخاندان سونرا، منە بىر سىللى چكىب، قىشقىرىق سالىدى كى: فلان - فلان ارتش مالى ساتىرسان؟! من دە اونون ھاي سالماغىندان قورخوب، كۆينە يى آلمادان، پادگانا قاچدىم.»

خلاصە، زمان اوتوب، سربازچىلىق قورتارىب، اون يئتدى ايل او تارىخدن كئچدى. سربازچىلىقدا بىر آرىق اوغلان، ايندى ائولنېب، يوز قىرخ كيلو وزن تاپىب، دلەزن آغزىندا كيليم ساتماغا باشلايىب.

آغاميرحسن او گون توكان قاباغىن سىل - سوپور ائله يىب، مشرى گۆزلورموش. ائله او زماندا، اون يئتدى ايل اۇنچە گۆردويو سىدى گۆرور. بىر بالاجا دقتدن سونرا، سىدى چاغىرير:

- آغا بىر باخ گۇراخ!

سىد: - بويور اميرن وار؟

آغاميرحسن: - آدين ندير؟

- ميرقرايىھ دير. نئجه به يھ؟

- ھئىچ، باخ گۇر منى تانيرسان؟

- يوخ، اينديه دك سنى گۇرمه ميشم.

- بيرده باخ.

ميرقرايىھ باشدان آياغا، آياقدان باشا ميرحسنى ورائداز ائله ييب، يئنه يوخ دئير.

بئله گۇرئده، آغاميرحسن ميدان كۇرپوسون گۇستررك دئير:

- يادينداير اون يئتدى ايل قاباق بير سربازدان كۇينك آليب، پول يئرینه اونا

سيللى چكدين؟

ميرقرايىھ بير لحظه فيكردن سونرا، واقعه نى يادا سالىر. لاکن دىلى توتار توتماز

دانیشماغا باشلاير، او دئير: - سنى منيم جديم ايکى - اوش قدم دالليق دور سنه بير

سۇز دئيم. آغاميرحسن دالى چكيليپ قولاق آسير:

- اوغول من سنى ووراندا آريق بير جوجه كيمي ايدين. ايندى بو يوغونلوقدا

آدامسان. من ووران سيللى نين تايين وورسان من يارى بۇلونرم. من هاردان بيله يديم

سن بو يوغونلوقدا اولاجاقسان؟ منى باغيشلا!

بو سۇزلرى ائشيدن آغاميرحسن، ميرقرايىھ نين اوزوندن اۇپوب، اونونلا

يولداشليغا باشلاير.

مير رحيم و تاريخ

تبريز ميرتچيلار يندان اولان ميرمحسن مستجاب الدعوه نين اوغلو ميررحيم هله

دبيرستان درسلىرىن قورتارما ميشدى كى، دونياسىنى ديشدى. او مدرسه

اۇيرنجىلرينين لاپ نمونه وى ميرت وورانلار يندان ايدى. بير گون تاريخ معلمى

«ميررحيم مستجاب الدعوه» دئيه، اونا درس تحويل وئرمه يه چاغيرير. ميررحيم،

يئرinden قالخيب، تخته سياه قاباغينا گئدير. معلم سورشور:

- شاه اسماعيل صفوى هانسى تاريخده ياشارميش؟

میررحیم ھوروت - ھوروت باخیب جاواب وئره بیلیمیر. یئنه ده معلم سوروشور: - چالديران جنگی ھانسی زمان و کیملرین طرفیندن باش وئردی؟ میررحیمین بونا دا جاوابی اولمادان دئییر: - آغا بیزیم اؤلولرینن نه ایشیمیز واردیر؟ آخی غیبت، او دا اؤلو غیبتی نه درده دئییر؟

بو جوابی ائشیدن معلم، میررحیمه «گئت یئرینده اؤتور» دئییه، بیر تصمیم توتور، او دا بو کی، هر وخت میررحیم اولان کلاسلا گلیر، اؤنجه اونون اووجونا ایکی قران پول قویوب، دئییر: - سن دور گئت قارشیدا اولان قهوه خانادا ایکی دانا چای ایچ، من ده بوردا درسیمی دئییم.

کپه یی یئر آلمانا

«دوه چیلی آغامیرحسن»ین توکانی، کپه یی یئر آلمانا ایدی. ائله کی اونو بو آدلا سسله ینده مثلاً ھیرسله نیب، کؤکه لردی. کپه یی یئر آلمانا سون چاغلاریندا یوز قیرخ کیلو وزنی اولما - اولما سکتہ ائله ییب اوتوراق اولموشدور. «آغامیرحسن»ین ائوده قالماسی، اوشاقلارینا پیس باغیشلامیردی. اونا گؤره کی، هر اوغلان یا قیزی، اؤز اوشاقلارینی آتالاری «آغامیرحسن»ین یانینا بوراخیب، "آغا بو اوشاقلاری گؤزله" دئییه اؤزلری دیشاری چیخاردیلار. بیر گون آغامیرحسن صندل اوسته اوتوروب بئش - اون نوه سی نین اویناییب گولمه لرینه فیکیر وئیرمیش. اوشاقلارین جیغان - ویغانی گئت به گئت چوخالان زمان، آغامیرحسن ده کؤکه لیب، یانیندا کی چلیگی ایله اونلاری قورخویا سالیر. او دئییر:

- اوشاقلار داھا باش بئینیمی آپاردیز. اوتاغین قیراقلارینا دوزولوب، سس سیز اوتورون. هر کس ده سس سالسا بو چلیکله دؤیه جاغام. ایندی آغامیرحسن بیر یاندا اوتوروب، اوشاقلار ایسه پیچ ھاپیچ دانیشیغا باشلایر. اوشاقلارین بیر یی او بیر یسیندن سوروشور:

- سنی کیم دوغوب؟

او دئير: - منى مامانيم دوغوب. - «كاظيم»ى كيم دوغوب؟ - اونو دا خالا دوغوب. او ايكي اوشاق، بوتون اوتاقدان اولان اوشاقلارنى گۇز اۇنوندىن كىچىر- رىك، بو سورغو - جاوابا داوام وئىرىلر. اولار بىر يىرە يىتتىشلىرىكى، «آغامىر حسن»ى گۇروب بىر معنالى باخىشلا دانىشچىلارنىن آردىن توتورلار. يىنە سورغو ائىدىن اوشاق سوروشور: - آغابابانى كيم دوغوب؟

جاواب وئىرىن اوشاق بىر آز فىكىرلىنىدىن سونرا، يىرىدىن قالخىپ آغانىن لاپ ياخىنا يىغىنا كلىر. او، يوزقىرىخ كىلولىق «آغامىر حسن»ىن باشدان آياغىنا دۇنە- دۇنە نظر سالىر. آرتىق ھويوخلانان او اوشاق، يولداشىنى يانينا قايدىب دئير:

- آااااابابانى دوغماق اولماز!

توپلاردا آز ظلم ائەلە

مىر كرىم مستجاب الدعوە، تىرىز مىر تىچىللارنىن باشچىلارنىدىن اولان مىر محسن مستجاب الدعوەنىن بۇيوك اوغلو ايدى. آتاسى كىمى چوخلو طنز بىلىپ، خلقى گولدىورن مىر كرىم، مدرسەدە، ايش يىرىندە، سىربازچىلىقدا و يا ھىر بىر يىردە وار اولان كىمى، گولمەجە سۇزلر دئىپ، چىشىدىلى دئىم و ھىركىلرە، خلقى گولوشە دوغرو چىكىردى.

گونلرىن بىر گونو، دىھقان مدرسەسىندە فوتبال تىمى تشكىل تاپىپ، مىر كرىم دە او تىمىن قوللىرى اولور. تىم اشترىكچىلارنى گوندىلىك اوپونلارنى يىرىنە يىتتىرىپ، گون اوگون اولوركى، اۇنملى بىر يارىشدا شىركىت ائىدىرلر. فوتبالچىلارنى تشويق ائىدىلر، خصوصى اولاراق مىر كرىمە ال چالىپ، اونون آتىلىپ دوشمەلرىنە گولە - گولە، ھى - كوى سالىرلار. يارىشدا ھەلە بىش اون دىقىقە سوووشمايشدىر كى، بىر توپ دىغىرلانا- دىغىرلانا مىر كرىم و يا قوللرە سارى آتلىر. آغامىر كرىم توپون اوستونە شىرجە كىتسەدە آنجاق، توپ اونون قىچلارنى آراسىندىن، قوللا كىدىر. دىھقان تىمى بىر قول يىنىدىن سونرا، يارىش يىنىدىن باشلانىپ، توپ آتىپ توتما، داوام ائىدىر. يىنە بىر دىقىقە چاتىر كى، لاپ آز سىرعتلى اولان توپ، مىر كرىم اولان قوللا سارى شوت اولونور. قوللر بىر نىچە ھىركىت ائەلسەدە يىنە توپ قول اولور. بو ايكي صىحنەنى گورن مېرى مىر كرىمى سىسلەيە - سىسلەيە، «نەدىن بىللە اوپون

وئیریرسن؟» دئیر. میر کریم ایسه، بیر ذرّه اوتانمادان باغیریرکی: بابا من شیرجه گئتدیم کی توپو توتام، اما، ائله او لحظه قولاغیما بیر سس گلدی کی «یا کریم، بو توپا آز ظلم ائله!» اونا گؤره من ده توپو توتما دیم کی، ظلم ائله مییم.

نوروش

نوروش آدلی بیر ایشچی، تبریز میرتچیلاری سیراسیندا اولان بیر شخص ایدی. او، ایشچی اولان اوخوماغا آرتیق مارق گؤسترردی. او، چوخلو کتاب اوخوساییدی دا، آنجاق صمدبهرنگی نین کتابلارینی چوخ سئویب، اونلاری یایانلاردان ایدی. اللنجی ایلین هندور چاغلاری، اونون گنج زامانلاری ایدی. ائله او گونلرین بیرینده، بو ایشچی یه بیر اولای اوز وئیر. نوروش دئیر: «قوللار کوجه سینده اولان قهوه خانا او گون کی پاتوقلاریمدان ایدی. یولداشلاریملا برابر، چوخلو زامان او قهوه خانایا ییغیشیب، دانیشیق آپاراردیق. بیزیم دئییب - ائشیدمه ییمیز آرتیق اجتماعی موضوعلاردان اولاردی. اونا گؤره ده بیر پارا آداملار، سؤزلریمیزه قولاق آسیب، هردن ده بیزیم دانیشیقلا ریمیزا قوشولاردیلار. سن دئمه بئله بیر دانیشیقلا ر مأمورلارین قولاغینا چاتیب، اونا گؤرده هامیمیز گؤز آلتینا قویولموشوق. او گون قهوه خانادا اوتوروب، هله یولداشلاریمی گؤزله بیردیم. بیر کیشی قهوه یه گیرن کیمی منیم یانیمداکی بوش صندلی، اؤزونه اوتوراجاق یئری سئجدی. او، بیر-ایکی چای ایچندن سونرا منی دانیشیغا توتدو. دانیشیقلا ریندان بللی اولوردوکی، بیر نظم اوسته دانیشا بیلیمیر. بیر سؤزو اوزوم د-ریردی بیر سؤزو ده سبده سالیردی. دئدی - دئدی گلدی اورا چیخدی کی: دوستوم، صمد بهرنگی نی تانییرسان؟ اویازان کیتابلاردان اوخوموسان؟ من ایسه، اونون فعلینه اویمادان، بئله بیر سورغو وئردیم: صمد مهرانگیز کیمدیر؟ مأمور جاوابیمی ائشیدن کیمی دئدی: هئج - هئج آیری بیر موضوع وارایدی. او یئنه بیر چای ایچیب، قهوه خانانی ترک ائله دی.

پيچاق ايتيلدن

سوسن نواده‌ی رضی



پيچاق ايتيلدن كوچه‌ميزه گلنده، ته‌م اوسته قاچاردیم ائميزه، قاپینی آز قالا چرچوواسیندان چيخارداردیم کی: «پيچاق ايتيلدن گلیب!» انهم بیر بو‌عما چيخاردیب: «ائوین تیکیلمه‌سین دئدیم بس باش گتیریلر» دئردی.

«تئر اول، قئچی - پيچاقلاری وئر آپاریم» دئی، تلسدیردیم بیله‌سینی. «یاریمچیلیق قالمیش، کیريخديرما گؤروم نه غلط دارتمالیم آخی! به نیه به غرق ائلیسن آدمی؟»، دئییب، دئینردی انهم.

پيچاق ايتيلدن گلیب، دؤرد باجیلارین قاپیسیندا دایاناردی. چونکی كوچه‌ميز اوردا اوچ یولا آیریلاردی و بیر آز گئیشلیک ایدی دربندیمیزین اوراسی. گوندوز، ناهارا آز قالا گلردی همیشه. دوروب، سسینی آتاردی باشینا، «قئیچی - پيچاق ايتيلدیرم» دئردی. قئچی - پيچاق دئنده ساغ الین قویاردی قولاغی، نین دبینه، وار گوجویله باغیراردی، آما ايتيلدیرم دئنده سسینی گتیرردی آشاغیا، عیناً ئویمیزده کی خوروز کیمی!

قیشدا گلمزدی نم نه. بلکه ده پیچاق ایتیلدن دستگاهینی کوچه- کوچه سوروتلمک چتین اولاردی قدیمین قارلی- قیروولو خیابانلاریندا. یایدا گلردی، بیزیم کوچه- باجادا اوینادیغیمیز واختلار. من تلسردیم هامیدان قاباق آپارام پیچاقلاری وئرم کیشیه. نم نچه یول دئیشدیم: «عمی! قوی من ده آیاغیمی باسیم او تختیه»، بیر آزارت آجی، بیر آزار قئیقاجی باخیب: «سن باشارماسان» دئیشدی. «او نه دی کی باشارمیام؟ قوی بی دفعه ایاعمی باسیم، سن ده پیچاغی جیزیلدات داا...، انه مین ده چرخین من فیرادارام» دئیدیم.

هو یو خوب سوروشدو: «مه یه انهن پیچاق ایتیلدندی؟» دئدی.

قیریلدیم گولمکدن، «یوخ بابام! خیاطدیخ چرخین دیرم باا...»

بیرنی نین (بورنونون) سویونو دیرسه ییندن قولونون آغزینا کیمی چکدی کوتونون قولونا، «قوی ایشیمیزی گؤراخ! پیچااااق قئیچیسی ایتیلدیرم...»

آیاغینی باساردی تخته ایاق یئرینه، قئیش تسمه سی اولان بیر گیرده چرخ فیرلاناردی، چرخ فیرلاناندا زومباتا داش دا فیرلاناردی. پیچاغی یا دا قئچی نین آغزینی توتاردی فیرلانان او ایتیلدن داشا، و هئی ایاق ویراردی. ظرافته پیچاغین آغزینی او داشدا دبردی، قوزاییب دقتله باخاردی. دمیر داشا توخوناندا جیززاجیز سس وئردی، دمیر قیزیشیب، چاققاچاق قور داشلاناردی هر طرفه. و دقیقاً منیم لاپ کئف ائله دیغیم منظره ایشین بو قسمتی ایدی....

یاواش- یاواش خانیملار چادیرا باشلاریندا، اللرینده آشپزخانا پیچاغیندان، قئچیدن گلیب ییغیشیب، ازدحام ائلردیلر دؤرد باجیلارین قاپیسیندا. بعضاً کیشیلر ده اره، بالتا، قند سیندیران زات دا گتیرردیلر.

-چکیلین اود داشلار اوست باشیزا.

-قیز چکیل قور آتیلار اته یوی یان دیرار.

من کیشی نین ال- ایاغینین آلتیندان چکیلن دئیلدیم. آزار قالیردیم باشیمی قولتوغوندان اوزالدام باخام او جیز یلتیا جیز زرزرز جیز زرزرز...

ایلمه چیلر

رقیہ علیقُلیان (لالہ)، ۹۳/۹/۲۷



کنچمیشہ باخانداء، قیرخ ایل بوندان اؤنجه بیر قونشونون یاشامی هله ده اورگیمی یاندیریپ یاخیر. بیر کئددن گلیمیش عایله کی، بشش باش ایدیلر. بؤیوک اوشاق «اکرم» آدیندا بیر قیز ایدی. دوققوز یاشیندا اولاردی. او عایله لاپ آلی یالین کئددن کؤچوب، تبریزه گلیمیشدیلر. اکرمین آتاسی بیر قوروموش عاجز کیشی ایدی و فهله لیگه گئدردی. بیر گون ایشلردی، ایکی گون ناساز اولاردی. اونلارین داورانیسی چوخ چتین ایدی. ائله اولدو کی، ائو کیراسی وئرتمه دیلر. بیر قونشو او قیزین الیندن توتوب، آپاریپ کدخدا کارخاناسینا ایلمه سالماق اوچون تاپشیردی. بیر کهنه داخما ائو واریدی، کدخدانین بونلارا رحمی گلیب، وئردی اونلارا کی، اوردا کیراکشش اوتورسونلار. اکرم ده اونا ایشله ییب، آتاسی دا کدخدایا قوللوقچو اولسون، ائوین کیراسی نین عوضینده. قرار اولدو اکرم اوردا سحر تئزدن گونباتانا قدر ایلمه سالسین.

کارخانا بیر قارائلیق اوزون کالایا ایدی کی، تورپاقلیق ایدی و سو سپردیلر توز اولماسین. اکرم بیر آز یاواش ایشله سیئدی خَلْفَه لر آرخاسیندان بیر اوخلوو چکر دیلر و او آغلایا- آغلایا ایلمه سالاردی. کارخانادا نئچه دانا خیردا بوی قیز و

اوغلان اوشاغی ایشله ییردیلر. اوشاقلار ایپ قیران پیچاقلا بارماقلارینین باشینی کسسیدیلر، او گونون مزدو یئیشمزدی اونلارا و ائولرینه گؤندریدیلر. او گون آنالاری اولاری ووروب چۆرک ده وئرمزدی یئمکلرینه. بونلار جمعه لر حاماما گئدریدیلر و بیر آزدینجه لریدیلر.

یاندیریجی قیشین سویوغوندا اکرمین قالین پالتاری اولمادیغی اوچون هئی ناخوش اولاردی و آناسی چاراسیزلیقدان ساواشاردی کی، دور گئت ایشیه، گۆرمورسن کنچینه بيلمیریک؟ بشش باش ائوده آجیم اول-اولا بو گون سحر بیری ده گلیر، من باشی داشلی نئینیرم آخی اوشاغی؟! آتان دئییر بلکه اوغلان اولدو، مندن سونرا سیزه کمک اولار. آچیلان سحر دن گئد ایشیه ها!!

زاواللی بالا او جانيله دوروب گئدردی ایشه. بیر گون خلفه لرین بیری گۆردو اکرم اؤسگوردو و آغزیندان قان گلدی. آتاسینی چاغیریب، دئدی: قیزین قان قوسور. او دئدی بیلیرم بابا، چوخداندیر، هئچزاد اولماز. بیز یوخسوللارین جانی درده اورگه نیب، نئيله مک؟! قیز آخیندی آتاسی قیزی دالینا آلیب، گتیردی ائوه. اکرم بیر ده قان قوسدو. داها جانیندا هئی قالمادی. آپاردیلار حکیمه و او دئمیشدی کی، قاب قاشیغیزی بوندان آیرین، «سیل» مرضی توتوبدو بو قیز. ائوه یئتیرن کیمی آناسی دئدی: «اؤل باشی داشلی، ایشله مه یین دردیندن هر پشه گتدین باشیما».

هاوا آلتورانلیغیدی، قارلی کولک یامان اسیردی. بونلارین یانا جاعی دا یوخودو. یوخسوللوق غم سازینی چالیردی. بیردن گۆردوک هارای قوپدو، چیغیرماق- باغیرماق سسی محله نی بورودو. گئدیب گۆردوک اکرم گیلین قاپیلاری شولوقدور. مسجدین میجورو، «مشهدی یوسف» بیر تابوت گتیریب، اکرمی قویدولار اونون اوستونه. بو زاواللی قیز گۆدک یاشامیندا نه یئدی؟ نه گئیدی؟ نه دولاندی؟ قارا گونلر بوغوب تورپاغا تاپشیردی.

یوخسوللوق الندن اؤلنلر چوخودو، تک اکرم دئیلیدی. بیرسی دام کوروینده دامدان دوشوب اؤلردی، بیرسی قیرخ آفاق چشمه ده دوشوب بوغولاردی و مینلر اونلارا بنزر یوخسوللوق الندن اؤلنلر. سیل نوخوشلوغو، ذات الریه نوخوشلوغو،

چىچىكەن، قىزىلجەدان اۋلن اوشاقلار داھا دا چوخودو. بئله دورومدا ياشام سورمەك چوخ چتىن ايدى.

او گونون اوميديله كى، خىردا اوشاقلار ايشه گىتمەيىپ، درسه گىندىپ، شن ياشاسىنلار. من اكرملە دوست اولماغىما گۆره كۆورەلىپ، آشاغىداكى باياتىلارى يازدىم:

ايلمە چىلر توخودو	خالىم داردان كسىلدى
داردا بولبول اوخودو	مئىنە واردان كسىلدى
آياق گزر آل يىرىن	داخما ايشىق گۆرمەدى
هئىچ خىرىم يوخودو	الىم ياردان كسىلدى
***	***

ايلمە سالدېم بوتامدان	الىم كسر توتانندان
آل-قىرمىزى بويادان	اوخول يولون دىيىشدىم
سۆيله گوناھىم نەدىر	داخما يولون توتانندان
يىرى گۆيو يارادان؟	***

آه چكدېم فغان اولدو	گۆز آچدىم دارى گۆردوم
تئللىرىم يان-يان اولدو	آغ گولو سارى گۆردوم
كۆكسوم دردى دئشىلدى	ظاليم فلەك اليندن
خامالار آل قان اولدو	غمى قوبارى گۆردوم
***	***

گل آنا يىزلره باخ	تبرىز فرشى اىپكەن
حسرتلى گۆزلره باخ	دفعە ووردوم اوركەن
آرخامدا خلفە ويرمىش	دردلى چىنگى چالمادان
اوخلولو ايزلره باخ	قولوم دوشدو بىلكەن

دوققوزونجو بۇلوم

يئرل سۆزلر

گئرمى دە يئرل سۆزلر

على محمد خلفى



*آربا/ arba: برابر، اثشيت. (اۆزل اولاراق بوغدا و بو كيمى تاختىلى اۆلچن قبا دا دئىلىر.)

*آوارماق/ avarmaq: تشخيص وئرمك. (يئل دَيردى نه دئديگىنى آوارمادىم. گؤزوم سئچمه دى، كيم اولدوغونو آوارمادىم.)

*بادانمىش/ badanmış: نه يسه ايلشديگىندن (گرفتار اولدوغوندا) بير يئردن آيرىلا بيلمەين. اصيل آنلامى ايسه برك- برك باغلانمىشا دئىلىر.
*باسالاغ/ basalağ: محدودە، قاپسام.

*بىلدير/ bildir: كئچن ايل.

*بىساغا/ bısığa: قاپىنين يانولارينين يئردە قالان بۇلومو. قاپىنين آغيزىنا دا

دئىلىر.

***جالاغای**/calağay: الی بوش، یئرینده اؤزو ایله نسه داشیمایان شخسه دئییلیر.

***جفته**/cəftə: قاپینی باغلاماق اوچون اونا وورولان زنجیر تیکه سی.

***جوک**/çük: قاپی نین تاغلارینین دابانی. قاپی نین هر تاغی نین توپال ال فورموندا ایکی جوکو اولور، جوکلر بوساغلاردا آچیلیمیش جوک یئرینده اوتوروب تاغلارا حرکت ائتمک اوچون امکان یارادیر.

***جورجَنک**/cürçənək: تلیسین بیر- بیرینه یاخین اولان ایکی جونجونون بیرینی او بیرسی نین ایچینه سالماق. جورجَه نئی گئنل لیکله یاغیشدا- فیلاندا باشا آتیر دیلار.

***چالی**/çalı: دریامان کندینین یاخینلیغیندا بیر دئییلن بیر یئرده اؤز باشینا عمله گلن بیر نوع آغاج.

***چاناققا**/çanaqqa: (کلاه خود) ساواشدا باشا قویولان پاپاق.

***چاپماق**/çapmaq: آتی و باشقا مینیک حیوانلاری دؤردمه- دؤرد نالا سورمک. بیر یئری تالایب آلیب آپارماق. کسيلمیش حیوانین آتین بؤیوک مقداردا کسمک (آتین بو فورمادا کسيلمیش قیسمینه چاپا دا دئییلیر).

***چاش**/çaş: میزانسیز، ایری. (چاش دانیشماق: یئرسیز و اصولسوز دانیشماق. فیلان شخصین گؤزو چاشدیر.)

***چپرِه**/çəpərə: بوغدا خولوندان اؤزل فورمادا توخونان قاب. انسان و حیوانین قابیر غاسینا دا بعضاً چپرِه دئییلیر.

***دبک**/dəbək: دانیشیغینی یاخشی بیلمه ییب ارتباط سیز سؤزلر دانیشان.

***دمنده**/dəməndə: بیر آراج یا وسیله یه احتیاج وارکن الدِه اولماماسی و اونون اوجاتیندان ایشین یاتیب قالماسی. (هانا توخوماغا قئیچی میز اولمادیغی اوچون دمنده قالمیشیق.)

***دمشک**/dəmşək: دانیشیغینی یاخشی بیلمه ییب ارتباط سیز چوخ دانیشان.

***دیپچک**/dibçək: ایت و تویوق- جوجه نین سو ایچمه سی اوچون حیطین بیر یانینا قویولموش سهنکین دیبی یا داشدان یونولموش بیر قاب.

***دېر دىن** / dibərdin: ياپى، بونئورە، بنىە، اساس.

***دىغا** / diğa: روسون گۆزۈ گۆى و سارىسىنا دىيلىر.

***دىغاررانايق** / diğarranmaq: بىرى ايله ساواشماغا يوخسا اونا جاواب

قايتارماغا، هيرسلنمك و اقدام ائتمك ايسته مەك.

***دىلغىر** / dilğır: قول- قىچى گودە و يوغون شخص.

***دىمىرىغ** / dımırığ: گىنللىكە اوشاق ياشلاریندا بویو گودە و بىر آز دا

يوغون حال اوشاغا دىيلىر.

***دىندىخىنادىدى** / dindixinadəydi: بىر سۆز يىرسىز گۆرونرەك بىرىنىن

ختىرىنە دىسە، اعتراض اوچون دىيىرلەر؛ «دىندىخىنە دىدى».

***دىنشە مەك** / dinşəmək: گۆزلە مەك، مواظب اولماق. بو كلمەنىن هميشە

منفى فورماسى ايشلىنىر. (... بو آدم هئىچ بىر ذات دىنشمىر، هارداسا بىر گون بلایا

قالاجاق).

***دىشرمەك** / dişrəmək: هانا توخوناندا وئرىلن آرغاج برەك چكىلسە

كىركىز یا هوە اونو تام اولاراق ايلمەلرىن اوستونە ياتىرا بىلمىر، بئله حالدا ارىش یا

بوی ايبى هانانىن آرخاسىندان گۆرونور و دىيىرلەر: هانا دىشرىب.

***دىشتمەك** / dişətmək: چىن (اوت دوغراما جىهازى)، يىنگە، داستار داشى،

دىرمان داشى و بو كىمى دىشلى اولان وسىلەلرىن دىشى كوتەلندە اونلارین

دىشىنى و یا چوپورلارىنى يىئىلە مەك ايشىنە دىشە مەك دىيلىر. (بىزىم چىنىمىز

كىللە شىبىدىر، كىندىز دە چىن دىشە ين وارمى؟)

***دىزمىرىغ** / dızmrığ: بىرىنىن اركى اؤتدوگو كىمسەلەر- اؤزلىكە باجى،

قارداش، آتا، آنا و عايله عضولرىنە- بىر اوستونلوک قازانماق و سۆزونو يىرتىمەك

اوچون آجىقلى داورانىب سۆزلرىندن بويون قاچىرماق.

***دوموشماق** / dumuşmaq: بوزولوب و قىسىلماق. حيوان قىسمى سويوق

هاوالاردا اؤزونو سويوقدان قوروماق اوچون توكونو پىرپىزلاشدىرارەك قىسىلىب

دايانىر، اونلارین بو حالىنا دوموشماق دىيلىر. بعضاً انسانلار اوچون دە بو سۆز

ايشلىنىر. بو ايفادەنى ايشلەدن اونون سايقىلى بىر ايفادە اولمادىغىنى يىلىر.

***دونو خاگتتمک** / donuxagetmək: فیکیره دالماق.

***دولرزهکالان** / dülərzəkalan: گئتدیگی یئری سوراندا گئتدیگی یئری

دئمک ایستهمه‌ینده اعتراضلا بو جاوابی وئریر. (هارا گئدیرسن؟ —دولرزه کالانا

***دولوزگه** / dülüzgə: آرتیق ملزمه، قوشقو، بوشونا بیر یئره آرتیریلان نسنه

(اعتراض آنلامیندا ایفاده اولونور).

***دوشوی** / süşüy: تویوغون یومورتلا دیغی یومورتانین قابیغی ات کیمی

اولسا، یعنی قابیغی برکیمه‌سه «دوشوی/دوشوک سالیب» دئییرلر. کیمسه

دانیشدیغی سؤزه دقت ائتمه‌سه، «دوشویلی / دوشوکلیر» دئییرلر.

***ائوننه** / evnə: گونوزون یاریسی، بیچین چاغی ناھارا قایداندا دئییرلر.

(ائوننه یه قایدیریق).

***افل** / əfəl: باجاریق سیز و تنبل اینسان کی الیندن بیر ایش گلیر.

***اییرمک** / əyirmək: ایپ دوزلتمک. جهره دئیلن اؤزل وسیله ایله یوندن

خاما دوزلتمه‌یه «جهره اگیرمک» دئییلیر.

***آنیگ** / ənig: یئنئ دوغولموش اوشاغین چوخ ضعیف و بالاجاسینا اصطلاح

اولاراق «انیگ» دئییلیر.

***فیر - فیسیر یغ** / fir - fısrığ: آجیقلی دانیشیق و داورانیشلا بیر مسئله‌یه

اعتراضینی بیلدیرمک.

***گاوزار** / gavzar: دیرسیز، اؤنمسیز و خوشاگلمز دانیشان (عمومیتله یاشلی)

شخص. بعضاً دانیشان شخصین بئله کیفیته مالیک اولدوغونو ایفاده ائتمک اوچون

«گاوزارئی» سؤزونو ایشله‌دیرلر.

***گهشمک** / gəhşəmək: مشورت ائتمک. مصلحتلشمک.

***گزنته** / gəzəntə: دینلنچی، یولچو.

***گؤگئیین** / gögeyin: بیر یئمەلی نسنه‌نی تله‌سیک (هؤووللو - هؤووللو)

یئینده دئییرلر: گؤگئیین کیمی نه داراشیسان.

***هجین** / həcin: ایزسیز و سس‌سیز یئرلرده بیر جانلی‌نین ترپه‌نیشی‌نین

دویولماسی. یئلده چوخ یاواش دینده هجین دییر دئییرلر.

*ھۈزۈ / huzi: ھۈس - ھۈس قانمايان و احترام بىلمەين، ايشلردە اينجەلىك و ظرافتلىكى گۈزەلمەين شەخس.

*خىر / xir: فارسجا پىچ.

*خىررانايق / xirranmaq: بىر ايش اوچون بوش دېرمەك، جدى اقدام ائتمەك. اويالانماق. يون ايپىن تىفدىگىنى آلماق ايشى.

*خىرراشماق / xirraşmaq: كىمەن كىمە ايله دىدىشمەسى.

*خوسوناشماق / xosunnaşmaq: گىزلى - گىزلى دانىشيب آناشماق.

*ايشىمەك / əyişmək: بىرى ايله دىشەمەك، دارتیشماق، چكىم - بكىملى رقابت ائتمەك، كىمەسە گۈز قۇيۇب ھى ايرادىنى توتوب آجىقلى سۆز دئەك.

*اينىشيل / inişil: كىچىن ايلدن اۋنجه كى ايل.

*ايرىم اوجى / ırımucı: بىر گىزلى ايشدن بىر آزجا سىزمەيە ايرىم اوجو بىلمەك دئىلىر.

*ايرىمۇ كويرماق / irimukvırmaq: گون باتدىقدا آغ قارادان سىچىلمەك ايستمەين چاغا دئىلىر.

*ايرىمۇيله / irimuylə: اۋزلىكلە ياناچاق اوچون استفادە ائتمەكدن اۋتورو، يىرە تۈكۈلمۈش آوار-انجىر و چۆر- چۆپۈن الە گلەن و ايرىلرىنى بارماقلارى شەنە فورمونا سالىب سوپورتلەيىب يىغماغا ايرىمۇيله مەك دئىلىر.

*ايشىگىل / işgil: باغلاماقدان اۋتورو پنجرەنن آرخاسىنا دىمىر يا آغاچدان وورولان زبانه.

*كانكانچى / kankançı: قۇيۇ و كھرىز قازان اوستا.

*كاس / kas: ايرى، نامىزان.

*كرزدنمەك / kərəzdənmək: وورماغا قورخوتماق اوچون ال - قولونو قالدېرماق.

*كىلە سوپورگە / kiləsüpürgə: ايشلەنەپ چۆپلىرى گۈدلىمىش سوپورگە.

*كىنوۋوشگىمىر مەك / kinovuşgəmirmək: بىر ايشى گۈرمەگە چوخ

تېنەمەك، بىر ايش اوچون چوخ دارتېنماق.

* **کینووشکتتمک** / kinovşəketmək: آشیری صورتده هیرسله نیب و تند دانیشماق.

* **کیرت** / kirt: هئچ، منفی آنلامدا مطلق.

* **کوماج** / komac: توپا شکیلده بیتیمیش بیتکیلرین ایلک زامانی. (یاغیشدان سونرا زمی کوماج ووروب).

* **کونالغا** / konalğa: ییغینجاغا کونالغا دئییلیر. اما پیس آنلامدا ایشلنیر. یعنی خوشا گلمه یین ییغینجاغا دئییلیر.

* **کۆچل** / köçəl: زمی دؤیولندن سونرا بوغدانین چیخان بوغونلارینا (بوغون: سونبولون هله یارپاقلاریندان چیخمامیش حالی) کۆچل دئییلیر.

* **کۆمبه** / kömbə: کۆز و قورون ایچینه باسدیریلیب کوت شکلینده بیشن چۆرک. بونو مجازی صورتده صیفر معناسیندا دا ایشله دیرلر. منجه بو سؤزون کۆکو «گۆممک» فعلیندن توتولموشدور.

* **کونهوان** / күнəvan: لئجمان، دامین اطرافیندا دووولارلارین باشیندا اونلاری یاغیش و قاردان قوروماق اوچون قورولان دامنه.

* **کورمى** / күrməy: بیر نؤو دوگوندور. اؤزلکلیکلە حیوانی بوینوندان باغلایاندا بو دوگوندن استفاده اولونور.

* **قولای** / qolay: کیفیت سیز.

* **قولابان** / qolaban: ائوین چؤل گوشه سی.

* **لینگینویرماغ** / linginvırmağ: آخساماق.

* **لنتیر** / lintir: برک و قیوراق گۆرونمه یین آسیق و ساللاق دورومدا اولان شخص و نسنه.

* **لیر** / lır: اؤزونو چکه بیلمه یین شخص، آغیر و تنبل شخص.

* **لیوه** / livə: یالتاقلیق دانیشیقدا اولورسا لیولیک داورانیشدا اولور.

* **لول** / lül: چیلخا.

* **مایماغ** / maymağ: دوشونجه و ذکاسی آزا اولان شخص.

*مئزەر/mezər: سوزولوب - يوخالميش پارچا، ساپی چكىلميش پارچا، بىرى
دانشاندا دندىكى سۆز چوخ ساغلام اولمايىندا دئىيرلر: «مئزرره مه» بونا

*مىرگه/mirgə: يون و اوندان دوزلميش هر بير نسنه نملی يئرده قالاندا اونو
مور يئير، دئمەلى مىرگه بير تور بۇجكدىر.

*مؤهره/möhrə: پالچىقلا قورولان دووار. پالچىقى اؤزلەيب حاضىرلايدىقدان
سونرا اونو شخصين گوجو يئتدىكى قدر كوندلەيب دووارا قويورلار. فارسجا
چينه دئىيلير.

*نفتز / nəftəz: شوم، اوغورسوز سايىلان انسان يا حيوان.
*اوزاناغ/uzanağ: بيرىنى دانىشيقلا دنگ اندنده دئيرلر اوزاناق ائله دين.
*پئر/per: طراز و هم سطح اولمايان نقطه لر. قاپى يا پنجره نين چرچيوه سى نين
بير جونجو او بيريلردن بير آزدالى - قاباق اولاندا دئيرلر: «پئر» دير.

*پليزگه/pəlizgə: هر نه دن اوجو ايتى فورمادا آيريلان قيسا خول/بوداق.
*پريس/pəris: اؤزلىكله قويو و تاخيلين اطرافيندا اونو دوواردان آيرى
ساخلاماق اوچون كولش و بياندان قويولموش هؤرمه. باشقا يئرلرده ده بو فورمادا
اوترى و موقتى آيىرمالارا پريس دئىيلير.

*پيچتى/piçətti: بسته بندى.
*پيشكىله مك/pişkəyləmək: توز - تورپاغين بير يئرده قونوب بركىمه سى.
بارماغين آراسى دا توز - تورپاقلا دولوب اييله ننده پيشكى له ميشدير دئىيلير.

*ساغاناغ/sağanağ: قاوال، الك، كم و قلىيرين آغاجدان دوزلميش چئوره
شكلىنده اولان بۇلومونه دئىيلير.

*ساققوو/saqquv: قورو، دوندوروجو و سومويه يئرلين سويوق هاوايا دئىيلير.
(فرئسك دئيلن بير تور دووار نقاشى سى واردير، بو نقاشى سولو و قورو اولاراق
ايكى نوع ايشلنير. قورو نوعونه «سككو» و ياش نوعونه «فرئسكو» دئىيلير. بو سۆزلر
ايتاليان جادير.)

*سالغاراماغ / salğarramağ: ساغلاماق، حاضرلاماق

*سئرت / sert: قيراغين باشى، هامار يئرله يئيشين مرزى.

***سئیرگ**/seyrag: سۆزلرین بیر- بیرینه ربطی اولمایان شخص. هر شئین تک-تک اولماسینا دا سئیرک دئییلیر. (یاغیش سئیرک یاغیر. زمی سئیرک بیتیب).

***سکمک**/səkmək: عمومیتله کهلیک، بیلدیرچین، یئله، توراغای و ... کیمی قوشلارین یئریشینه دئییلیر. هانا توخویاندا عینی رنگده ایلمه‌لری سیخ توخوماق اوچون «سک» سۆزو ایشلنیر. (ساری‌دان ساغا و سولا اون دنه قیرمیزی سک).

***سَلَن گۆدن**/sələngödən: سلیقه‌سیز شخصه دئییلیر.

***سینسیمک**/sinsimək: سس‌سیز و لاپدان نفسینی چکیب آغلاماق. گئئله سینسیمک؛ کورروخ چکمک، اینجیمک معناسیندادیر «بو یولو گلدیییمیزده یامان سینسیدیک»

***سیرینسیمک**/sirinsimək: اؤرنکین نوخودو سودا ایسلاداندا، سو اونو بیر دوروما سالیر کی، دای او نوخود بیشمک بیلیمیر. نه قدر قایناداسان دا بیشمیر. چۆرگی تندیره یاپاندا تندیر یاخشی قیزارماسا چۆرگ گۆیریب قالیر نه قدر اود دا وئریلسه یانیر اما بیشمیر. مکه و قوورغانی قوورواندا آرادا بیرى بیشمیر نه قدر اود دا وئرسن یانیر اما بیشمیر. بیر آدام یاخشی ائیتیم (تربیه) گۆتورمه‌ینده، بونلارین هامیسیندا دئیرلر سیرینسییب.

***سومسوگ**/sümsüg: باشی بوشونا زیر- زییلدن نسه تاپیب یئمک اوچون دایماً او یغونسوز یئرلرده گزیب- دولاشان ایت. سومسوگ ایت ایشه یارامیر و دیرسیز ساییلیر. بوشو- بوشونا او یغون اولمایان یئرلره سورکلی گئدن شخصه ده بعضاً بئله ایفاده ایشلنیر.

***شیرت**/şirt: هئچ، مطلق، کسین.

***شۆنگومک**/şöngümək: ایت یانینی یئره قویوب اللری اوستونده دایاناندا «شۆنگویوب» دئیرلر.

***شولوم**/şulum: اؤز تاماهینی اؤنله‌یه بیلمه‌ین کیمسه.

***شوم...لانماق**/şum...lanmaq: ایت ین یالمانیب قویروغونو بوللایارق تانیدیغی انسانین آیاقلارینا دؤشمه‌سی.

***تانخارماق**/tanxarmaq: (اۋج و انتقام آلماق اوچون) ایسمارلاماق، تاپشیرماق. «سنى الله تانخاردیم» یعنی سنى الله تاپشیردیم کی، دیوانوی او وئرسین.

***تیلیشکە**/tilişkə: عمومیتلە آغاجدان آیریلان دیرناقچا، قایغین قالخماسی.
***توتالغا**/tutalğa: ییه سیز بیر یئری توتوب بئجرمک. اونا ییه لنمک.
***تووکه**/tövke: دستەلى و قاتلانان پیچاغین بیر دستەسى، بیر ده تووکهسى (کسر بۆلۈمو) اولور.

***ورزاناچیخارتدون**/vərzanaçıxartdun: بیرى بیر ایشى یاریتماياندان
اعتراض اولاراق بونو دئییرلر.
***یال** /yal: ایتین یئمەیی. سال و بۆیوک اینملى (آینم: آزجا اگیلمیش) یئر.
آتین یال یئلکەسى.

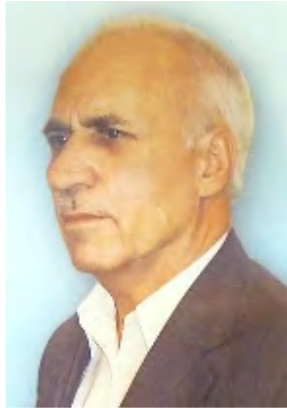
***یالاق**/yalaq: ایتین یئمک قابى.
***یانشاق**/yanşaq: چوخ و بوش دانیشان شخص.
***زاغار**/zağar: بیر شخص، یاش و بویونون کیچیک لیگینه باخمایاراق، بۆیوک کیمی داوراناندا «زاغار» لانییر دئییرلر. بو کلمه چوخلو «بئچه» لر حاقدان ایشلنیر. تئز آینیان، او بیرى بئچه لری ووران و خوروز کیمی داورانان بئچه یه «زاغار بئچه» دئییلیر.

***زۈیمگ**/zəviməg: دوشوک و آلچاق سسلە عمومیتلە بیریندن نسه آلماق اوچون آردیجیل اولاراق نەلرسە سؤیلەمک.
***زیفیتین**/zıftın: قارا رنگین سون درجه اولدوغونو گۆسترمک اوچون دئییلن سۆز. (زیفیتین قارا)

***زیغیلداماق**/zığıldamaq: تام اولاراق زۈیمک کیمیدیر اما نە ییسە وئرمەمک اوچون.

«مئشین» دە ئییلن بیتگیلر

حسین محمدخانی (گوئیلی)



مئشین کؤوشنینه ده، بوتون کؤوشنلر کیمی، یوزلر نوع اؤزو گؤیرن بیتگیلر واردیر. بۇنلارین بعضیلری حیوانلارین یئمگینه، بعضیلری ده انسانلارین یئمگینه مناسب دیر. البته بعضیلری ده نه تکجه یئیلن دئیل، حتّا انسان و حیوانلار اوچون خطرلی، بعضاً ده اۆلدورورجودورلر. اؤنلاری دا هم کند اهالیسی هم ده یئرلی حیوانلار تانیرلار. ایندی بو کندین کؤوشنینه بیتن یوزلرجه بیتگی نوعلرینین

ايچىندىن تانيدىقلار يىمىزىن آدلارنى آشاغىدا سىرالايىرىق. سۆز سوز كى، آدلارنى بىلمەدىگىمىز گۆيرتلىرىن سايلارى بىلدىكلرىمىزدىن قات-قات آرتىقدىر.

آشاغىداكى بىتگىلىرى آداملار دا ئىرلر

۱- آراق / Araq: توخوموندان گۆيرن، بىضى شكىلىندە يارپاقلارى اولان و دادى شىرىنە چالان چى - چى يىلىن بىتكىدىر. آرتىق اكىن زمىلىرىندە و سورولن ئىرلردە بىتر. ھر ايل توخوموندان گۆيرن بو بىتكى ياي گىرمەمىش توخوما دورور و قورويور. عۆمرو اوچ آيدان آرتىق اولمور.

۲- اوشقون / Uşqun: داغلاردا بىتن و فارسجاسى «ريواس» آدلانان بىتكىدىر. بو بىتكى اۋزو ئىردن چىخامىش «كوى-kəvi» دىيىلن ايكى بۈيۈك يارپاغى چىخار. نىچە گوندن سونرا قهۋەي و سۈسنى يە چالان بو ايكى ياشىل يارپاغىن آراسىندان بعضا بىر، بعضا دە نىچە اوشقون چىخار. دىيىلنلرە گۆرە اوشقون گولونو دىملەيىب و يا قاينادىب وبا خستەلىگىنە يولۇخانلاردا ايچىرتمىكلە اوتلارنى معالجه ائتمىك مىكوندور.

اوشقون ئىردن چىخاندا گوللرى دە باشىندا اولار. كوى يارپاقلارىنىن ھر بىرىنىن قىرى تخمىنا ۳۰ سانتىمترە دە چاتار. ھىمىن يارپاقلارىن ساپاغى دا اوشقون كىمى ئىيىلر. ھىم اوشقونون، ھىم دە كوىنىن خاصىتى سۈيۈقدور، قانىن دورولماسىندا، قان تىيىنى آشاغى سالماقدا ائنگىلىدىرلر. اوشقونون ئىيىلن زمانى چۇخ اولسا بىر ھفتە اولور. اوندان سونرا بركىىب آغاج اولور. يايىن اوللرىندە كوى دىيىلن يارپاقلارى قورويوب اوولور، اوشقونلار دا اۋدون كىمى قورويور، پىلك - پىلك قهۋەي بۇيالى توخوملارنى ئىرە داغىلىر. بو بىتكى كۆكدن گۆيرسە دە آرتماسى توخومونون داغىلماسى ايله مىكوندور.

۳- اۋەلىك / Əvəlik: آرتىق سۇ آرخلارىنىن قىراقلارىندا و سولو ئىرلردە كىچن ابللردن قالمىش كۆكوندن، ھىم دە توخوموندان بىتن، يارپاقلانى «بىنە» (چغندر) يارپاغىنا بنزىن، توخوما دوراندا ايسە توخوملارنى بىنە توخومونا بنزىن،

بعضاً دە «داغ يېنەسى» آدلانان يېتكىدەر. بو يېتكى آرتىق آشدا يېشىرىلىپ يېيىلەر. مەدەنى يۇمشاق ائلر(مىسەل خاسىتى وادىر). شاختا وۇرانا كىمى گۆى قالار.

۴- پۇلۇك/Pölük: اۇزون قۇللارى ايله يىره سىرلن اۇزون و ائىسىز، اۇجو يىز يارپاقلارى اۇلان گۆيرتيدەر. آرتىق پايزز اكينى يىرلرئىندە تۇخوموندان بىتر. يازىن سۇن آيىندا تۇخوما دورار. تۇخوملارى لوييا و مرچى كىمى اوچ- دۇردو و بعضاً دە بىش- آلتىسى بىر پۇكانىن ايچىندە يان- يانا سىرالانار. تۇخوملارى بركىئىندە يىمەلى و اختلاريدەر. هم چىيى يېيىلەر هم دە پۇكالارى ايله سودا قاينادىب دۇزلاراق يىرلر. خاسىتى سۇيوقدور. قانين فشارىنى آشاغى سالار. اوچ آيدا قۇجالىب قورويار. يىره داغىلان تۇخوملارى گلن ايل گۆيرر.

۵- پىرپىنە/Perpinə: بوستانلاردا و يى حاصىلى اكيلن يىرلردە تۇخوموندان بىتر. بىضى شكىلىندە اۇلان و بعضاً قىراقلارى قەوہاى يە چالان يارپاقلارى قالين، يىره سىرلن بوداقلارى دا باشقا يېتكى لرلە توتوشدوراندان قاليندەر. سۇلو يارپاقلارى و بوداقلارىنى بوكن كىمى سىنارلار. بعضاً آشا سالىنار، هابئله سۇيونو «سارى يارا» يا سورتىمكلە اۇنو مىعالجە ائدرلر. كئچمىشده كندلردە اوشاقلارين اوزلرئىنە سارى يارا چۇخ چىخاردى. بو يېتكى نىن سۇيونو بىر و يا ايكى دۇنە اۇنا سورتىمكلە بىر گوندە ياخشىلاداردى. عۇمرو تخمىنا اوچ آى اۇلور.

۶- پىشىك دىرناغى/Pişikdirnağı: ياز فصلى نىن ايلك آيىندا اكين زمىلرئىن قىراقلارئىندا، خرمن يىرلرئىندە و سورولمە يىرلردە يىتن يېتكىدەر. آرتىق ايكى و يا اوچ يارپاقدەر. يارپاقلارى پىشىگىن پنجهسىنە بنزه يىر و پىشىك بالاسى پنجهسى بۇيداديرلار. كۇكلرئىندە بۇغدايا بنزىن ايرى بۇغدا بۇيدا ايكى- اوچ دويون(غدە) وار. بلكە دە هر ايل اۇندان گۆيرر. تۇخومو ايله آرتير. آشدا يېشىرىلىپ يېيىلن يېتكىلر سىراسىندادير. تۇخوما دوراندان ايكى- اوچ يارپاغىن قۇوشاغىندان بىر بوداق يۇخارىيا اۇجالير و اۇ بوداقدان تۇخوم گتيرر. تۇخوما دوراندان داها يېيىلمىر. يازىن سۇنونا قالماز.

۷- **پىياۋا/Piyava**: داڭدا يىتن و دىيى سۇغانلى يىتكىلەردىن. سۇغان كىمى ھەم تۇخوموندىن، ھەم دە كىچىن ايلدن يىردە قالمىش سۇغانىدىن گۆيرىر. تۇخوموندىن گۆيرىنلەرنى يارپاقلارنى اينچە و تىنە (يۇرغان اينەسى) كىمى، سۇغاندىن گۆيرىنلەرنى يارپاقلارنى كاۋار (ترە) يارپاقلارنى كىمىدەر. دادى كاۋار دادىنا ياخىن و آز سۇ ايچمىش كاۋارلار قدر آجىدەر. بۇياسى كاۋار كىمى ياشىل دىيىل، آرتىق ايدە و زىتون يارپاغى رەنگىندەدەر. داڭلاردا آرخاج يىرلەردە و قۇيۇن سورولرى چۇخ ياتمىش يىرلەردە داھا ياخشى يىتر. ھەم چىيى يىيىلن و ھەم دە پىشمىشى آشدا و كوكودە يىيىلن چۇخ يىمەلى يىتكىدەر. مىشۇ داڭلارنىدا يازىن اورتا آينىدا درمە-لى و يىمەلى واختىدەر. بۇيو ۱۰-۲۰ سانتى متر اۇلار. تۇخوما دورماغى سۇغان و كاۋار كىمىدەر، يارپاقلارنى آراسىندىن يوكسلن بىر دالىن باشىندا بىر پۇكادا چۇخلو تۇخوم كىتىر. تۇخوما دورماغا چىخاردىغى بوداق اۋتون قاتىلاشماغىنى و يىمەك فصلىنىن سۇۋوشدوغونو گۆستىرەر. يازىن سۇنلارنىدا سارالىب قۇرويار. بىزجە سۇغان كىمى غۇمرو ايكى ايلدىر اۋل ايلدە گۆيرىر، ايكىنجى ايلدە تۇخوما دورور و تۇخومونو تۇكدو كدىن سۇنرا قۇجالىب قۇرويور.

۸- **تورشەك/Turşək**: يالنىز داڭلاردا و قارا تۇرپاقلى، قارا داش-قۇملو يىرلەردە يىتن يىتكىدەر. «تورشەك گۆرۈكدۈ-داغ علامىتىدەر»، كىمى مىل دە بورادان مىدانا گلىب. پىشەك آياغى پىنجەسىنە بنزىن و اۋ بۇيدا، بەضاً دە ايرى و نارىن اۋلان يارپاقلارنى واردەر. كۆكوندىن گۆيرىن و احتمالاً تۇخومو ايلە آرتان يىتكىدەر. ھەم يارپاقلارنى، ھەم دە داللىرىنىن تىزە قىسمىتلىرى يىيىلەر. تورشەك و يىمەلى-دەر. قاننىن دورولماسىندا ائىگىلىدەر. آرتىق يۇخارى قالخان چۇخلو ساقەلرىندە بىر-بىرىندىن آزالى اۋلان يارپاقلارنى، ھەم دە ساقەلرىنىن رەنگى قەۋەى اۋلاراق ياشىلا چالىر. طراوتلى غۇمرو دۇرد-بۇش آى سورر.

۹- **تۈلكۈ قۇيرۇغو/Tülküquyruğu**: اۋچ قوللو كىچىك كۆلو كوكوندىن گۆيرىر، تۇخوموندىن گۆيرىن بىر قوللو اۋلور. شىويد يارپاغىنا بنزەين اۋندىن دا

نارین و سیخ یارپاقلاری واردیر. یئرە یاتاراق یای کیمی آیری قوللارینین اؤزۈنلۈغو ۴-۸ سانتی متردیر. تۇخوما دوراندا اوچ قولون قووشاغیندان بیر بوداق یۇخاریا اۇجالیر. اۇ بوداقدا تۇخوم گتیریر. تۇخوما دوردوقدا یئیلمله لی چاغی سوووشور. یازین سوڭ آیی تۇخوما دوراندان سوڭرا ایشدن دوشور. عۇمرو ایکی- اوچ آیدیر.

۱۰- **تکە ساققالی**/Təkəsaqqalı: یاز فصلی نین اوللرینده داها چۇخ یونجالیقلاردا و برک یئرلرده، سورولمه یین یئرلرده کۆکوندن گۆیرن بیتکی دیر. آرتماسی تۇخومونون داغیلما سیندان آسیلیدیر. یئملیک (شینگی) کیمی یئرە سریلن شمشیری یارپاقلاری بیجقی کیمی دیش- دیش اولان سودلو بیتکی دیر. یاشیل بو یاسی قهوه ای یە چالان بو بیتکی نین هم چیی، هم ده آشدا بیشمیشی یییلیر. قاتیلاشدیقدا یارپاقلارینین آراسیندان یۇخاری قالخان و بیر ایکی یارپاغی اولان تکجه بوداغیندا تۇخوم گتیریر. گلن ایل تۇخوموندان دا گۆیریر. تکجه یاز آیلاریندا گۆرونر یازین سوڭلاریندا تۇخوما دوراندان سوڭرا فعالیتدن دوشور.

۱۱- **جاجیق**/Cacıq: یالئیز داغلاردا گۆیرن گۆیرتیلرندیر. یارپاقلاری کلفس و شیوید یارپاقلاری کیمیدیر. یونجا کیمی هم تۇخوموندان، هم ده کئچن ایللردن قالان کۆکوندن گۆیرر، کۆکوندن گۆیرن قوللاری داها دا ایریدیر. بو یو ۳۵ سانتیمتره قدر ده قالخار. یارپاقلاری و یارپاقلارینین یوغون، اتلی اولان ساپاقلاری «قوورما سبزی» یئمە یینده، آشدا یییلر، یارپاقلارینی قورودوب قیشدا بیشمیشده استفاده ائلمه یە ده ساخلارلار. تزه گۆیرن چاغی و تۇخوما دورمامیشی بعضی حیوانلار، اۇ جملەدن قوینلار اوچون خطرلیدیر. تزه چاغیندا اۆزلیکلە ده سحر واختی هله سحر شئی اوستلریندن چکیلمه میش واختدا چوبانلار قوینلاری جاجیق اولان یئرلره آپارمازلار؛ بونا گۆره کی، قوین «جاجیغا دوشر» یعنی جاجیق یئمکله قارنی کۆپر، بعضاً ده چاتلایب اۆلر. بو گۆیرتی یابین اوللرینده سارالماغا باشلا یار.

۱۲- **چوبان کیریتی** / Çobankirbiti-Çobankibriti: كئچمیشده چایلاق اولموش، قۇمسال، داشلی - چینقیللی و گلکه (آبرفت) یئرلرده بیتن گۆیرتی لردن- دیر. یازین اوللرینده کۆکوندن گۆیرر، تۇخومو ایله آرتیر. زیتونی رنگی واردیر. یئرده اولان کۆکونون اوستوندن یۇخاری قالخان چۇخلو ساقه لری اولور. ساقه لریندن باشقا ساقه لر آیریلیمیر. نارین و سیرالانمیش پارپاقلاری اولور. تخمیناً ۳۰-۳۵ سانتیمترلیک ساقه لرینین باشیندا گول آچیر و تۇخوما دۇرور. تۇخوما دورمادیغی زمانیندا شوربادا، هابئله سودلو آشدا یئیلیر. مئشین کؤوشنیده آرتیق «چاویش چایلاقلاری» و «خان چایی» چایلاقلاریندا اولور. یابین سوتلارینا کیمی قالار، هم یاشی، هم ده قۇروسو حیوان یئمیدیر.

۱۳- **چیدان** / Çiydan: یالینز داغلاردا بیتن سۇغانلی و سۇغانی یئیلن گۆیرتیلردندیر. سۇغان کیمی تۇخوموندان و گئچن ایللرده یئرده قالمیش سۇغانیندان گۆیریر. یاشیل و آغ زۇلاقلی^۴ یارپاقلاری اوچ- دۇرد قول اولور. دیینده اولان و بیر سانتیمتر و یا بیر قذر آز و یا چۇخ قطری اولان سۇغانینی اود اوستونده کباب ائله ییب یئرلر، چیی ده یئیلر. چیدانین سۇغانی نارگیل قابیغی کیمی نئچه قات قابیغین ایچینده یئرلشیر. یازین سوتلاریندا سارالار و قۇرویوب تۇکولر.

۱۴- **داغ نۇخودو** / Dağnoxudu: داغلاردا بیتن گۆیرتیلردندیر. بو گۆیرتی باره ده آرتیق بیلگیم یۇخدور.

۱۵- **دونبالان** / Donbalan: یاغینلیق ایللرده داها چۇخ قۇمسال و «قیرخ یاشار» آدلی گۆیرتیلر گۆیرن یئرلرده تاپیلان گۆیرتیدیر. یئردن ائشیه چیخماز. یئر آلماسی کیمی یئرین اوزوندن نئچه سانتیمتر آشاغیدا اولار. کیچیکلری فیندیق

^۴- آغوز اولان و قارا قاش- گۆز اولمایان آدمالار باره دن ایشلنن: «چیدان کیمی» و «جیمَل» دئییمی ده بوردان

بویدا، بۇيوكلرينين آغیرلیغی یاریم کیلودان دا چوڭ اولار. ایریلری یترین آلتیندا بۇیودویو ییری چاتلادار. کیچیکلری و ییری چاتلاتمایانلارینی تاپماق هر آدامین ایشی دئیل. اما اولنلارین اولدوغو ییرده چوڭ کیچیک اولان بیر نوع گۆیرتی گۆیرر، بو گۆیرتی اولان ییری قازماقلا دۇنبالان تاپماق اولار. مئشینده دۇنبالان تاپماق اۇستاسی سون زامانلار ۱۳۹۰- جی ایلده یئتمیشدن یۇخاری یاشی اولاراق دنیاسینی دیشن «مشه میرزه علی اوغلو، لقبی ایلە تانینان» «مشهدی ابراهیم علی وئردی» ایدی. او رحمتلیک ائششگینه مینیب یولو گنده- گنده هر ییرده دۇنبالان اولسایدی، یترین آلتینی گۆرموش کیمی دۇنبالان اولان ییره بارماغی ایلە اشاره ائدیپ یانیندا گئنده دئیردی: اورایا بیر بئل وور!

سۆزسوز کی بیرینجی بئلده دۇنبالان چیخاردی. دۇنبالانی یاغدا قووروب ییئرلر. یاغلی و چوڭ دا یئمەلی اولار. حیاتی نچە گوندن آرتیق دئیل. اوندان سونرا چورویوب یوخا چیخار.

۱۶- **دوه دابانی**/Dəvədaşanı: مئشینده آرتیق «دره دابانی» کیمی دئیلن بو گۆیرتی یازین اوللرینده اکین زمیلرینده و چوڭ سورولن یئرلرده چیخار. کیچیک کوللاری اولان دوه دابانی نین یارپاقلاری نارین دا اولسالار، بیر آز کرفس، بیر آز دا شیوید یارپاغینا بنزرلر. یترین اوزوندن آلتی - یئددی، بعضاً ده اون - اونبئش سانتیمتر آشاغیدا اولان و تخمیناً اون - اونبئش میلیمتر قطری اولان، ایچی آغ، قاییغی بوز - قارا اولان «دیب» دن (غده دن) گۆیریپ چیخار. گۆیونو آشدا بیشریب ییئرلر. دیبینی ده اوشاقلار چیخاریپ، قاییغینی سۆیوب ییئرلر. خرداد آییندا توخوما دۇرار. یالنیز ایکی - اوچ آی یاشایار. آرتماسی توخومونون داغیلماسی ایلە ممکوندور.

۱۷- **سۇ قالقانی**/Suqalqanı- Suqanqalı: بعضی یئرلرده قانقال دئیلن نچە گۆیرتی نوعونه مئشینده و قونشو کندلرینده «قالقان» دئیلیر. سۇ قالقانی آرتیق آغ و گۆی توڑپاق ترکیبلی و اکین اکیلن و هئچ اولماسا نچە ایلدن بیر سورولن

يىرلەردە بىتەر. بو گۆيرتى دە ھەم كۆكۈن دە توخومۇندىن گۆيرەر. تىكانلى بۇداقلارنى و يارپاقلارنى وادىر. بۇيو بىر مەردىن اۇجا اولار. يىردىن تىزە چىخاندە ھەم چىيى، ھەم دە آشدە بىشىشى يىيىلەر. قاتىلاشاندە سۇنرا حيوان يىمىدەر. يايىن ايكىنجى آينىدە توخومۇنى تۆكۈپ قۇرويار.

۱۸- قاز آياغى/Qazayağı: مۇشەندە آرتىق قىسادىلاراق «قازياغى» كىمى دىيىلن بو گۆيرتى سۈرۈلمەين يىرلەردە، اكىن زىمىلەين قىراقلارنىدە، يۇنجالىقلاردا و كۆدە يىرلەردە كۆكۈندىن بىتەر. توخومۇ ايلە آرتار. يارپاقلارنى قاز آياغىنا بىزەين بو گۆيرتى آرتىق آشدە بىشىرىلىپ يىيىلەر. قۇورما شۇرباسىنا دا سالارلار. يارپاقلارنى آرتىق يىرە يايىلار؛ اما توخوما دورمالى چاغدا يارپاقلارنىن آراسىندەن و كۆكۈن اۋزىنى اوستۇندىن چىخان تىكجە بۇداغى يۇخارى قالخار. يايىن اوللىرىندىن قۇرويار.

۱۹- قارا گۆز/Qaragöz: يازدا كۆكۈندىن گۆيرن، رنگى سۇسنى يە چالان بىر چىشىت گۆيرتيدەر. دادى آجى اولاراق «ايسدوت» (فلفل) دادىنا ياخىندەر. آشى يىمەلى ائەلەر. گۆيرندىن تىخىمىن اۋچ آيدان سۇنرا آغارىپ قۇرويار. كۆكۈنۈن يىرىمەسى و توخومۇ ايلە آرتار.

۲۰- قارى يارپاغى/Qarıyarpağı: داغلاردا، ھابىلە سۈرۈلمەين يىرلەردە گۆيرن گۆيرتيلەردىن دەر، قۇيۇن و كىچى آياغى ايزى بۇيدا و ھەين حيوانلارنى ايزلەرى شىكىندەدەر. ساقەسى اولمايلاق يىردە اولان كۆكۈندىن و يارپاق- يارپاق چىخار. پىشىك دىرناغى كىمى بونۇن دا كۆكۈندە بۇغدايا بىزىن دويۇنلر اولور. بىلكە دە اۇ دويۇنلر گلن ايل اۋتۇن گۆيرمەسىنە سەبب اولور. يارپاقلارنى چىخاندەن نىچە گۈن سۇنرا يارپاقلارنى آراسىندەن چىخان ساقەسى سارى گۈل آچىر. بىزجە بو گۆيرتى يىر آلماسى كىمى باشىندا گۈل آچاندە، دىيىندىكى دويۇنلەر، گلن ايلەدە گۆيرمگە حاضىرلىق گلەر. آرتماسى ايسە چۇخ احتمال كى، سارى گۈلۈ اولان يىردە بىسلەدىكى توخومۇ ايلە اولسون.

۲۱- قۇزۇ قۇلاغى / Quzuqulağı: كۆكۈندىن، ھەم دە تۇخومۇندىن گۆيرىن، يارپاقلارنى قۇيۇن ۋە قۇزۇ قۇلاغىغا بىزەين، قۇيۇن ۋە قۇزۇ قۇلاغى بۇيدا گۆيرىتىدۇ. آرتىق چىيى يىيىلن بۇ گۆيرىتى داغلاردا ۋە داغ اتكلىرىدە سورولمەمىش يىرلردە يىتىر. يارپاقلارنى بۇيىسى زىتون يارپاقلارنى بۇيىسىغا چالىر. يىيىلن زامانى ۱۵ گۈندىن آرتىق سورمۇ؛ اۇندىن سۇنرا قاتىلاشار اطرافىغا يايىلان يارپاقلارنى آراسىندا چىخان دال تۇخوما دۇرار. ياز آيلارنى آرخادا قۇيماقلا ايللىك حياتىغا سۇن قۇيار.

۲۲- قوم كۆيىسى / Qumkəvisi: قۇم كۆيىسى دە بىر چىشيت اۇشقۇندۇر. اۇشقۇندىن دانىشىدۇدا سۇيەلىك كى، اۇشقۇنۇن اۋزۇندىن اۋنچە اۋتون ايكى يارپاغى چىخار، سۇنرا اۋ، ايكى يارپاغىن آراسىندىن اۇشقۇن چىخار. قۇم كۆيىسى دە بىر چىشيت اۇشقۇندۇرسا، ھەر اۇشقۇن اۋلان يىردە قۇم كۆيىسى اۋلماز. بلكە يۇمشاق ۋە قارا قۇملۇ - تۇرپاقلى يىرلردە اۋلار. اۋ، آراسىندىن اۇشقۇن چىخمايان، كۆي يارپاغىدۇر؛ اما باشقا كۆي يارپاقلارنى كىمى آچىلماز؛ بلكە قۇم ۋە تۇرپاغىن آراسىندا يارپاق كۆم كىمى قىورىم قالار ۋە بەضا بىر آزى قۇملاردىن باش قالدۇرار، بەضا دە اوستۇندە اۋلان قۇم - تۇرپاغى چاتلاتماقلا يىلىنر ۋە تۇرپاغى يانا وئردىكدە گۆرۈنر. قۇم كۆيىسىنىن قىورىلمىش يارپاغى آتىلمايدۇر. گۆۋدەسىنىن اۋچ - دۇرد سانىمىتر يۇغۇنلۇغو ۋە تخمىنأ اۋن - اۋن بىش سانىمىتر اۋزۇنلۇغو واردۇر. گۆۋدەسى اۇشقۇن كىمى يىيىلر. اۇشقۇنۇن ۋە كۆي ساپاغىنىن دادى تۇرشا، قۇم كۆيىسىنىن دادى شىرىنە چالىر.

۲۳- قۇيۇن آۋىردى / Qoyunavırdı: داھا چۇخ داغلاردا ۋە كۆدە يىرلردە يىتن گۆيرىتلىرىدۇر. كۆكۈندىن گۆيرىر، تۇخومو ايلە آرتار. يازدا آچدىغى آلتى - يىددى سانىمىتر اۋزۇنلۇغو، تخمىنأ ايكى سانىمىتر اۋننى اۋلان ۋە بىر آز قىورىلان يارپاقلارنى اطرافا سىرلىر. يارپاقلارنى اۇرتاسىندىن ۋە يىردە اۋلان كۆكۈن اوستۇندىن يۇخارىا يۇكسلىن گۆۋدە گول آچىب تۇخوما دۇرار. گۆۋدە باش قالدۇرمامىش گۆيرىتىنىن يارپاقلارنى يىملىكدىن دە يىمەلىدۇر.

۲۴- قىجى/Qici: آش يىمەيىندە بېشىمىشى يىيىلن گۆيرتيدىر. ھەر يىردە ۋ ھەر جور تۇرپاقدا بىتەر. ياز چاغىندا يىردە اولان كۆكوندن ھەم دە كىچىن ايل يىرە داغىلىمىش تۇخوملار يىندان گۆيرەر. ايسدوت(فلفل) كىمى آجى دىر. حيوانلار دا اوتۇ چۇخ سۇرلر. يىردن گۆيرىندە دوز قالخار. بىش - آلتى يارپاق اولونجا يىمە- لىدىر اوندان سوترا قاتىلاشار. يىرى ياخشى اولسا، بويۇ ۳۰ سانتىمتردن دە چۇخ اولار، برىك يىرلردە نھايت ۱۰ سانتىمتر بوي آتا بىلر. يازىن سونلار يىندا تۇخوما دۇرار ۋ آز زاماندا سارالىب قۇرويار.

۲۵- كەلمە كىشىر/Kələmәkәşir: گۆى تۇرپاقدا ۋ داشلارى قارقا دۇزو (سال دوزا بنزەين ۋ آغ مرمىر كىمى پارلاق ۋ آز حرارتدە يانىب گىچ اولان بىر چىشىت داشدىر). اولان يىرلردە بىتەر. يىردە قالمىش كۆكوندن ۋ تۇخوموندىن گۆيرەر. يىر كۆكۈ يارپاغىنا بنزەين يارپاقلار يىن بوياسى زيتونى دىر. آش يىمەيىنە سالىنار. قاتىلاشدىقدا يارپاقلار يىن آراسىندىن يوكسىلن دالى تۇخوما دۇرار. تۇخوملارى دا يىر كۆكۈ تۇخومو كىمىدىر. يازىن سونلار يىندا ايشدىن دوشوب قۇرويار.

۲۶- كىنگىر/Kəngər: بو گۆيرتى، ياز چاغىندا كىچىن ايللردن يىردە قالان كۆكوندىن، ھەم دە يىرە داغىلىمىش تۇخوموندىن گۆيرىر. اطرافا آچىلان ياشىل تخمىنأ ۳۰ سانتىمتر اولان يارپاقلار يىن قىراقلارى يىردن چىخان گوندن سارى بويالى تىكانلار ايله دۇلدودور. يىردن چىخاندان اون- اون بىش گون سوترايا كىمى اوتون زۇغو يعنى يارپاقلار يىن يىردن آشاغى ۋ كۆكوندىن يۇخارىسى ۋ آغ اولان ساپاقلارى يىمەلىدىر. سۇزسوز كى، طبى خاصىتىلرى دە واردىر. كىنگىرى ھەم چىي يىمىك اولار، ھەم دە قۇوورما سبىزى كىمى يىمىكلردە. بو گۆيرتى آرتىق سورولمە- ين يىرلردە، داغلاردا بىتەر. يارپاقلار يىن آراسىندىن اوجالان دالى نىن باشىندا يومرو خۇلۇندا تۇخوم باغلايار.

۲۸- گۆبەلك/Göbәlәk: ياز فصلى ياغىنلىق اولان ايللردە ۋ ياش قالان يىرلردە، ھەم دە چوروموش اوتلار - يارپاقلار، اودونلار اولان يىرلردە چىخار؛ بونا

اساساً يۇنجالىقلاردا و چمنلىكلردە داھا چۇخ اۇلار. گۇبلىكلرىن ھامىسى يىيىلن دىيىلىدۇ. بىر سىراسى آجى و زھرىلىدىرىجىدۇر.

چوروموش آغاجلاردا، آغاج كۆكلىرى اۇلان يىرلردە، سۇ قىراقلىرى و سايرە بىر سىرا نارىن اۇلان گۇبلىكلر دە چىخارلار. چۇخ واختلار بونلارنى بىش - آلتىسى و حتى يىرمى - اوتوزو بىر يىردە اۇلار. بونلار مۇشىندە «جىن گۇبلەيى» دىيىلىدۇ. گۇبلىگىن عۇمرو دۇرد - بىش گوندىن آرتىق اۇلماز، اۇندان سونرا چورومەيە باشلايدۇ.

۲۸- **گىلىن بارماغى**/Gəlinbarmağı: آغ تورپاق و گۇى تورپاقلى يىرلردە بۇلاق باشلارنىدا، ائلەجەدە چمنلىكلرىن قىراقلىرىندا، دائىم سۇ آخان يىرلردە كۆكوندىن بىتن و تۇخومو ايلە آرتان ايرى تىكانلى بىر گۇيرتيدۇر. كۆللەرى چۇخ بۇيوك اۇلار. بۇيوك بىر مەزىنە آرتىق اۇلار. بىيى شىكىلىندە اۇلان يارپاقلىرى اۇزۇنە گۆرە نارىن اۇلور. ياز چاغىندا تەزە گۇيرىندە، اۇنو درىب آشا سالارلار قاتىلاشاندان سونرا يىيىلمەز. بو گۇيرتى كۆكوندىن گۇيرىر. سۇسوز يىرلردە و سۇيو كسىلن يىرلردە اۇنو گۆرمەك اۇلماز. داوارچىلار داوارلارنىن قىش يىمى اوجون بىيچرلر. داھا چۇخ كىچى يىمىدۇر.

۲۹- **گىلەلى**/Giləli: آغ تورپاق و سورولمەين يىرلردە بىتن گۇيرتيلردىدۇر، گۇننى بۇلگەسىنىن داغ اتكى كىندلىرىن بىيىلىرىندە اۇلار. «ھىزىز» كىندىندە «گىلەلى» آدى ايلە تانىنىر. كۆك يىردە و يالنىز ايكى يارپاق اۇلور، يارپاقلارنى ھىر بىرىنىن اۇزۇنلۇغو تەخمىنەن آلتى - يىددى سانتىمىتر، ائنى بىر سانتىمىتر اۇلور. رنگى زىتونىدۇر. چكىب قىراندا ايكى قىسمىنىن آراسىندا چۇخ اينجە و ايكى تىلى كىمى پارلاق تىللر اوزانىر. (البە بو خاسىتى بىر سىرا باشقا يىيىلن و يىيىلمەين گۇيرتيلر اۇ جەملەدن «دانا داش...» كىمى گۇيرتيلردە دە گۆرمەك اۇلار). ائلەبو سىب اۇلور كى، يارپاغىن بىر قىسمىنى قىراندا، قىرىلان قىسىم بۇراخىلان كىمى، اينجە تىللرلە قىرىلدىغى طرفە چكىلىر. آشدا و شوربادا يىيىلن گىلەلىنىن

يارپاقلارينين بوياسى توخ ياشيلدير. ياز فصلى هر ايل نهايت ايكي آي گوى اولور
اوندان سونرا قورويور.

۳۰- **مورچاليق/Murçalıq**: هم داغدا، هم ده آراندا و سورولمه ين يئرلرده
ييتن گويرتيلردندير. بعضيلر آشا ساليب يئرلر. قاباكي سيطرلرده اوخودوغونوز
گيله لي نين باشقا نوعودور. يالنيز بونون بوياسى اييده و زيتون يارپاغى بوياسيندادير.
دادى ايسه فرقليدير. يترده اولان سوغانيندان گويرر، توخومو ايله آرتار.

۳۱- **يئمليك/Yemlik**: بعضى يئرلرده «شينگى» آدى داشيان، چوخ يئرلرده
ييتن سودلو گويرتيلردندير، كوكوندن و توخوموندا گويررك شمشير كيمي
يارپاقلارى اطرافا آچيلي، بعضاً ده اطرافيندا يتره سريلىر. سورولن يئرلرده ييتلرينين
يارپاقلارى داها دا ائلى و گوزل اولور. يارپاقلارينين اوزونلوغو يئددى - سكگير
سانتيمتر اولور. كوكدن گويرن يارپاقلارين سايبى بعضاً دورد - بئش، بعضاً ييرمى -
دن چوخ اولور. چيى ده يئيلير، پيشميشى ده. قيريلديدا آغ سودو دامير.
يارپاقلارينين آرخاسى بعضاً پاميقلىدير. بوياسى زيتونى - ياشيلدير. يارپاقلارين
آراسيندان يوخاريا اوجالان يالنيز گؤوده سى نين باشيندا توخوم بسله يير. يئيلمه لي
واختى آراسيندان گؤوده چيخماغا باشلايانا كيميدير؛ اوندان سونرا قاتياشير.
دورد - بئش آي گوى قالايلير.

قوشاچايدا دوه ايله ايلگىلى بىر سىرا

آتالار سۆزلر يىمىز، مىللەر، كىنايەلەر، ناغىللا، اويونلار و باياتىلار

احمد اسدى



بىرىنجى بۆلۈم: دوه نىن آدلارى

- بىر كۆششكىلى^۵ دوه = سايا دوه
- ايككى كۆششكىلى ار كك دوه = بوغور
- ايككى كۆششكىلى دىشى دوه = ماياچا
- نر ايله ماينىن ار كك بالاسى = بالخى
- نر ايله ماينىن دىشى بالاسى = جار جار

^۵ - بعضى بۆلگە لردە كۆششك، كوهان آنلامىنى دا داشىير.

- دۈەنن بالاسى = دىلاق
- بىر كۆششكىلى و ايكى كۆششكىلى دۈەنن بىر كۆششكىلى ار كك دۈەسپنە (نر)
- بىر كۆششكىلى و ايكى كۆششكىلى دۈەنن بىر كۆششكىلى دىشى دۈەسپنە (مايا)
- بىر كۆششكىلى دىشى دۈە = اروانا
- اروانانن دىشى بالاسى = مجى
- اروانانن ار كك بالاسى = لۇح
- لۇك ايله مايانن بالاسى - قولاقلىرى توكلو دۈە = يوردا قئيدن
- قاتارنن قاباغىندا گئدن دۈە = سروان دۈە
- كئفىلى و ووراغان دۈە = آدامچىل

ايكىنجى بۆلۈم: آتالار سۆزلىرىندىن اۇرتىكلر

- بو بىر دۈەدى ھامى نىن قايسىندا ياتاجىخ.
- دۈە باشىن سوخوب پامبىغا دىيىر بىكە ھىش كىم گۇرمور.
- دۈە بۇووير (بۇيوير)، چولو بۇوومز.
- دۈە بىر خيال ائلىر، سروان مین خيال.
- دۈەچىنن دوست اولاننن دروازاسى گئن گرح.
- دۈەدن يىخىلان پامبىغ اوستە دوشىر.
- دۈەدن يىكە فىل وار.
- دۈە دئدى بىرنىزىم (بوينوزوم) اولايدى، قولاخلارنن دا اليندىن آلدىلار.
- دۈەسى اۇلموش عربم.
- دۈە كىمى بۇوودوخجە دالى ايشى يىر.
- دۈە گۇردون قىغىن گۇرمەدىن.
- دۈەنى ساتان كۆششەى آلانماز.
- دۈەنن قىچىن باغلا، سورا الله تاپشیر.
- دۈە يانيننان قلىبر آسلانپ.

- دۆولتدە دوه، اؤولاددا نوه.
- قالدى دوه بيرنيز چىخاردانا!
- كاسيى دوه اوسته، بؤوه سانجار.
- دوهين قانادى اولسايدى، دام دووارى يىخاردى....
- ننه قيزين به يهنر، دوه اؤزون.

اۈچونجو بۆلۈم: روايتلردن اۇرنكلر

- بيرى دوه اوسته قوۋوت ييىردى. دئدىلر: نه ييىرسن؟ دئدى: يىتل گلسه هئش زاد.
- دوه يه دئدىلر بوينون آيريدى، دئدى: هارام دوزدو، بوينوم دوز اولما؟
- دوه يه دئدىلر نه ايش گۇرورسن، دئدى: ايپچ كلاياغى توخويورام.
- دئدىلر: او ال اياخ كى سنده وارا! ايپ قيريلسا ائله ساپين دويوننرسن!
- دوه يه دئدىلر هاردان گليرسن؟ دئدى: حامامدان! دئدىلر: اياغوۋون كرمه سيندن بللى دير!
- بيرينه دئدىلر، مجلسده اوتدون يئكه - يئكه دانيش. دئدى: دوه، آت، ائشش، اينج.

دۇردونجو بۆلۈم: باياتيلاردان اۇرنكلر

- آغ دوه آلچاخ گئدر،
قوينوندا قولچاخ گئدر،
بو ايامين قيزلارى؛
اره تومانچاخ گئدر.
- آغ دوه نين گۆزلرى،
يئره گلمز ديزلرى،
بو ايامين قيزلارى؛
كبين كسر اؤزلرى.
- باغا گيرديم باغبانسيز،

- دوه گۆردوم سروانسيز،
هامى يا طيب جانيم؛
اۆزوم اولدوم درمانسيز
- دوه لرى هه للاهى،
سولار گلير هه للاهى،
گۆروسن اۆلوم گلير؛
چاغير گلسين اللهى
- حامام حامام ايچينده،
قلبير سامان ايچينده،
دوه دلّحلىي ائلير؛
كۆهنه حامام ايچينده.
- آغ دوه آغلى گئتدى،
زنجيرده باغلى گئتدى.
قويماديلار كام آليم؛
يار قلبى داغلى گئتدى.
- آغ دوه دوزده قالدى،
يوكو تبريزده قالدى،
اوغلانى درد آپاردى؛
درمانى قيزدا قالدى.
- دوه لر قاتار گئدر،
گئجه نى ياتار گئدر،
ياركى بى وفا چيخدى؛
يارينى آتار گئدر.
- عزيزيم ارض روما،
يول گئدر ارض روما،
دوه سى اۆلموش عربم؛
دۆزورم هر ظولوما.

بېشىنچى بۆلۈم:

- دۈھ اوينوياندا قار ياغار.

آلتىنچى بۆلۈم: اوشاق اوينولاريندا دۈھ

- اوشاقلار كوچهلرده اويناياركن، اوخونان ماهنىلاردان: دۈھ دۈھ، ساققیزیو، چىننە وئرمە، اۋزون دە گىت جەنمە.
- بىر شىخس بىر اوشاق ایلە بىر يىردە اولسا الینی يىرە قويوب، بارماقلارینی آياق شىکلیندە اوينادیب، اوشاغا طرف گىدر و دئیر: خوددان دۈھ گلدی، گلدی، گلدی... اوشاق بو حالدا بىر آز چكىلر، سونرا الینی اوشاغا طرف آپارار و دئیر: يىدی يىدی يىدی... باشلار اوشاغی قىدىقلاماغا.... بوندان سونرا اوشاق اۋزو ماراقلانيب و خوددان دۈھنن گلمگینی ایستر... سونرا او شىخس اوشاقدان خوددان دۈھنن اۋلدورمە سینی ایستر، اوشاقدان سیللە و یا یوموروقلا اونو اۋلدورمەك ایستر، او بۋیوك شىخس دە الینە گاهدان قویار، سیللە دیه، بو حالدا دئیر: وای اۋلدو.... اویون بىر نچە مرحله بو يۇنتملە دوام تاپار.

يىددىنچى بۆلۈم: كنايەلەر

- او بۋو و حلوخده دۈھ، حبه اوشاقدی!
- اوزون دئىلاقدی.
- دۈھ بوینودو.
- دۈھ بىرنیز چىخاردا، قوم گۋورە.
- دۈھدە داما چىخارمیش، دام دوواری يىخارمیش.
- دۈھ كیمی اوزون-اوزون اوزانيب غغلی (عاغلی) یوخدو.
- دۈھ كیمی لۇحلور.
- دۈھ كینی واردی.
- دۈھ گۋ... و یا غلامیرىق كى.
- دۈھنى چۇمچە يىنن سووارىر.

- دوه يوكوينن ايتىر.
- قارىشقا شىللاغ آتدى، دوهينن بىر يانى گىتتى.
- يىڭكە دوه سن.

سككىزىنجى بۇلوم: تاپماجالار

- تاپ بوندى تاپپاجا، اياخلارى ياپپاجا، گوزلىرى پىلاجاجا؟ ج. دوه.

دوققوزونجو بۇلوم: ناغىل لاردان اۇرنىكلر

- دوه ايله تولكونون ناغىلى

بىر گون بىر دوهينن تولكو يولداش اولوللار. يىنلار بى گون يولدا گىدىرمىشلىر. تولكو دىيىر: دوه قارداش، گل بو يول اوستە كى باغا گىراخ. بىر ميوەلرىنن يىياخ. دوه دە تولكونون سۇزونه باخىر، پىس كۆخدە دوواردان آشىر، باغىن ايچرىسىنە. باشلايىرلار ميوە يىماغا. او آندا تولكو اوجا سىسلە باشلىر اوخوماغا. دوه دىيىر: تولكو نە ايش گۇرورسن، باغ صاحىبى ايندى سسوا گلر. اوخوماغوو ساخلا آيرى يىرە. تولكو دىيىر: نىنىم آخى، اوخوماغىم گلير، اوزومنى دىيىل. بىر آز گىچىر. تولكو گىنە سسىن آتير باشىنا، اوخور. دوه گىنە اعتراض ائلىر. تولكو دىيىر: نىنىم، اوخوماغىم گلير. بو آرادا باغ صاحىبى تولكونون سسىن ائشىدىر و اىنە دىەنچ آلىب اولارا سارى گلير. تولكو باغ صاحىبىنى گۇرجاخ، دوواردان آشىر، قاچىر. آما دوه قاچا بىلمىر. باغ صاحىبى دوهنى اۇلومونە قدر تاپدىر و باغىن قايسىنىدان ائشىيە اۇتورور.

گون گلير، دوران گىچىر. دوهينن تولكو بىر گون گىنە يول يولداشى اولولرلار. بىر چايا يىتتىشلىر. تولكو دىيىر: دوه قارداش، بو چاي درىندى، من گىچە بىلمىر، گل سنىن كۆششە يووون^۶ اوستوندى اوتوروم، سودان گىچاخ. دوه دە قبول ائلىر. چايىن دوز اورتاسىندا، دوهينن يادىنا تولكونون اوخوماغى دوشور. ائلە اورادا دورور. سودا باشلىر اويناماغا. تولكو دىيىر: دوه قارداش، نە ايش گۇرورسن، بىر آزدا چابالاسان، سوووا دوشەجم آخى! دوه دىيىر: نىنىم آخى اويناماغىم گلير،

^۶ - بعضى بۇلگە لردە كۆششەك، كوهان آنلامىنى دا داشىيىر.

اۋزومو ساخليا يىلميرم. تولكو دىيىر: آخى سووون اورتاسيندا، نه اويناماغيدى. هئش يىرى دئيل. دوه ده دىيىر: آخى حاصارلى باغين اورتاسيندا نه اوخوماغيدى. سورادا بحدن آددىليپ، دوشور، تولكو ده سووون ايچينه دوشور. دوه سودان ائشيه چيخير. دوزه لير يولا.

بوردادى دىيىلر، هره گرح اۋز تاييىنان دوست اولا و هر كسه اعتماد ائله ميه، يوخسا تولكوينن دوه كيمي بير__ بيرلرين باشا دوشمزلر.

• دوه، گنجى و اۋكوزون ناغىلى

بى گون بى دوه، بى اۋكوز و بى گنجى يولدا گئديرديلر. يولدا بير باغ يونجا تاپديلار.

گنجى دئدى: منيمدى. اۋكوز دئدى: منيمدى. دوه ده دئدى: منيمدى. گوردولر هره اۋز سۆزون دىيىر.

گنجى دئدى: گلين هره اۋز ياشين دئسين، هر كيمين ياشى چوخ اولسا، اونونكو اولسون؟ قبول ائله ديلر.

گنجى دئدى: منى حضرت حوا ساغاردى، سوتومو ايچردى (دا بيننان اويانا بير شئى قالمادى كى).

اۋكوز بير آز فكرلشدى، دئدى: حوا اولماميشدان قاباخ، حضرت آدم منن جوت سورردى.

دوه گوردو دا بير شئى قالمادى دئمغه. يونجانين باغين گؤتوروب، آغزينا، قووزادى گؤوه، دئدى: گده دىيىرسيز بكه، بو يئكه ليخده دوه حبه اوشاخدى، اصلاً ائله اۋزومونكودو.

شخص لږ، جغرافي يئر لږ و ترمين لږ نمايه سي

آپولون, ۱۰۱	ابوریحان, ۱۱۹
آتالار سۆزو, ۷, ۱۷, ۱۸, ۲۷, ۲۵, ۶۵	اتراک, ۱۱۰
آخوندزاده, فتحعلی, ۱۸, ۱۹	احمدزاده, حمید, ۱۳۲
آد قویما گونو, ۶۷	ادیبات شفاهی, ۹
آداب و رسوم, ۹	اردیل, ۹, ۱۰
آذربایجان, ۹, ۶۵, ۶۷, ۶۹, ۷۰, ۷۳, ۷۴	ارس, ۱۳۴
۷۶, ۹۲, ۱۰۳, ۱۰۵, ۱۳۱, ۱۳۴, ۱۳۶	استانبول, ۱۳۲, ۱۵۴
آرتیمیس, ۱۰۷	استراليا, ۱۰۱
آرگونات‌ها, ۱۳۴	اسدی, احمد, ۲۷, ۴۷, ۸۵, ۱۴۱
آریائی, ۱۲۶, ۱۲۷, ۱۲۸	اسن‌ها, ۱۲۵
آشیل, ۱۳۵	اصفهان, ۱۸
آغامیر تقی, ۱۶۳	اصلی-کرم, ۱۳۰, ۱۳۱, ۱۳۴
آغامیر حسن, ۱۶۴, ۱۶۵, ۱۶۶, ۱۶۷	افراسیاب, ۱۰۸, ۱۰۹
آغی, آغیتلار, ۷۰	افلاکی, احمد, ۱۱۰
آفریقا, ۱۰۱	امام علی, ۶۷
آگامنون, ۱۰۷	امین‌لو, حسن, ۱۴۹
آلانا کندی, ۴۵	انگلستان, ۱۰۲, ۱۱۹
آلپ ارتونقا, ۱۱۱	اوپانیشاد, ۱۲۹
آناطولی, ۹۱, ۱۱۲, ۱۳۱, ۱۳۶	اوخشامالار, ۶۵
آنیمیستی, ۱۱۸	اورشلیم, ۱۲۰
آنیمیسم, ۱۳۳	اورکومون, ۱۳۳
آوروپا, ۱۰۲	اورمزد, ۱۲۱
آهورامزدا, ۱۲۲, ۱۲۶, ۱۲۷	اورمیه, ۸۱
آیین, ۸۲	اوستا, ۱۱۸, ۱۲۴, ۱۲۵, ۱۲۶, ۱۵۳, ۱۸۱
ابن عبری, ۱۳۶, ۱۳۷	اوسطوره‌لر, ۹۷

پوزیدون، ۱۰۷	اوشاق فولکلورو، ۶۳
پهلوی، ۱۲۴	اوغوز، ۶۸، ۹۱، ۱۱۰
تایماجالار، ۶۵، ۷۰	اولیس، ۱۳۵
تبریز، ۴۵، ۷۷، ۸۱، ۱۳۶، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴،	اویونلار، ۶۵، ۷۳
۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۳	اھر، ۵۱
ترانه‌ها، ۹	اھریمن، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۷
تُرک، ۹۲، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۹،	اؤجشمه‌لر، ۷۲
۱۳۱، ۱۳۳، ۱۵۵، ۱۶۸	ایران، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۶،
ترکان، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۳۲، ۱۳۵،	۱۳۶، ۱۳۲
۱۳۶	ایفیگنیا، ۱۰۸، ۱۱۴
ترکستان، ۱۳۶	ایلیاد و ادیسه، ۱۲۵
ترکیه، ۹۱، ۱۱۹	اینانجلار، ۹۷
تروا، ۱۰۷	باخشی، ۱۰۸
تصوف، ۱۲۵	باکسی، ۱۰۸
تکرله‌مه، ۷۱	باورداشت‌های عامیانه، ۹
توتم، ۱۱۸، ۱۱۹	بایاتیلار، ۶۵، ۸۳
توتمیستی، ۱۱۸	باییندر، ۶۸
توران، ۱۰۸	بحرین، ۱۱۱، ۱۱۲
تورک، ۱۷، ۱۸، ۱۳۶	برازنده، علی، ۱۷، ۱۳۲
توفارقان، ۲۵	بستاناوا، ۴۵
تهران، ۸۱، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۵۰،	بغازکوی، ۱۱۸، ۱۲۷
۱۵۴	بوغاج، ۶۸
جاوید، سلام‌الله، ۷۰، ۷۶	بهرنگی، صمد، ۱۶۸
جعفرزاده، ۲۵	بین‌النهرین، ۱۰۷
جلال‌الدین، ۱۱۱، ۱۱۲	بیم بامشاد، ۵۹
جلالی، ۹۲، ۱۲۶	پرومته، ۱۳۶
جلفا، ۱۸	پریمیتولیک، ۹۹
چایلی، صمد، ۱۶۱	پشم زرین، ۱۳۳، ۱۳۴

- چینی, ۹۱
 رومی, ۱۲۰, ۱۲۵
 چلبی, ۲۳, ۱۱۹
 رهوس, ۱۱۰
 چنگیز خان, ۱۰۸
 ریک آوا کندی, ۹۵
 چیچک, ۲۱, ۵۴, ۹۵
 ریگ ودا, ۱۱۷, ۱۲۴, ۱۲۶, ۱۲۷, ۱۲۸
 حاق وثران, ۹۵
 زرتشتی, ۱۰۹
 حضرت ابراهیم, ۱۳۶
 زردشت, ۱۲۶
 حضرت محمد(ص), ۶۷, ۱۳۲
 زروانی, ۱۲۶
 حکایه, ۶۵, ۷۴, ۷۵
 زئوس, ۱۲۰, ۱۳۳, ۱۳۶
 حمیدی, اکبر, ۸۱
 ژازون, ۱۳۳, ۱۳۴, ۱۳۵
 خاروانا, ۸۱
 ساتاشمالار, ۷۲
 خداوئردی وند, قمر, ۸۵, ۱۴۱
 سانامالار, ۷۲, ۷۳
 خلفی, علی محمد, ۱۷۷
 سانسکریت, ۱۲۴
 خوی, ۱۰۳, ۱۰۴, ۱۱۴
 سلطان ولد, ۱۱۱
 دادور مقانی, جمشید, ۷۷
 سلماس, ۹۱
 داستان, ۶۵, ۷۴, ۷۵, ۱۱۴, ۱۳۰, ۱۳۱, ۱۳۵
 سلیمانی, سلیمان, ۴۷
 دانش عامیانه, ۹
 سلیمانی, فریده, ۱۴۳
 دده قورقود, ۶۸, ۱۱۰
 سهره مئریخ کندی, ۹۵
 دریچه هامون, ۱۱۹
 سید سلامت, میرعلی, ۱۱۶, ۱۳۳
 دریای سیاه, ۹۱
 سیستان, ۱۰۹
 دله زن, ۱۶۴
 سیلاو, ۹۵
 دوزگولر, ۷۱
 شامان, ۱۰۸, ۱۰۹, ۱۱۱
 دونبولو داغی, ۱۰۳
 شاه اسماعیل صفوی, ۱۶۵
 دوه چی محلّه سی, ۱۶۳, ۱۶۴
 شاهنامه, ۱۱۰, ۱۱۴
 دیزمار, ۸۱
 شرفخانی, عبدالرحمان, ۹۱
 دیرسه خان, ۶۸
 شرفخانی, نگین, ۹۱
 ذیحق, علیرضا, ۱۳۱
 شکریازی کندی, ۹۱, ۹۲, ۹۳
 شمس تبریزی, ۱۱۱
 شمنی, ۱۰۸, ۱۱۰

- شہاب الدین سہروردی زنجانی, ۱۰۹
- شیرہ کی کندی, ۹۵
- شہیدان کندی, ۹۵
- صفویہ, ۹۱
- ضرب المثل, ۹, ۱۰, ۱۱, ۱۲, ۱۷, ۱۱۰
- ظفرخواہ, علی, ۱۰۳
- عادت - عنعنہ, ۶۶, ۷۹
- عبادی, ہاوار, ۷۷
- عثمانی, ۹۱, ۹۲
- عرفان, ۱۱۳, ۱۲۵
- علوی پور, سریہ, ۱۴۳
- علیار کندی, ۸۱
- علیقُلیان, رقیہ (لالہ), ۱۷۱
- عید قربان, ۹۱, ۹۲, ۹۳
- عیسوی, ۱۲۵
- عیسی, ۱۲۵
- فارس, ۱۸
- فرانسہ, ۲۹, ۱۰۲, ۱۱۰
- فردوسی, ۱۱۰, ۱۱۴
- فرزانہ, ۶۸, ۷۰
- فرہمندی, احد, ۴۵, ۶۵
- فرہنگ عامیانہ, ۹
- فسائی, منوچہر, ۱۲۹
- فطر, ۹۲, ۹۳
- فنون, ۹, ۱۳۵
- فیض الہی وحید, حسین, ۱۰۷, ۱۳۰
- قارا کشیش, ۱۳۱, ۱۳۴, ۱۳۶
- قارن, ۱۰۹
- قارون, ۱۱۲
- قام, ۱۰۸
- قانون روزنامہ سی, ۱۸
- قبیلہ بایات, ۱۱۰
- قراداغ, ۸۱
- قصہ ہا, ۹, ۱۰
- قفقاز, ۱۳۰, ۱۳۳, ۱۳۴, ۱۳۶
- قنطور, ۱۳۶
- قنطورس, ۱۳۶
- قوشاچای, ۲۷, ۴۷, ۸۵, ۸۷, ۱۴۱, ۱۴۳
- قونیہ, ۱۱۲
- کاپادوکیا, ۱۱۸
- کاکوس, ۱۲۴
- کالیفرنیا, ۱۰۱
- کبیری, رقیہ, ۹۹
- کراخاتون, ۱۱۲, ۱۱۳
- کرنوز, ۱۳۴
- کلمان ہوار, ۱۱۰
- کمودیانوس, ۱۲۴
- کورنت, ۱۳۴
- کورہ سونلی, ۹۱, ۹۵
- کول تپہ, ۱۰۳
- کیش, ۱۱۱, ۱۱۲
- گاتھا, ۱۲۸
- گلبازی, کریم, ۴۵
- گلین داشی, ۹۹, ۱۰۳, ۱۰۴, ۱۰۵
- گلین قیہ, ۱۰۴
- گنجه, ۵۹, ۱۳۱, ۱۳۶

- گؤگ تانری, ۱۰۸, ۱۱۰
گیره سون, ۹۲
گینه, ۵۳, ۵۴, ۱۰۱
گئرمی, ۱۷۷
لایالار, ۶۵, ۶۸, ۷۰
لندن, ۱۸, ۱۹
ماد, ۱۳۴
مافی کندی, ۹۵
ماکس مولر, ۱۲۷
ماماغان, ۷۷
مانوی, ۱۲۶
ماهنیلار, ۶۵, ۷۵
محمدخانی, حسین (گونشلی), ۱۸۷
مددی, اسماعیل (اولکر), ۲۵
مِدِس, ۱۳۵
مِدوس, ۱۳۵
مِدِه, ۱۳۳, ۱۳۴, ۱۳۶
مدیا, ۱۳۵
مذهب بهی, ۱۲۶
مراسیملر, ۷۹, ۹۱
مستجاب الدعوه, میر کریم, ۱۶۷
مستجاب الدعوه, میر محسن, ۱۶۵
مشروطه, ۱۰۳
مشى, ۱۲۰
مشیانہ, ۱۲۰
مصرى, ۱۲۵
مطبعه ترقى, ۱۹
معتقدات, ۹, ۱۱
معجز شېستری, ۱۵۲, ۱۵۳
مهماها, ۹
ملک زاده, توحید, ۹۱
ملکم خان, ۱۷, ۱۸, ۱۹
ملیک ممد, ۱۳۴
مناقب, ۱۰۷, ۱۱۰, ۱۱۴, ۱۱۵
منقبه, ۱۱۰, ۱۱۲, ۱۱۳
موزه ملی ملک, ۱۸
مولوی (مولانا), ۱۰۷, ۱۱۰, ۱۱۱, ۱۱۲, ۱۱۳
موهوم درمانلار, ۹۷
مهرپرستی, ۱۲۶
مؤوسیم مراسیملری, ۸۱
میتانی ها, ۱۱۸
میترا, ۱۱۷, ۱۱۸, ۱۱۹, ۱۲۰, ۱۲۱, ۱۲۲
۱۲۳, ۱۲۴, ۱۲۵, ۱۲۶, ۱۲۷, ۱۲۸, ۱۲۹
میترائیسم, ۱۱۷, ۱۱۸, ۱۲۰, ۱۲۱, ۱۲۴
۱۲۵, ۱۲۷, ۱۲۹
میر قراییه, ۱۶۱, ۱۶۲
میرچا ائلیاده, ۱۰۲
میر رحیم, ۱۶۵, ۱۶۶
مشتین کندی, ۱۸۷
نازالامالار, ۶۶, ۶۹, ۷۰
ناغیل, ۴۳, ۴۵, ۵۱, ۷۴
نعلبندی, ملکه, ۵۱, ۵۹
نعلبندی, اسداله, ۵۱
نمرود, ۱۱۹
نوادهی رضی, سوسن, ۱۶۹

۹۲	نوروز،	هندو ايراني، ۱۲۴، ۱۲۹
۱۶۸	نوروش،	هندوستان، ۱۰۱
۱۰۸	نومچى،	هندى، ۱۱۸، ۱۲۷، ۱۲۹
۱۰۲	نوئل بابا،	هومر، ۱۲۵
۱۲۸، ۱۲۳، ۱۱۸	وارونا،	هۇدر كندى، ۹۵
۱۵۶، ۱۵۴، ۱۵۲، ۱۵۰، ۱۴۹، ۶	وايقان،	هيتى ها، ۱۱۸
۱۵۷		يده چى، ۱۰۹
۹۵	وردان كندى،	يشت، ۱۲۴
۱۲۴، ۸۱	ورزقان،	يوحنا، ۱۰۲
۱۲۸، ۱۲۷	ورونا،	يوغچى، ۱۰۸
۱۰۳	ولديان،	يونان، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۴،
۱۲۴	وول،	۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷
۱۳۵	هراكلس،	يونانى، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۵،
۱۳۶، ۱۳۵، ۱۲۴	هر كول،	۱۳۳، ۱۳۵
۱۳۱، ۱۱۴	همراز، رضا،	يهودى، ۱۲۵، ۶۰
۱۲۴	هندو اروپائى،	

ELDƏN

Folklor örnəkləri və araşdırmaları

Əzərbaycan folkloru və folklorşünaslığı

1

